



فصلنامه

مطالعات زبان و ترجمه

بررسی هرمنوتیک اشلاير ماخر در اشعار جان کیتس

ناصر ملکی - مریم نویدی

ضرورت به‌روزرسانی سرفصل دروس کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی بر مبنای

نیازهای بازار ترجمه در ایران

زهرا سالاری - علی خزاعی فرید

بررسی گفتمان پسااستعماری و نمودهای آن در ترجمه "سفرنامه یک سال در میان ایرانیان"

زهرا تائبی - فاطمه حیدری

بررسی و مقایسه تطبیقی بن مایه روبین تنی در سه اثر ادبی "ایلیاد، شاهنامه و منظومه نیبلونگن"

مهرتوش محرابی - حبیب کمالی روستا

تخیل‌پردازی روی عنصر خاک در ضلایخلاق آندره ژید

سارا سروش - نگار مزاری - طاهره خامنه باقری

ناتانیل هائورن: روایتگر علم و اخلاق اجتماعی

محسن محمود روشن ضمیر

منتسب از مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی

شاپا: ۵۲۰۲-۲۲۲۸ سال چهل و هشتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۴



فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه
(دانشکده ادبیات و علوم انسانی)
(علمی - پژوهشی)

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد
مدیر مسئول: دکتر سیدحسین فاطمی
سرمدیر: دکتر علی خزاعی فرید
مدیر اجرایی: دکتر محمدرضا فارسیان
اعضای هیئت تحریریه:

| | |
|--|---|
| دکتر مسعود رحیم پور (استاد دانشگاه تبریز) | دکتر ابوالقاسم پرتوی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد) |
| دکتر عبدالمهدی ریاضی (دانشیار دانشگاه مک کواری استرالیا) | دکتر فریده پورگیو (استاد دانشگاه شیراز) |
| دکتر رحمان صحراگرد (دانشیار دانشگاه شیراز) | دکتر رضا پیش قدم (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد) |
| دکتر فیروز صدیقی (استاد دانشگاه شیراز) | دکتر علیرضا جلیلی فر (دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز) |
| دکتر بهرام طوسی (دانشیار بازنشسته دانشگاه فردوسی مشهد) | دکتر نادر جهانگیری (استاد دانشگاه فردوسی مشهد) |
| دکتر فرزانه فرحزاد (دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی) | دکتر آذر حسینی فاطمی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد) |
| دکتر بهزاد قسولی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد) | دکتر مجید حیاتی (استاد دانشگاه شهید چمران اهواز) |
| | دکتر علی خزاعی فرید (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد) |

ویراستار فارسی: جواد میزبان

ویراستار انگلیسی: مرکز ویراستاری انگلیسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی

ویراستار این شماره: سارا شایسته

کارشناس اجرایی: مرضیه دهقان

حروفنگاری و صفحه آرایی: ویدا خنتان

شمارگان: ۳۰ نسخه

نشانی: مشهد، پردیس دانشگاه فردوسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی. کد پستی: ۹۱۷۷۹۴۸۸۳

نمابر: ۳۸۷۹۴۱۴۴ (۰۵۱) تلفن: ۳۸۸۰۶۷۲۳ (۰۵۱)

بها: داخل کشور: ۱۵۰۰۰ ریال (تک شماره)

نشانی اینترنتی: <http://jm.um.ac.ir/index.php/lts/index>

این نشریه در کتابخانه منطقه‌ای علوم و تکنولوژی شیراز نمایه می شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه
(دانشکده ادبیات و علوم انسانی)
(علمی - پژوهشی)

این مجله براساس مجوز شماره ۱۰۲/۴۷۸۲ مورخ ۱۳۷۰/۷/۱۳
اداره کل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
منتشر می شود.

سال چهارم و هشتم، شماره اول
بهار ۱۳۹۴
(تاریخ انتشار این شماره: زمستان ۱۳۹۴)

این مجله در پایگاه‌های زیر نمایه می شود:

- پایگاه استادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)

راهنمای شرایط فصلنامه برای پذیرش و چاپ مقاله

- ۱- مقاله به ترتیب و شماره‌گذاری زیر، شامل: **عنوان، چکیده (فارسی و انگلیسی، ۱۵۰ تا ۲۰۰ واژه)**، **کلید واژگان (حداکثر پنج واژه)**، **۱-مقدمه** (پرسش تحقیق، فرضیه‌ها، اهداف)، **۲-پیشینه تحقیق**، **۳-بحث و بررسی**، و **۴-نتیجه‌گیری** باشد. متن کامل مقاله بین ۵۰۰۰ تا ۸۰۰۰ کلمه باشد. فصلنامه از پذیرش مقاله‌های بلند (بیشتر از ۲۰ صفحه A4 تایپ شده ۲۳ سطری) معذور است.
- ۲- **عنوان مقاله**، مشخصات نویسنده یا نویسندگان (نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی، نام دانشگاه یا مؤسسه آموزشی، نشانی، تلفن و پست الکترونیکی (e-mail) در **صفحه‌ای جداگانه** (اولین صفحه) نوشته شود.
- ۳- ارسال **چکیده انگلیسی** (۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه) در **صفحه‌ای جداگانه**، شامل **عنوان مقاله**، نام نویسنده/نویسندگان، رتبه دانشگاهی، دانشگاه / مؤسسه، پست الکترونیکی، به **زبان انگلیسی**، لازم است.
- ۴- منابع مورد استفاده در متن تصریح شود (مثلاً، شفيعی کدکنی، ۱۳۸۹، ص ۱۰). و در پایان مقاله براساس سبک **APA**، با ترتیب الفبایی، نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/نویسندگان، به شرح زیر (لطفاً به **شيوه نقطه گذاری** عنایت فرمایید):
 - **کتاب**: نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/نویسندگان. (سال انتشار). نام کتاب - **ایرانیکی/ایتالیکی** - محل نشر: نام ناشر.
 - **مقاله**: نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/نویسندگان. (سال انتشار). عنوان مقاله. نام نشریه - **ایتالیکی/ایرانیکی** - دوره / سال - **ایتالیکی/ایرانیکی** - (شماره)، شماره صفحات مقاله.
 - **مجموعه مقالات**: نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/نویسندگان. (سال انتشار). عنوان مقاله. در حروف اول نام. نام خانوادگی (ویراستار/ گردآورنده)، نام **مجموعه مقالات** - **ایتالیکی/ایرانیکی** - (شماره صفحات مقاله). محل نشر: نام ناشر.
 - **سایت‌های اینترنتی**: نام خانوادگی، حرف اول نام. (سال انتشار). نام اثر (مقاله/ کتاب)، بازیابی روز- ماه، سال، از- نشانی اینترنتی اثر - <http://www.....>
- ۵- ارجاعات در متن مقاله در پراوترز (نام نویسنده، سال انتشار، ص، شماره صفحه) نوشته شود. ارجاع به منابع غیرفارسی، همانند منابع فارسی است. نقل قول‌های مستقیم بیش از ۴۰ واژه به صورت جدا از متن (block quotation) با تورفتگی (۳ تا ۵ حرف) از سمت راست (فارسی) یا چپ (انگلیسی) درج می شوند.
- ۶- معادل لاتین کلمات در مقابل آنها یا در پایین صفحه، به صورت پانویس، نوشته شود.
- ۷- مقاله نباید برای هیچ یک از مجله‌های داخل یا خارج از کشور ارسال و یا در مجموعه مقاله‌های همایش‌ها چاپ شده باشد.
- ۸- این فصلنامه فقط مقاله‌هایی را می پذیرد که در زمینه ی زبان و ادبیات انگلیسی، فرانسه و روسی؛ آموزش زبان انگلیسی، فرانسه و روسی، یا حوزه مطالعات ترجمه و حاصل پژوهش نویسنده/نویسندگان باشد.
- ۹- مقاله باید بر اساس شیوه نامه آیین نگارش فرهنگستان زبان و ادب فارسی نوشته شده باشد. در صورت لزوم، نشریه در ویراستاری ادبی مقاله، بدون تغییر محتوای آن، آزاد است.
- ۱۰- نویسندگان گرامی لازم است مقاله‌های خود را به نشانی الکترونیکی <http://jm.um.ac.ir> ارسال فرمایند.

فهرست مقالات

| صفحه | | |
|---------|--|--|
| ۱-۱۸ | ناصر ملکی مریم نویدی | بررسی هرمونیک اشلاپر ماخر در اشعار جان کیتس |
| ۱۹-۵۱ | زهرا سالاری علی خزاعی فرید | ضرورت به‌روزرسانی سرفصل دروس کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی بر مبنای نیازهای بازار ترجمه در ایران |
| ۵۳-۷۴ | زهره تائبی فاطمه حیدری | بررسی گفتمان پسااستعماری و نمودهای آن در ترجمه "سفرنامه یک سال در میان ایرانیان" |
| ۷۵-۸۸ | مهرنوش محرابی حبیب کمالی روستا | بررسی و مقایسه تطبیقی بن مایه رویین تنی در سه اثر ادبی "ایلیاد، شاهنامه و منظومه نیبولونگن" |
| ۸۹-۱۱۳ | سارا سروش نگار مزاری طاهره خامنه باقری | تخیل‌پردازی روی عنصر خاک در ضد/اخلاق آندره ژید |
| ۱۱۵-۱۲۷ | محسن محمود روشن ضمیر | ناتانیل هاتورن: روایتگر علم و اخلاق اجتماعی |

بررسی هرمنوتیک^۱ اشلایر ماخر^۲ در اشعار جان کیتس^۳

ناصر ملکی (دانشیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، نویسنده مسئول)

n.maleki@razi.ac.ir

مریم نویدی (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه تهران، تهران، ایران)

Navidi.m@ut.ac.ir

چکیده

فردریش اشلایر ماخر، نخستین پژوهشگری بود که نظریه عام تفسیر را مطرح نمود. از نظر او هرمنوتیک بر اساس دو شاخص موازنه و تنزیل استوار است، موازنه به قیاس مفاهیم و کلمات می‌پردازد و تنزیل به معنای تجسم جسمانی هر چیز در عالم مکان می‌باشد. در حقیقت، تنزیل تجسم عینی آن چیزی است که در عالم معنا تجلی دارد. در هردو مفهوم نوعی نونگری به مفاهیم و تعینات گذشته مشهود است. به عبارت دیگر، این شیوه‌های جدید نگرستن به عالم طبیعت و اشیاء راه را برای مشاهدات و دریافت‌های تازه‌ای هموار می‌سازد که اگرچه به سرعت تحقق نمی‌یابند، لیک خوانندگان را بر آن می‌دارد تا با تأمل بیشتر در مفاهیم جدید به درک بهتر آن‌ها نائل آیند. از این حیث، درنگ و تعلل در درک مفاهیم جدید از ویژگی‌های اصلی نظریه تفاوت ژاک دریدا به حساب می‌آید. لذا این مقاله می‌کوشد تا نشان دهد هرمنوتیک، کنش کلامی و تفاوت به چه شیوه‌هایی با یکدیگر ارتباط دارند و چگونه در اشعار کیتس نمایان شده‌اند؟

کلیدواژه‌ها: کیتس، تفاوت، تضاد، بودن، وجود داشتن.

مقدمه

فردریش اشلایر ماخر، اولین پژوهشگری بود که درصدد ساختن نظریه عام تفسیر برآمد، او معتقد بود که هرمنوتیک به دو شکل وجود دارد: یکی هرمنوتیک دستوری که به زبان و معنانشناسی خود متن می‌پردازد و دیگری هرمنوتیک فنی که از زبان فراتر می‌رود و ذهنیت

1 Hermeneutics

2 Friedrich Daniel Ernst Schleiermacher

3 John Keats

نویسنده را بررسی می‌کند، او در آثار بعدی‌اش تأکید را بر هرمنوتیک فنی یا منش پیش‌گویانه هرمنوتیکی می‌گذارد. (فردریش اشلایر ماخر، ۱۹۷۷: ۳۶).

همان‌طور که گفته شد هرمنوتیک با تفسیر زبان، کنش یا دستاوردهای انسانی سروکار دارد و از این لحاظ با علم زبانشناسی و کنش کلام^۱ نیز در ارتباط است، زیرا کلام چه به هنگام تولید و چه به هنگام بیان و چه پس از ارائه شدن کنش‌هایی را در مخاطب به وجود می‌آورد تا پیام نهفته در کلام یا متن است را آشکار سازد. این‌گونه به نظر می‌رسد که این دیدگاه پسا نو گرا در اشعار کیتس، شاعر انگلیسی رمانتیک قرن ۱۹ نمود دارد؛ لذا این مقاله بر آن است تا به بررسی ارتباط بین هرمنوتیک و نظریه تفاوت ژاک دریدا در اشعار جان کیتس برآید و نشان دهد که هرمنوتیک، کنش کلامی و تفاوت به چه شیوه‌هایی با یکدیگر ارتباط دارند و چگونه در اشعار کیتس نمایان شده‌اند؟

۲. پیشینه تحقیق

از آنجاکه زبان با تجربه عرفانی همراه بوده است، «سخن عرفانی نیز از عناصر زبانی شکل گرفته و ما جز یک راه برای درک ادعاهای آن نداریم و آن آگاهی زبانی است» (احمدی، ۱۳۸۶: ۶۸). این آگاهی زبانی در علم هرمنوتیک^۲ نمایان می‌شود. همان‌طور که وجود انسان شامل جسم و روح یا صورت و معنی اوست، وجود کلام یا کلمه یا سخن نیز شامل لفظ و معنی یا صورت و معنی آن است (محمدی، ۱۳۸۷: ۳۳).

در اینجا شایسته است متذکر شویم که وقتی گفته‌ای بر زبان جاری می‌شود یا نوشته‌ای روی چیزی درج می‌شود، به‌طور هم‌زمان سه کنش مرتبط با هم انجام می‌پذیرند که به شرح زیر می‌باشند:

الف- کنش بیانی^۳ که به‌مثابه کنش بنیادی هر پاره‌گفتار است، همان تولید عبارت به لحاظ واژگانی، ترتیب واژگانی، نحوی و آوایی (جرج یول، ۲۰۰۰: ۴۸)

1 Speech act

2 Hermeneutics

3 Llectionary act

ب- گوینده با بیان هر پاره‌گفتار یا جمله علاوه بر کنش بیانی، معمولاً هدف و منظور و قصد خاصی را دنبال می‌کند که غالباً با کنش بیانی منطبق نیست و فراتر از صورت زبان‌شناختی است؛ در واقع پیام نهفته در متن است که متن، تنها سر نخ و نقطه آغاز بینی برای رسیدن به آن معنای منظور شناختی است. به چنین کنش کلامی، کنش منظور شناختی یا کاربردی شناختی^۱ می‌گویند (همان).

ج- علاوه بر مقصد و منظور مورد نظر گوینده یا نویسنده، کنش سومی نیز وجود دارد که کنش تأثیری^۲ است. در این نوع کنش گفتار، تولیدکننده متن علاوه بر دو کنش بالا به دنبال راهبردهای بلاغی یا دستوری یا روان‌شناختی و غیره است تا بتواند به شکلی کلام مورد نظر را بیان کند که بر مخاطب تأثیر بگذارد؛ یعنی بیشترین تأثیرگذاری را داشته باشد (همان) این کنش همان است که فرکلاف از آن به عنوان بلک یا ژانر چگونگی بیان یاد می‌کند. (فرکلاف، ۲۰۱۰: ۷۵)

این‌گونه به نظر می‌رسد که کنش کلامی با نظریه تفاوت ژاک دریدا قابل قیاس است، این نظریه به دو معنای کلمه فرانسوی *Différance* رجوع می‌کند که هم به معنای "تفاوت داشتن" و هم به معنای "به تعویق انداختن" است. آشنایی‌زدایی به استفاده از زبان معمولی به شیوه‌ای برمی‌گردد که باعث می‌شود خواننده به سرعت آن را درک نکند (برسلر، ۲۰۰۷: ۱۲۵). از این حیث شکلوفسکی نیز معتقد است که "آشنایی‌زدایی هم به معنای تفاوت داشتن است و هم به تعویق انداختن، چون استفاده از این تکنیک منجر به تغییر مفاهیم قبلی یک فرد شده و درک مفاهیم جدید هم با تأخیر رخ می‌دهد" (۱۹۱۷: ۲۰۹). بنابراین خواننده مجبور می‌شود تا در مورد مفهوم جدید به شکل متفاوتی بیندیشد. این گرایش، مسیر را برای مفاهیم جدیدی هموار خواهد کرد که با تأخیر متولد می‌شوند. این مفاهیم جدید با مفاهیم قدیمی متفاوت هستند، در نتیجه در فرایند و تلاش جهت درک این تفاوت‌ها خواننده یا ناظر به چالش می‌افتد تا این مفاهیم را درک کند، او در این مسیر موفق می‌شود و پس از مجالی به درک مفاهیم

1 Illocutionary act

2 Perlocutionary act

جدید نائل می‌آید، از این حیث آشنایی‌زدایی، کنش کلامی و تفاوت در یک راستا قرار می‌گیرند. از این رو این تحقیق بر آن است تا نشان دهد که جان کیتس چگونه از این فنون در اشعارش استفاده کرده است. با توجه به این مباحث بلک برن می‌گوید:

نهضت دریدا هم به مباحث سوسر با تأکید بر معنا، به‌عنوان عملکرد تفاوت و تضاد در شبکه اصطلاحات و هم به تعویق انداختن نامتناهی یک موضوع نهایی، برتر و ثابت‌گرایش دارد، و این‌ها به معنای روابط فرا-زبان‌شناسی در دنیاست. (۲۰۰۵: ۱۰۰)

فلسفه کیتس قرار دادن عقاید و کلمات متفاوت و نامتجانس در کنار هم تجلی پیدا می‌کند، تا خواننده به چالش کشیده شود، او از این حیث مانند هایدگر عمل می‌کند، هایدگر بر آن بود تا به درک آن چیزی نائل آید که او آن را *sein sfrage*، یا "پرسش در مورد هستی و وجود" می‌نامید. یعنی بررسی آنچه که وجود دارد، و در هستی دیگر موجودات نیز سهیم است. پرسش در مورد وجود، این سؤال را به وجود می‌آورد که چطور موجودات به وجود می‌آیند، یا وجود پیدا می‌کنند. این پرسش در اصطلاح حضور، و حاضر بودن نهفته است. اگر موجودی وجود داشته باشد، برای ما هم وجود دارد، این هستی چگونه به وجود می‌آید؟ به نظر می‌رسد که کار هایدگر مسئله‌ای غیرممکن است که به تکرار برمی‌گردد، یا زمانی که او به بررسی استعاره‌های شعری می‌پردازد، که در این حیث به زبان هم اشاره‌ای کرد.

دیدگاه اشلایر ماخر (۱۸۳۴-۱۷۶۸) در قبال تفکرات مربوط به هرمنوتیک طوری است که گوئی همه جریان‌های قبلی اسلاف در او جمع می‌شود و از او در طرف مختلف و شیوه‌های متفاوت اخلاف امتداد پیدا می‌کند. بدین ترتیب، هم اصحاب جریان‌های هرمنوتیک مبتنی بر فقه اللغه و تاریخ قرن نوزدهم و هم اصحاب هرمنوتیک فلسفی قرن بیستم، مرهون تفکرات او هستند (ریخته‌گران، ۱۳۷۸: ۷۴) تصویری از اشلایر ماخر به دست داده که او را طرفدار نظریه هم‌احساس شدن^۱ با مؤلف یک اثر نشان می‌دهد. بدین بیان که مفسر در تفسیر می‌کوشد تا از وجهه علم‌النفوس و شناخت روان، احساسات صاحب اثر را در خود زنده کند و به این شیوه به شخصیت خلاقه او راه یابد. (همان)

دریدا به این نکته اشاره می‌کند، " که آیا علامت خارج از حیطه مفهوم و معنا قرار دارد یا خیر، ... ولی حیطه‌های بدون مرکز و کمال وجود پیدا می‌کنند" (۱۹۹۱: ۳۵)، مفهوم دریدا این است که ما بایستی از کلی‌گرایی اجتناب کرده، و بپذیریم که هر مفهوم کلی موقتی است، بنابراین ابهام در کلیت و ثبات، عدم ثباتی را می‌آفریند که بستر مناسب تفاوت است، زیرا هر ثباتی که به وجود می‌آید ضرورت دارد چون باعث می‌شود جانب دیگر به کار بیفتد. در این شرایط اگر زبان کاملاً ثابت باشد، و واژگان معنی خالص، یا ثابتی داشته باشند، واژگان عادی و طبیعی نخواهند بود، و انعطاف‌پذیری خود را از دست خواهند داد، و در حیطه‌های مختلفی به کار خواهند آمد. این عملکرد قابل انعطاف معنا مبحث اصلی این تحقیق است.

۳. بحث و بررسی

این‌گونه به نظر می‌رسد که کیتس با استفاده از ساختارها و الگوهای آشنای تجارب پیشین خود به فهم، تفسیر تعابیر جدیدی رسیده است و رایج‌ترین اصطلاح برای این‌گونه الگوها انگاره ذهنی یا طرحواره ذهنی یا انگاره‌های ذهنی است. این انگاره‌های ذهنی که به صورت ثابت و یا پویا در ذهن وجود دارند، نوعی انگاره معرفتی هستند که از پیش در ذهن انسان وجود دارند. تفکر اشلایر ماخر در باب هرمنوتیک، بخشی از نهضت رمانتیک اولیه بود که از ۱۷۹۵ تا ۱۸۱۰، کل حیات عقلانی اروپای مرکزی را با تغییرات اساسی روبرو ساخت. مباحث مربوط به زیبایی‌شناسی و شعر و شاعری که فیلسوفانی چون فیخته و شلینگ و یا متقدینی چون فردریش شلگل^۱ و اوگوست ویلهلم شلگل^۲ و شاعرانی چون نوالیس^۳ و تیک^۴ و واکن‌رادر^۵ فراهم آوردند، ابواب جدیدی را به روی تفکر هرمنوتیک گشود و تکالیف جدیدی نیز برای آن ایجاد کرد. (ریخته گران، ۱۳۷۸: ۷۸)

1 Fredrich Schlegel

2 August Wilhelm Schlegel

3 Novalis

4 Tieck

5 Wachenroder

دریدا نیز تأکید دارد که اصل رؤیا و ابهامات متافیزیک در این است که خود معنا مفهومی است که در مدلول استعلایی به آن رجوع شده، تا فی البداهه درک شود، و این حضور فی البداهه واقعیت فرا زبانشناسی را می طلبد. معنای هر چیز خارج از زبان، واژه، درون اشیاء، افکار، ذهن، عقاید یا تصورات ذهنی نیست، بلکه در عملکرد سیستم علائم در خود زبان است. علامت به عنوان ساختاری به حساب می آید که ساختارش به جایگاه ثابتی اشاره دارد تا آزادی اش محدود شده، و حضورش مغشوش نگردد. حضور هر جزء همیشه در حال مشخص شدن است، و مرجع جانشین شده در سیستم تفاوتها و حرکات زنجیره ای مفهوم پیدا می کند. بنابراین، حضور و غیبت همیشه با هم بازی می کنند، با تکرار آنها، اشتروس^۱ به این نتیجه رسیده "که آنها به سمت حضور، یا منشأ غیبت، یا عدم وجود گرایش دارند، این موضوع ساختاری منفی، غم انگیز، و حسرت بارگی به حساب می آید" (۱۹۶۸ : ۵۷). با این حال، دریدا زبان را به تجربه ای مبدل می کند که علائمش عاری از مدلول هستند. از نظر دریدا، این تفاوت به برتری تسریع حضور بر تفاوت، تعویق و حضور دلالت دارد.

پیش از این، انقلاب کپرنیکی^۲ کانت (مقایسه انقلاب کانت در فلسفه با انقلاب نجومی کپرنیکی که گفته بود زمین مرکز جهان نیست) در حوزه تفکر، کاربرد جدید و متفاوتی برای اصطلاح تفهّم فراهم آورده بود. در کتاب نقد عقل محض، تفهّم^۳ قوه ای بود که فکر و تجربه بر آن قیام داشت و فعل فهمیدن^۴، که در همه تفکرات و تجارب وجود داشت، جلوه ای^۵ از عقلانیت آدمی تلقی شده بود. فیخته با رسوخ در این نظریه کانتی در کتاب تعلیمات علم^۶ کوشید تا کل نظام معرفت بشری را از صرف فعالیت خود ذهن استنتاج کند. اشلایرماخر با متابعت از فیخته کوشید تا هرمنوتیک را بر مبنای «تفهّم»^۷ استوار سازد. از آن زمان به بعد این معنا رکن اصلی مباحث در حوزه هرمنوتیک بوده است. در نظر اشلایرماخر تفهّم دیگر صرف

1 Struss

3 Copernican

3 Verstand

4 Verstehen

5 Expression

6 Doctrine of Science

7 Uunderstanding

رمزگشایی و پرده‌برگیری از معنایی مفروض و یا گشودن راه دستیابی به فهم کامل از طریق رفع موانع و دشواری‌ها نبود، بلکه بیش از هر چیز شرایطی را که امکان تفهّم و رسیدن به تفسیر در گرو آن بود، روشن می‌کرد. اشلایر ماخر در برابر قولی که پیش از او در حوزه هرمنوتیک مطرح شده بود، یعنی قول به اینکه خواننده، مادام که با تناقض و یا قطعات بی‌معنی مواجه نشده، مطلب را درست فهمیده است، موقعیت کاملاً متفاوتی اختیار کرد. (ریخته گران، ۱۳۷۸: ۸۰)

با توجه به مفاهیم فوق‌الذکر، بعضی از اشعار کیتس واجد نمونه‌های بسیاری از فن هرمنوتیک می‌باشد از این جمله می‌توان به "نغمه‌ای برای بلبل" اشاره کرد. در این شعر زمانی که کیتس در تاریکی صدای مرگ را می‌شنود، به یاد روزهای زیاده می‌افتد که در زندگی آرزوی مرگ کرده تا او را از این بار رنج و غم برهاند، او در این شعر بیش از پیش آرزوی مرگ کرده است، دوست دارد بمیرد، بنابراین می‌گوید "در نیمه‌شب همه‌چیز بدون درد پایان می‌پذیرد" (۱۹۴۶: ۸۶). در این شعر صدای بلبل نغمه‌ای خلسه‌آور دارد و او را به مرگ دعوت می‌کند. کیتس می‌گوید "در گذشته او بسیار مجذوب مرگ شده بود تا مشکلاتش به پایان برسد، و آرامش و راحتی برایش به ارمغان آید" (همان). بنابراین کیتس در شعرش با عنوان "بصیرتی از روز قیامت به شعر و نثر" می‌گوید:

بسیار شنیده‌ام

و مرگی راحت را در نیمه راه عشق پیموده‌ام

و او را با نغمه‌ای آهنگین و ملایم فراخوانده‌ام

تا نفس آرام مرا در هوا بپراکند

حال بیش از پیش نفسم مملو از مرگ است

در این خلسه هنوز هم می‌خوانی

گوش‌هایم دیگر پوچ شده‌اند (کیتس، ۸۷)

در خط دوم، شاعر مرگ را در خیال انسانی می‌انگارد که عاشقش گشته، خط سوم و چهارم نیز مجاز دارد، چون نفس و دم در ازای روح و جان قرار گرفته، و این نشان می‌دهد که مرگ نزدیک است. در قسمت بعدی شهر نفس آدمی سرشار از مرگ شده، این مرگ، ورود به حیات تازه‌ای را نشان می‌دهد. در حقیقت شاعر در این ابیات مرگ خودش را تداعی می‌کند، و می‌گوید "گوش‌هایم دیگر پوچ شده‌اند" در اینجا شاعر از صنعت مجاورت^۱ بهره می‌گیرد، چون گوش در ازای روحی قرار گرفته است که هیچ چیز را حس نمی‌کند، در اینجا کیتس آشنایی زدایی کرده است، و برخلاف باور همگان که مرگ را ترسناک و پلید می‌پندارند و از آن هراس دارند به مرگ جان بخشیده و حتی عاشقش شده است، او به این شکل آشنایی زدایی کرده و مفهوم جدیدی از مرگ آفریده است که درخور تأمل و تعبیر است پس به‌نوعی از هرمنوتیک نیز استفاده کرده است.

می‌توانیم بگوییم که نظریه اشلایرماخر درباره تأویل (هرمنوتیک) بر نوعی معرفت‌شناسی محتاطانه در این شعر نمود دارد. هرگونه معرفت در امر فردی، همواره بی‌انتهاست، بنابراین نه تنها تصوّر اینکه بتوان در معرفت راجع به انسان همه چیز را به اثبات رسانید، تصویری واهی است؛ به‌راحتی هم ممکن است به مدد این روش اقامه شود، که هیچ‌گاه قطعی نخواهد بود. تا وقتی که تأویل (هرمنوتیک) از راه مقایسه و مقابله عمل می‌کند، فهم، پیوسته به‌صورت حدس و گمان باقی خواهد ماند.

یکی از ویژگی‌های بارز جان کیتس به‌عنوان شاعر حساسیت او نسبت به موضوع زیبایی است، او اصول زیبایی را سر آغاز همه چیز می‌پندارد. او زیبایی را به خاطر زیبایی می‌ستاید، بدون در نظر گرفتن مقاصد اخلاقی که دیگر شاعران به آن می‌اندیشیدند، برای همین است که می‌گوید «هر چیز زیبایی شادی شعف دارد که همیشگی است» و در پایان «قصیده‌ای در باب گلدان یونانی»^۲، او عنوان می‌کند که زیبایی با حقیقت عجین است و سعی می‌کند تا این مدح و ستایش را منطقی نشان دهد، او از زیبایی به هیجان می‌آید و در سازمانی زیباشناسانه به دنبال

1 Metonymy

2 Ode to the Grecian Urn

ظرافت و قدرتی است که باعث سرایش شعر در او می‌شود و حساسیت او، قدرتی جادویی به او می‌دهد که باعث می‌شود خواننده نیز در شادی او سهیم شود. خلوص رنگ‌هایی که او به کار می‌برد، ما را به یاد نقاشان می‌اندازد. اشعار او غنای خاصی دارد که پر از تازگی و انرژی می‌باشد، او لغات کهنه را احیا می‌کند تا لغات جدید را سکه بزند و روش‌های جدیدی بیافریند. شعر ایندمیون^۱ او هزار توی از گل‌هاست که مقصد خاصی ندارد. نامه‌های او مملو است از حس همدردی^۲ گوشه‌نشینی، غلیان زندگی و بصیرت واضح او از جنبه‌های تاریک زندگی که نمودی است از واقعیت. در اینجا شاید بتوان گفت که فقط سرایش شعر می‌تواند به دردهای شاعر التیام ببخشد چون آن‌ها را در آسایش می‌سراید و امیدوار است که بتواند لختی بیارامد و با روحی سالم به این اشعار جانی بدهد.

در «قصیده‌ای در باب روان»^۳، روح به شکل الهه‌ای نمود پیدا می‌کند که قبل از زمان افلاطون زیسته است، او کسی است که آفریت^۴ به او حسادت می‌کند، بخاطر اینکه به یکتایی زیبایی او پی می‌برد و فرزند ونوس^۵ الهه‌ای زیبایی یعنی کیوپید^۶ عاشق روان می‌شود او را به دره‌ای زیبا می‌برد، و با وی پیمان *پیمان* بندد که فقط باید کیوپید را در تاریکی مشاهده کند. در نهایت، برای اینکه کیوپید را ببیند، روان با کنجکاوای شمعی روشن می‌کند و کیوپید، الهه عشق را که در خواب است می‌بیند اما انقریب قطره‌ای از شمع بر شانه کیوپید می‌افتد و باعث خشم او در بیداری و شکستن پیمان آن دو می‌شود. پس از آن روان توسط آفرودیت اسیر می‌شود و برای تنبیه او را مجبور به انجام کارهای سخت می‌کند که روان آن آزمایش‌ها را با کمک پرندگان و مورچه‌ها انجام می‌دهد و این وضعیت باعث می‌شود که قلب آفرودیت با او مهربان شود و روان را ببخشد و اجازه دهد که او با کیوپید ازدواج کند و حاصل این ازدواج باعث جاودانگی روان می‌شود. این داستان تلخ در اسطوره شناسی نماد پاکسازی روح انسان از

1 Endymion

2 Sympathy

4 Ode To Psyche

5 Aphorit

6 Venus

7 Cupid

هیجان‌ها، دردها و رنج‌ها است اما در فرجام باعث شادی و جاودانگی روان می‌شود. در حقیقت جان کیتس میل پنهان خود را برای جاودانگی در قالب ازدواج کیوید و روان نشان می‌دهد که باعث جاودانگی آن‌ها می‌شود. میل به جاودانگی در شعر دیگر او با عنوان "قصیده‌ای برای بلبل" نمود دارد، شعر «قصیده‌ای برای بلبل» موضوع جالبی دارد و در این شعر زیبا کیتس سعی کرده تا به تفاوت واقعیت و خیال پردازد و درد و شادی را تداعی کند. از طرفی «قصیده‌ای در باب خیال»^۱ به درک زیبایی و زودگذر بودن آن می‌پردازد، زیبایی که مثل شادی، شفاف گذر است (هر کدام از اشعار جان کیتس خصلت‌های متفاوت و مجزایی دارند). او در این شعر به ویژگی‌های ارزشمندی از بلبل می‌پردازد که بدون از دست دادن واقعیت حال حاضر ثابت هستند. شعر با بی‌حسی و خلسه شاعر شروع می‌شود و در نهایت روندی تاریخی را سیر می‌کند، تا به دنیای بی‌زبان اساطیر بپیوندد، دنیای که به کهن‌الگوها و اساطیر زمان افلاطون برمی‌گردد. این شعر، سند و تجربه‌ای خیالی است از سفر ادراک و تشخیص حقایق. خلقت یک پرنده به‌عنوان نمادی گسترده با تداعی‌هایی همراه است و شعر در محیطی مبهم به تحقق می‌پیوندد. پرنده رها از غم‌ها آواز می‌سراید و تخیل شاعر را به چالش می‌کشد که ابتدای سرایش شعر است، این وضعیت تداعی‌های بسیاری می‌آفریند. عبارت "آوازه‌های گلو" در شعر به خلسه دو دنیای بدوی، مدینه فاضله اشاره دارد که مملو از حقیقت است و «میل به گرمای جنوب» به شاعران قرون وسطی و کلاسیک مرتبط است که به شاعر امکان می‌دهد که به دنیای پرنده در جنگل‌ها بر گردد و با او یکی شود، آنقدر که دیگر نمی‌خواهد با دانش محدود انسان مواجه شود و به دنیای خیال می‌پیوندد، برای همین است که شاعر به پرنده می‌گوید، «دور شو! دور شو! من به سمت تو پرواز می‌کنم.» (۱۵۳)

این خیال با غم، بیماری، گذشت عمر و در نهایت مرگ سروکار دارد، بار این غم شاعر را بر آن می‌دارد تا خود را به «بالهای ناپیدای شعر» بسپارد.

در دنیای سایه و روشن شعر، کنترل جریان تداعی‌هایی میسر می‌شود که به پرنده مرتبط است، فرایندی که به شبیه‌سازی خیال بستگی دارد و شعر سرانجام به مرگ منتهی می‌شود و

دنیای خیالی و گذرای پرنده را القا می‌کند و سرانجام می‌گوید «ای پرنده! تو برای مرگ به دنیا نیامده‌ای و هیچ نسل گرسنه‌ای تو را تهدید نمی‌کند» (۱۵۴). در اینجا پرنده بجای اتحاد دنیای زمینی و دنیای خیالی، فاصله بین این دو را نشان می‌دهد و پرنده به‌عنوان یک نماد جدای از دنیای شعر نیست که شایان تأمل است. این بازی تداعی شدن‌ها پرنده را به دنیای واقعیت سوق می‌دهد و به او ارزش و هویت می‌بخشد و پرنده نمادی از دستیابی‌ها و موفقیت‌ها و محدودیت‌ها می‌شود، تشخیص این وضعیت فی‌البداهه بروز نمی‌کند و در او نهان است. یکی شدن شاعر با پرنده و خیال او به آرامی و به تدریج می‌انجامد و این صدا توسط همگان قابل شنیدن است، چه پادشاه و چه گدا و باز هم در آینده شنیده خواهد شد. تنوع تجارب باعث گسترش خیال می‌شود و نشان می‌دهد که دنیای بدون آگاهی همیشه جاودانه می‌ماند.

در "قصیده پاییز" شاعر می‌گوید:

کدامین است که تو را در قلمروا طبع ندیده باشد؟

هر انسانی که در جستجوی تو پا به طبیعت گذارد،

شاید تو را در انبار غله‌ات بیابد که بی توجه به اطراف نشسته‌ای

و باد پریشان، موهای نرم تو را افشان کرده است.

بدان هنگام که چنگک تو، در میان شیارهایی که تا نیمه درو شده است

دسته‌های چیده شده، علف‌ها و گل‌های به‌هم‌پیچیده را کنار می‌زند،

تو را می‌یابد که در آرامش کامل آرمیده‌ای

و با عطر خشخاش‌هلبه خواب شیرین فرورفته‌ای.

و گاهی بسان خوشه‌چینان، سر گرانبار خود را

سخت بر فراز جویبار می‌نهی

و ساعت‌ها، طبیعت را که چون چرخشت

آخرین شیرها را چکه‌چکه فرو می‌ریزد

با نگاهی صبورانه تماشا می‌کنی (کیتز، ۶۸)

خزان چادر رنگینش را گسترده است و انسان‌ها حاصل دست رنج خویش را از طبیعت می‌ستانند. در این قسمت شاعر شرح حال طبیعت را به توصیف می‌کشد و جانی تازه و فعال به آن بخشیده است، او به وصف انسان‌هایی می‌پردازد که دانه‌های گندم را از بند خوشه‌ها رهایی می‌دهند، یا آن‌هایی که شهد میوه‌ها را می‌گیرند تا آن‌ها را برای روزهای سرد ذخیره کنند، او این اعمال را نه به انسان‌ها بلکه به پاییز خطاب می‌کند، که پاییز است که تمام این کارها را انجام می‌دهد، و به جای اینکه بگوید مردم در پاییز این کارها را انجام می‌دهند، پاییز را انسانی می‌پندارد که در جایی مشغول دانه کردن خوشه‌های گندم است و در جای دیگر روی علف‌ها خوابیده است، یا در جایی خوشه‌چینی می‌کند، و یا صبورانه چکه چکه شهد میوه‌ها را می‌نگرد، کیتس در این اشعار به دیدی متفاوت رسیده است که نظریه مآخر را نشان می‌دهد. در حقیقت کیتس خواننده را دعوت می‌کند که اگر می‌خواهید پاییز را لمس کنید به طبیعت بروید و این تصاویر را ببینید. گویی کیتس خواننده را مانند بچه‌ای می‌پندارد که اگر می‌خواهد مادر گمشده خود را پیدا کند، باید به دامن طبیعت رفته و از کهن‌الگوی این مادر بهره بجوید

شعر دیگر کیتس که جای بحث دارد اندیمیون^۱ می‌باشد، در این شعر الهه‌ای به خواب اندیمیون آمده و وقتی که بیدار می‌شود در دنیای واقعی به دنبال او می‌گردد، کیتس در شعر بسیار زیبا می‌گوید:

پایانی برای زیبایی‌اش نیست و همیشه ستودنی باقی می‌ماند،
 پر از رؤیاهای شیرین و سالم که همیشه در حال نفس کشیدن است.
 هر غمی بندی گلگون دارد که ما را به خاک می‌چسباند،
 خاکی ناسالم از روزهای غمگین و راه‌های همیشه تاریک،
 ولی زیبایی، ما را از تاریکی‌ها می‌رهاند.
 داستان و آهنگ موسیقی ایندیمیون
 باعث وجود من شده، هر صحنه دلپذیرش در نظرت جلوه یافته

مثل دیوارهای سبز دره‌ها،
 بنابراین از این‌پس پستی‌های شهر در نظرم جلوه ندارند،
 برای اینکه من در معرض رنگ تازگی قرار دارم،
 و رنگ جوانی بر جنگل‌های قدیمی و نی‌زارها نشسته است
 و تو در کاخ جاودانه‌ات اقامت داشتی
 کاخی که سایه‌های وسیعی داشت و
 نجوهای جاودانگی، شکفتن، تولد، حیات و مرگ گل‌های ناپیدا
 در آرامشی مطلق نمو داشت. (کیتز، ۷۶)

یکی از ویژگی‌های بارز جان کیتس به‌عنوان شاعر، حساسیت او نسبت به زیبایی است، او همه‌چیز را در اصول زیبایی‌ها می‌پندارد. او زیبایی را به خاطر زیبایی می‌ستاید، بدون در نظر گرفتن مقاصد اخلاقی که دیگر شاعران در پی آن بوده‌اند.

در این شعر دلنشین آمده است که اندیمیون بعد از دیدن الهه در خواب، با مشکلات بسیاری مواجه می‌شود، و سرانجام در عالم واقع، یک بانوی شرقی را می‌بیند که در سوگ عشق از دست رفته‌اش می‌گرید، عاشق او می‌شود، و الهه را فراموش می‌کند، ولی سرانجام در آخر شعر متوجه می‌شود که الهه‌ای که در خواب دیده است همان بانوی شرقی است (همان).
 در این شعر واقعیت به شکلی به تعویق انداخته شده است که در آن هستی و نیستی در هم آمیخته و نابود می‌شود و پرسشی را برمی‌انگیزد که آیا بانویی که به خواب اندیمیون آمد همان بانوی شرقی است که به سوگ عشقش نشسته یا خیر، یا اینکه این دو کاملاً جدای از هم قرار دارند و پرسش‌هایی از این قبیل را برمی‌انگیزد که خواننده را به ژرف‌اندیشی وا می‌دارد.

باور یونگ بر این است که هر انسانی نهانزادی دارد با واجد جنسیتی متفاوت، نهانزاد یک مرد آنیما، و نهانزاد یک زن آنیموس نامیده می‌شود. آنیما، کهن‌الگو یا اسطوره‌ای است که از ناخودآگاه جمعی نشأت می‌گیرد. یونگ عنوان می‌کند، "ناخودآگاه جمعی بیان آن است که روان قابل درک نیست و من این روان را سایکود^۱ می‌نامم" (۱۹۹۸ : ۴۳۶). از این‌رو، آنیما،

جاودانه و ماندگار است، و این نشان می‌دهد که انسان از مدت‌ها پیش به دنبال جاودانه شدن بوده است. شعرایی مثل کیتس هم به دنبال جاودانگی هستند، به همین دلیل این آرزو را در قالب شعری بیان می‌کنند، مثلاً کیتس داستان اندیمیون را توصیف می‌کند که به دنبال الهه رؤیاهایش است، به عبارت دیگر می‌توان گفت که الهه رؤیاهای بانوی شرقی شعر اندیمیون همان آنیمای کیتس است، و او به این شیوه میل به جاودانه شدن را در قالب جستجوی الهه رؤیاهای بیان می‌کند، به عنوان مثال کیتس در بخشی از شعر اندیمیون چنین می‌گوید:

جایی خلوت که صدای هیچ انسان فانی نمی‌آمد
 حال، اگر عشقی زمینی این قدرت را داشته باشد
 تا انسان فانی را جاودانه کند، و جاه‌طلبی را از حافظه‌اش بزدايد
 خرده تلاشی کرده است و به شهرتی می‌رسد،
 و کسی که بر مرکب مراد نشسته است

عشقی جاودانه دارد، و خودش هم جاودانه می‌شود (۷۷).

کیتس نیستی خویش را در هستی معشوق خیالی تجلی می‌دهد، و با موجودی جاودانه، جاودانه می‌شود. از این رو می‌بینیم در هیچ جای شعر اسمی از آنیما نیامده، در نتیجه می‌توان گفت که شاعر در این شعر از کنش کلامی بهره جسته و این امر خواننده را به تعمق وادار می‌دارد که قصد و هدف ادبیات پویا است.

پس می‌شود گفت که کنکاش اندیمیون، کنکاش روح شاعرانه به خاطر ارتباط با موجودی روحانی (آنیمای) است، و تفاوت‌های بانوی شرقی و الهه، و یکی شدن آن دو، دال بر هارمونی زیبایی‌های حقیقی این دنیا و زیبایی‌های ایده آل است. کیتس غزل‌های خویش را در دهان بانوی شرقی می‌گذارد تا از این طریق داستانش را بیان کند. در جای دیگر کیتس از صنعت تشخیص استفاده می‌کند، و بانوی شرقی را که در سوگ عشقش نشسته است، غم خطاب می‌کند، تا به اشعارش زیبایی بیشتری القا کند، پس می‌گوید:

ای اندوه دل‌فریب و شیرین!

چون کودکی تو را شیر می‌دهم:

بر آنم که مرا رها خواهی کرد

پس تو را با فریب نگه می‌دارم ،

آه اکنون، بیش از هر واژه‌ای دوستت دارم (همان).

شاعر با غرابت سازی اندوه را کودکی می‌انگارد و از تضاد بهره می‌جوید، او اندوه را به شکلی تناقض نما "غم شیرین" خطاب می‌کند تا دو حس متفاوت را در هم آمیزد. این دو سویگی فروپاشی متافیزیکی یک نشانه در جهت نیل به نشانه مقابل است. از این رو می‌شود گفت که در بیشتر اشعار کیتس کنش کلامی وجود دارد، به‌عنوان مثال "نغمه‌ای در باب بلبل" بر اساس تضادهای بین یک بلبل جاودانه (که با نغمه نمادین می‌شود)، و انسان فانی قرار دارد. به‌علاوه، در این شعر تضاد بین شادی پرنده، و رنج و محنت‌های انسان فانی نیز دیده می‌شود، سپس اذعان می‌کند که زیبایی و عشق همه و همه گذرا هستند پس می‌گوید:

ای پرنده شاد ناپدید شو در دوردست‌ها، دور و از دیده پنهان و فراموش شو،

در میان برگ‌های سبز جنگل، ای پرنده سرزنده و خوشحال،

تو هرگز خستگی‌ها و سرگشتگی‌های انسان‌ها را تجربه نکرده‌ای،

ای پرنده جاودانه؛ تو برای مرگ متولد نشده‌ای!

در اینجا انسان‌ها می‌نشینند و آه و ناله یکدیگر را می‌شنوند؛

افلیج پیر و غمگین دوران زندگی با بی‌حرکتی سفید می‌کنند،

در اینجا جوانی رنگ می‌بازد و رخت بر می‌بندد و مرگ را فرا می‌خواند

و سرانجام جوانی کم کم رخت بر می‌بندد و مرگ فرا می‌رسد (۸۷).

پاره‌های دیگر این شعر حاکی از این دوگانگی است: "حال بیش‌ازپیش نفسم مملو از مرگ است" این عبارت به نوعی نابودی و زوال و ورود به دنیای جدیدتری را رقم می‌زند. بیشتر دوگانگی‌های شعر کیتس به تنش‌های بین مرگ و زندگی برمی‌گردد، مثلاً در جای دیگر می‌گوید "آیا بیدار شوم یا بخوابم؟" همه این‌ها نمونه‌هایی از یکی شدن تضادهاست، پس می‌توان گفت که کیتس در اینجا هم از فن کنش کلامی بهره جسته است، حتی در شعر

"نغمه‌ای در مورد گلدان یونانی"^۱ این اصل کاملاً مشهود است، در بخشی از این شعر همیشه سبز و پر از شور زندگی شاعر می‌گوید:

نغمه‌های شنیدنی شیرین‌اند، ولی نغمه‌های ناشنیدنی

شیرین‌ترند؛ بنابراین، ای نی بنواز؛

نه برای گوش سر، بلکه برای آنچه که عزیزتر است،

پس بدون نغمه برای روح مقدس بنواز:

ای جوانانی که زیر درختید نمی‌توانید

از خواندن باز بمانید، و این درختان نیز هیچ وقت لخت و عریان نخواهند شد؛

آن عاشق جسور هیچ وقت نمی‌تواند معشوقش را ببوسد

یا حتی به هدفش نزدیک شود، پس شکوه نکن؛

او هیچ وقت پیر نمی‌شود، و تو هم همچنان مشتاق باقی خواهی ماند،

و همیشه عشق خواهی ورزید، و او هم جوان و زیبا خواهد ماند!

مانند درختانی که هیچ‌وقت خزانشان شروع نمی‌شود و

همیشه سرسبز و شاد و سرحال در حال سر کردن بهار هستند (۷۹-۱۷۸).

شعر مذکور بستر مناسبی را برای بروز پرسش‌هایی آماده می‌سازد: چگونه نغمه‌های ناشنیدنی شیرین‌تر می‌شوند؟ و اینکه چگونه موسیقی را نمی‌توان شنید؟ چطور شاخه‌های یک درخت با پاییز برگ ریز مواجه نخواهند شد؟ چگونه تصاویر روی گلدان برای همیشه جوان خواهند ماند؟ چرا عاشق جسور نمی‌تواند به وصال معشوقش برسد؟ چرا نمی‌تواند بر لبان معشوقش بوسه بزند؟ چرا برای همیشه عشقشان پا بر جاست؟ و چرا بهار شعر همیشه سبز است؟ تمامی این قسمت‌ها مفاهیم متفاوتی را در ذهن خواننده خلق می‌کند، که یکی از اجزاء فنون کنش کلامی و تفاوط به حساب می‌آید، جزء دیگر این فنون در تعلل و درنگی است که بر تصاویر روی گلدان حاکم است. مثلاً عاشقی که در بوسیدن معشوقش درنگ می‌کند. در تشبیهات کیتس، همیشه عمق احساس و خبر دادن از چیزی ژرف‌تر از سطح و پوست به چشم

می‌خورد و دید خاص او نسبت به اشیاء سبب شده است که روابط شگفتی بین اشیاء و امور بیابد، روابطی که از چشم دیگران معمولاً پنهان است. در این خصوص بدوی طبانہ می‌گوید: شاعر کسی است که به جوهر و ذات اشیاء پی ببرد نه کسی که آن‌ها را برشمرد و اشکال و رنگ‌ها و تعدادش را تعیین کند. فضیلت شاعر در این نیست که بگوید این شیئی به چه چیز مانده است بلکه برتری او در این است که بگوید این شیئی چیست و از درون آن و از ارتباطش با زندگی سخن بگوید (بدوی طبانہ، ۱۹۶۷: ۶۹).

شلایرماخر نیز عقیده راسخ داشت که تفکر فرد و در حقیقت کل وجود او اساساً از طریق زبان معین می‌شود و در زبان است که او فهمی از خودش و جهان به دست می‌آورد. شلایرماخر تنها در مواجهه با تناقضی مستقیم با موضوع نظام‌مند و بزرگ از این بصیرت، به زیان طرح خودش رسید. و این نقطه شروع تازه و پرثمری بود که در تفکر اولیه او به وجود آمد.

۴. نتیجه‌گیری

شلایرماخر وظیفه خودش را در وساطت میان درونی بودن فلسفه نظری استعلایی و بیرونی بودن علم تجربی و تحصّلی می‌یابد. پیش‌فرض او آن بود که میان ذات درونی و ایده‌آل و نمود بیرونی تفاوتی وجود دارد. لذا متن نمی‌توانست تجلی مستقیم عمل ذهنی درونی انگاشته شود بلکه چیزی محسوب می‌شد که تسلیم مقتضیات تجربی زبان می‌شود و خواننده را دعوت می‌کند تا آزادانه در درک و تشخیص مفاهیم بکوشد، تا به مفهومی جدید و متفاوت دست یابد و این همان بازی آزادانه زبان است که بر متافیزیک حضور اشاره دارد و مفهومی که با آشنایی‌زدایی جای خود را به مفهوم دیگری می‌دهد، و منجر به ایجاد مفهوم جدیدی می‌شود. پس می‌توان گفت که آشنایی‌زدایی زمینه‌ای را برای خلق مفاهیم متفاوت و جدید می‌آفریند، و این تفاوت‌ها، "تفاوت" می‌آفرینند و خواننده را وا می‌دارند تا تأمل کند، پس درنگ می‌کند تا به درک مفهوم نو و متفاوت نائل شود. مقصود علم هرمنوتیک بازسازی عمل ذهنی مؤلف

است. اما این فرض تردیدپذیر است، زیرا متن فقط با رجوع به نوعی عمل ذهنی درونیِ مبهم درک نمی‌شود بلکه با رجوع به موضوع و دستمایه‌ای که به آن متن بازمی‌گردد فهمیده می‌شود.

کتابنامه

- احمدی، بابک. (۱۳۸۶). چهار گزارش در تذکره الاولیا عطار، چاپ سوم. تهران: نشر مرکز.
- ریخته‌گران، محمد رضا. (۱۳۷۸). هرمنوتیک: اصول و مبانی علم تفسیر. تهران: نشر وزارت ارشاد.
- محمدی آسیابادی، علی. (۱۳۸۷). هرمنوتیک و نمادپردازی در غزلیات شمس. تهران: نشر سخن.
- Badavi, T. (1967). *Elm Al Bayan*, 2th Edition Egypt: Maktab Al Najva.
- Bressler, Charles E. (2007). *Literary Criticism: An Introduction to Theory and Practice*, 4th edition New Jersey: Pearson Prentice Hall.
- Blackburn, Simon. (2005). *The Oxford Dictionary of Philosophy*, 2th Edition London: OUP.
- Derrida (1991) *Margins of philosophy*, trans. Allan Bass. Chicago.
- Fairclough, N. (2010). *The Discourse of New Labour: Critical Discourse Analysis in M. Wetherell and et al (eds.) Discourse as Data: A Guide for Analysis*: London: Sage
- Keats, J. (1958). *John Keats: From The Letters of John Keats*. Ed. Hyder Edward Rollins, London: Harward University Press.
- Keynes, G. (1946). *Vision of the last Judgment in Poetry and Prose*. London: Peter Lang Publishing.
- Strauss, C. (1963). *Structural Anthropology*. Trans. Claire Jacobson and Brooke Grundfest Schoepf. New York: Basic Books.
- Shklovskij, V. (1917). *Art as Technique*, Wikipedia.
- Schleiermacher, F. (1977). *Hermeneutic* (Ed) H. Kimmerle Heidelberg: Car Winter. *Hermeneutics: The Hand Witten Manuscripts*. (Ed.) H. Kimmerle.
- Yule, George. (2000). *Pragmatics*, 5th Edition. London: Oxford University Press.
- Jung, C.G. (1998). *The Structure and Dynamics of the Psyche*. London: Harcourt Press.

ضرورت به روزرسانی سرفصل دروس کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی بر مبنای نیازهای بازار ترجمه در ایران

زهرا سالاری (دانشجوی دکتری مطالعات ترجمه^۱ دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

zahra.salari@stu.um.ac.ir

علی خزاعی فرید (دانشیار مطالعات ترجمه دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسؤول)

khazaefarid@um.ac.ir

چکیده

تحقیق حاضر درصدد است با بررسی برنامه درسی رشته مترجمی زبان انگلیسی در مقطع کارشناسی و با تمرکز بر نیازهای بازار ترجمه در ایران از دیدگاه افرادی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با این برنامه سروکار دارند، یک برنامه کارآمد و متناسب با بازار ترجمه در ایران پیشنهاد دهد. به این منظور با بخشی از فعالان بازار ترجمه شامل: ناشران، دارالترجمه‌ها، بانک‌ها، آژانس‌های مسافرتی و افرادی همچون اساتید دانشگاه و دانشجویان این رشته که به صورت مستقیم با برنامه درسی در ارتباط هستند، مصاحبه حضوری و گروهی صورت گرفت. بدین ترتیب با تحلیل نظرات این اشخاص و با در نظر گرفتن برنامه درسی برخی از دانشگاه‌های خارج از کشور، پیشنهادهایی به منظور بروز رسانی برنامه حاضر که سال‌هاست بدون تغییر باقی مانده است، صورت می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: مترجمی زبان انگلیسی، مقطع کارشناسی، بازار ترجمه، برنامه درسی، ایران.

۱. مقدمه

با پیشرفت علم و فن‌آوری، جهان امروز به سرعت در حال تغییر است. بدین ترتیب بازار و نیازهای مربوط به آن نیز تغییر می‌کند. نیازها مدام در حال تغییرند، اما برنامه درسی کنونی مربوط به سه دهه قبل است؛ یعنی زمانی که نه اینترنت و نه هیچ‌یک از امکانات امروز وجود نداشته است. ما در جهان متحولی زندگی می‌کنیم که همه چیز در حال تغییر است، بنابراین باید

۱ این مقاله مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد نویسنده می‌باشد.

مترجمان را با توجه به نیازهای روز تربیت کرد تا بتوانند این نیازها را برآورده کنند. البته از آنجاکه نیازها متفاوت و در حال تغییرند این مساله عملی نیست که مترجم را با توجه به نیازهای بازار روز آموزش داد ولی می‌توان آن‌ها را به گونه‌ای تربیت کرد که توانایی کلی ترجمه آن‌ها بالا باشد و بدانند که در موقعیت‌های مختلف چگونه باید عمل کنند. تربیت آن‌ها باید به گونه‌ای باشد که خودشان بتوانند نیازها را مرتفع کنند و خودشان را با این نیازهای متفاوت وفق دهند.

۲. پیشینه تحقیق

با توجه به نیاز گسترده به پرورش مترجمان کتبی و شفاهی حرفه‌ای، آموزش مترجم در اواسط قرن بیستم آغاز شد. البته آموزش مترجم به صورت‌های متفاوتی شامل آموزش در سطح لیسانس و یا دوره‌های تحصیلات تکمیلی، دوره‌های دانشگاهی و غیرآکادمیک (توسط برخی از مؤسسات غیردانشگاهی) صورت می‌گیرد. به همین ترتیب اهداف مورد نظر برنامه درسی نیز متفاوت است، گاه هدف برنامه درسی تربیت مترجم متون عمومی است و گاه هدف آن پرورش مترجم برای متون تخصصی (مثلاً ادبی، حقوقی، فنی و غیره) است (گمبیر و دورسلر، ۲۰۱۰، ص ۸۷). یکی از مسائلی که در مورد آموزش مترجم مطرح است، درسنامه یا برنامه‌ای است که در دانشگاه‌ها به دانشجویان تدریس می‌شود. این مساله همواره مورد توجه بسیاری از محققان از جمله: کیرالی (۱۹۹۵)، گبر (۲۰۰۱) و کلی (۲۰۰۵) بوده است. نونان (۱۹۸۸، ص ۱۵۹) برنامه درسی را به صورت محتوای آموزشی و ترتیب تدریس این محتوا تعریف می‌کند. به نظر کانون و نیوبل (۲۰۰۰، صص ۱۴۳-۱۴۲)، آنچه که در طراحی برنامه درسی اهمیت دارد این است که یک رابطه منطقی بین اهداف مورد نظر، محتوای درس، شیوه‌های تدریس و یادگیری و ارزیابی دانشجویان با در نظر گرفتن ویژگی‌های آن‌ها وجود داشته باشد.

در طراحی هر برنامه درسی آنچه لازم است روشن باشد این است که از طرح این برنامه قصد داریم به چه اهدافی برسیم. عوامل زیادی بر این اهداف تأثیر می‌گذارند از جمله: نیازهای

اجتماعی، استانداردهای حرفه‌ای، نیازهای صنعت، سیاست مؤسسات (سیاست شرکت‌ها در بخش خصوصی)، محدودیت‌های نهادی (مقررات ملی یا قانونگذاری؛ منابع آموزشی موجود و غیره)، ملاحظات رشته‌ای (تحقیق موجود و ادبیات؛ تمرین درس‌های مشابه در کشورهای دیگر) و شرح وضعیت دانشجو (کلی، ۲۰۰۵، صص ۲۳-۲۱). در طراحی درسنامه عموماً توجه به سه مساله اهمیت دارد: ۱- درسنامه چیست، ۲- برای چه کسانی طراحی می‌شود و ۳- درسنامه به چه شکل باید باشد (استرن، ۱۹۸۴، صص ۱۱-۱۰)؛ به عبارت دیگر، در طراحی هر درسنامه باید گام‌های زیر طی شود (نیشن و ماکالیستر، ۲۰۱۰، ص ۱۱):

۱. بررسی محیط

۲. ارزیابی نیازها

۳. تعیین اصول

۴. تعیین اهداف و توالی و ترتیب محتوا

۵. طراحی شکل دروس

۶. در نظر گرفتن فرآیندهایی به منظور ارزیابی دانشجویان

۷. ارزیابی دروس

برخی از محققان بر این باورند که دانشگاه‌ها باید در تدوین درسنامه خود به بازار و نیازهای مربوط به آن نیز توجه داشته باشند (گمبیر و دورسلر، ۲۰۱۰، صص ۸۹-۸۸). در واقع توجه به این مساله ضروری است که بازار ترجمه و دنیای تکنولوژی به سرعت در حال تغییر است، بنابراین درسنامه دانشگاه‌ها باید به گونه‌ای باشد که پاسخگوی این تغییرات باشد (لی، ۲۰۰۱، ص ۲۸۹).

در ایران نیز افرادی همچون خزاعی فرید (۱۳۸۰)، ملانظر (۱۳۸۲)، خزاعی فرید و خوش سلیقه (۲۰۱۰)، میرعمادی (۱۳۸۲)، حیدریان (۱۳۸۲)، ضیاءحسینی (۱۳۸۲) و میرزاابراهیم تهرانی (۱۳۸۲)، در حوزه آموزش مترجم و تحلیل و بررسی برنامه درسی مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشگاه‌ها و محتوای آن، از جهات گوناگون صحبت کرده‌اند.

خزاعی فرید (۱۳۸۰) به نقد برنامه درسی دوره کارشناسی ارشد رشته مترجمی پرداخته است. وی معتقد است که برنامه پیشنهاد شده نیازمند تجدیدنظرهای جدی است. از نظر وی در تدوین برنامه درسی باید به نیازهای دانشجویان و بازار نیز توجه کرد و با مقایسه با برنامه سایر کشورها برنامه موجود را بروز کرد.

میرعمادی (۱۳۸۲) به بیان صفات مترجم خوب پرداخته و یک برنامه پیشنهادی برای دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته مترجمی ارائه داده است. به عقیده وی فن ترجمه به خوبی به دانشجویان آموخته نمی شود و آن‌ها در رشته مترجمی بیش تر با زبان آشنا می شوند تا عمل ترجمه. از نظر وی مساله دیگر این است که به زبان فارسی خیلی اهمیت داده نمی شود و همه این مسائل باعث شده تا دانشگاه‌ها مترجم بارز و ارزنده‌ای به جامعه تحویل ندهند.

رزمجو (۱۳۸۰) نیز به بیان راهکارهایی برای تدوین برنامه درسی دوره کارشناسی پرداخته است. وی معتقد است که سال‌هاست که درسنامه دوره کارشناسی دانشگاه‌ها ثابت و بدون تغییر مانده است. او از طریق مصاحبه با سی نفر از کارشناسان رشته زبان‌شناسی و ترجمه به بیان راهکارهایی پرداخته است.

حیدریان (۱۳۸۲) نیز در تحقیقی به طرح و تحلیل برخی از مشکلات دوره کارشناسی ارشد رشته مترجمی زبان انگلیسی و مشکلات و کاستی‌های آن پرداخته است. وی به کاستی‌هایی از قبیل: ناهماهنگی میان نام و سرفصل برخی دروس، موضوعیت نداشتن برخی منابع و گرایش به محفوظات و قدیمی بودن برخی منابع، اشاره می‌کند.

ضیاءحسینی (۱۳۸۲) هم با بیان اینکه به منظور طراحی دروس و سرفصل آن‌ها لازم است میزان دانش مترجم را بررسی کنیم به بیان مسائلی جهت آموزش مترجم پرداخته است. از دید وی، برنامه تربیت مترجم با دو مشکل اساسی روبروست: ۱. گزینش دانشجو ۲. تربیت مترجم. به نظر او دانشجویان باید قبل از پذیرش در دانشگاه به زبان خارجی تسلط کامل داشته باشند. همچنین برنامه تربیت مترجم باید شامل آموزش زبان تکمیلی و آموزش فن ترجمه به صورت همزمان باشد. میرزاابراهیم تهرانی (۱۳۸۲) نیز به بیان برخی از کاستی‌های آموزش ترجمه در ایران اشاره می‌کند از جمله:

- ۱) همزمان شدن آموزش زبان با آموزش ترجمه
- ۲) وجود درس‌های ترجمه از فارسی به زبان خارجی
- ۳) عدم تخصص مدرسان ترجمه
- ۴) نامشخص بودن موضوعات درسی و برخورد اتفاقی مشکلات در متن
- ۵) انتخاب متون بر حسب سلیقه
- ۶) کم اهمیت شمردن نقش زبان فارسی در ترجمه
- ۷) ناهماهنگی بین شیوه‌های ترجمه‌ای که استادان تجویز می‌کنند
- ۸) فقدان رابطه بین مترجمان حرفه‌ای و استادان.

خزاعی فرید و خوش سلیقه (۲۰۱۰) EMT^۱ را در آموزش مترجم مورد بررسی قرار می‌دهند. ایشان معتقدند که برنامه موجود متمایل به رشته زبان‌شناسی و ادبیات است و دانشجویان را به خوبی پرورش نمی‌دهد. آن‌ها همچنین توصیه‌هایی را برای ارتقای برنامه موجود ارائه دادند.

خوش سلیقه (۱۳۹۳) نیز معتقد است که سرفصل دروس ترجمه سال‌هاست که ثابت و بدون تغییر باقی مانده است. در واقع بروز نبودن این برنامه موجب شده تا مساله آموزش مترجم در ایران با موفقیت زیادی همراه نباشد؛ بنابراین، به منظور به روزرسانی سرفصل موجود، وی با برخی از اساتید دوره کارشناسی رشته مترجمی مصاحبه حضوری انجام و با استفاده از نظریه داده‌بنیاد به تحلیل داده‌ها پرداخته است. اظهارات این اشخاص حاکی از کاهش، افزایش و یا عدم تغییر برخی دروس بود. برای مثال: برخی از ایشان معتقد به اضافه کردن دروس آشنایی با نرم‌افزارهای کمک‌مترجم و یا کاهش دروس آشنایی با زبان دوم و سوم بودند.

برنامه درسی سایر کشورها

در این تحقیق همچنین برنامه درسی مقطع کارشناسی رشته مترجمی پنج دانشگاه خارجی (شامل: دانشگاه ساری^۲، دانشگاه ایالتی کنت^۳، دانشگاه استون^۴، دانشگاه هریت

1 European Master's in Translation

2 Surrey University

3 Kent State University

4 Aston University

وات^۱ و دانشگاه یورک^۲ مورد بررسی قرار گرفت. طول دوره لیسانس در همه این دانشگاه‌ها چهار سال است. برنامه درسی هر یک از این دانشگاه‌ها به صورت خلاصه در ادامه ذکر شده است:

دانشگاه هریت وات (اسکاتلند)

در دانشگاه هریت وات (۲۰۱۴) رشته مترجمی زبان آلمانی - فرانسه ارائه می‌شود. این دوره شامل چهار سطح است؛ ۱. سطح اول: در این سطح دانشجویان باید دروسی را با موضوعات (ترجمه، کلاس‌های گفتاری / اشاره‌ای، درک شنیداری و نگارش در زبان خارجی)، درس تاریخ مدرن و فرهنگ، درس زبان‌شناسی و دو درس اختیاری دیگر بگذرانند. ۲. سطح دوم: در این سطح دانشجویان باید درس مطالعات زبان که شامل (ترجمه کتبی، ترجمه شفاهی) جامعه و نهادها در اروپای معاصر، زبان‌شناسی و یک درس اختیاری را در طول سال بگذرانند. ۳. سطح سوم: در این سطح دانشجویان دو دوره پنج‌ماهه کاریابی در کشورهایی که زبان خارجی مورد نظر در آن‌ها صحبت می‌شود (شامل: فرانسه، آلمان، بلژیک، اتریش، سوئیس، اسپانیا و مکزیک) در دپارتمان‌های ترجمه شفاهی و کتبی دانشگاه می‌گذرانند. ۴. سطح چهارم: دانشجویان در این سطح دروسی را در زبان‌شناسی کاربردی و یکپارچه‌سازی اقتصادی و سیاسی اروپایی و همچنین دروس دیگری شامل: تمرین ترجمه، تمرین گفتار، تئوری ترجمه و مطالعات اروپا می‌گذرانند.

دانشگاه استون (انگلستان)

برنامه درسی دانشگاه استون (۲۰۱۴) شامل یادگیری یک یا دو زبان از زبان‌های فرانسوی، اسپانیایی و یا آلمانی همراه با جنبه‌های نظری و حرفه‌ای ترجمه است. این برنامه به گونه‌ای طراحی شده است تا افراد را برای کار در زمینه ترجمه و سایر مشاغل مرتبط آماده کند. انتظار می‌رود دانشجویان در پایان این دوره به زبان خارجی بسیار مسلط باشند و مهارت بالایی در

ارتباطات بین فرهنگی و ترجمه به دست آورند. تمرکز برنامه درسی این دانشگاه بر زبان، فرهنگ و جامعه اسپانیا، فرانسه و آلمان است. در هر سال تحصیلی، موضوعات مرتبط با ترجمه در برنامه گنجانده می‌شوند. در سال سوم، دانشجویان به‌منظور کارایی به خارج از کشور فرستاده می‌شوند. در این دوره آن‌ها می‌توانند در کمپانی‌های ترجمه، در دانشگاه و یا به‌عنوان دستیار اساتید مشغول به کار شوند. دانشجویان در سال آخر می‌توانند مهارت‌های ترجمه شفاهی و کتبی خود را در حیطه تخصصی مورد علاقه خود گسترش دهند.

دانشگاه یورک (کانادا)

در کالج گلندون دانشگاه یورک (۲۰۱۴) رشته‌هایی چون مترجمی زبان انگلیسی به فرانسوی، فرانسوی به انگلیسی، انگلیسی به اسپانیایی و اسپانیایی به انگلیسی در مقطع کارشناسی ارائه می‌شود. برنامه درسی این دانشگاه شامل دروسی مانند: اسناد، اصطلاحات، نگارش پیشرفته و فنی و یک دوره کارآموزی اختیاری است. دانشجویان باید بیست درس را در این دوره بگذرانند که ده درس آن اجباری است. این دروس اجباری شامل: دروس مربوط به تقویت زبان دوم، دروس زبان‌شناسی که در ترجمه کاربرد دارند، دروس سبک‌شناسی که دانشجویان را با سبک‌های متفاوت نگارش در زبان مادری و زبان دوم آشنا می‌کنند، کلاس‌های اسناد و اصطلاحات به‌منظور تقویت شیوه‌های تحقیق و سمینار ترجمه عملی است. دروس اختیاری را دانشجویان با مشورت مشاور خود با در نظر گرفتن استعداد و علاقه‌شخصی انتخاب می‌کنند. این برنامه همچنین شامل دروس زیر است: دروس عمومی ترجمه که پایه ترجمه تخصصی (ترجمه اقتصادی، حقوقی و پزشکی) محسوب می‌شوند؛ تکنولوژی ترجمه، بخش‌های آموزشی آنلاین، ترجمه گروهی، آموزش مدیریت پروژه به‌منظور آماده‌سازی دانشجویان برای کار در محیط‌های حرفه‌ای، بخش عملی که برای ورود تدریجی به بازار کار ضروریست و درس ترجمه و ابزارهای بومی‌سازی^۱ (در این درس دانشجویان با ابزارها و محصولات چندرسانه‌ای و نرم‌افزارهایی که ترجمه را تسهیل می‌کنند، آشنا می‌شوند. پیش‌نیاز

این درس گذراندن دو سال اول برنامه است. کارآموزی حرفه‌ای هم درسی انتخابی است که دانشجویان باید چهار هفته (معمولاً در بهار) طی ساعات کاری در کمپانی‌های ترجمه تحت نظارت مترجمان حرفه‌ای کار کنند.

دانشگاه ایالتی کنت (آمریکا)

در دانشگاه ایالتی کنت (۲۰۱۴) رشته‌هایی همچون مترجمی زبان فرانسوی و مترجمی زبان اسپانیایی وجود دارد که دوره لیسانس آن چهار سال است و دانشجویان باید دروس زیر را بگذرانند:

سال اول، ترم اول: زبان انگلیسی (۱) سه واحد، آشنایی با دانشگاه سه واحد، علوم اجتماعی (۱) سه واحد، علوم پایه (۱) سه واحد، علوم انسانی و هنرهای زیبا (۱) سه واحد، سطح متوسط فرانسوی، اسپانیایی (۱) سه واحد. (درمجموع ۱۶ ساعت) ترم دوم: زبان انگلیسی (۲)، علوم اجتماعی (۲)، علوم پایه (۲)، علوم انسانی و هنرهای زیبا (۲)، سطح متوسط فرانسوی، اسپانیایی (۲) (درمجموع ۱۵ ساعت).

سال دوم، ترم اول: سطح ابتدایی (زبان دوم) (۱)، علوم اجتماعی (۳)، علوم پایه (۳)، علوم انسانی و هنرهای زیبا (۳)، نگارش و مکالمه فرانسوی، اسپانیایی (۱) (درمجموع ۱۶-۱۵ ساعت). ترم دوم: جبر، سطح ابتدایی (زبان دوم) (۲) یا موضوع تخصصی، علوم انسانی و هنرهای زیبا (۴)، نگارش و مکالمه فرانسوی، اسپانیایی (۲). (درمجموع ۱۷-۱۶ ساعت).

سال سوم، ترم اول: دانش رایانه (اختیاری)، آواشناسی فرانسوی، اسپانیایی، سطح متوسط (۱) (زبان دوم) یا موضوع تخصصی، تمدن (۱) یا تمدن اسپانیا، شیوه‌های ترجمه، تمرین ترجمه فرانسوی، اسپانیایی. (درمجموع ۱۶ ساعت). ترم دوم: سطح متوسط (۲) (زبان دوم) یا موضوع تخصصی، تمدن (۲) فرانسوی یا اسپانیایی تمدن آمریکای لاتین (سه ساعت)، ادبیات اسپانیایی یا فرانسوی (اختیاری)، نگارش تجاری یا نگارش فنی (به زبان انگلیسی). (درمجموع ۱۵ ساعت).

سال چهارم، ترم اول: نگارش و مکالمه (۱) (زبان دوم) یا موضوع تخصصی، نگارش پیشرفته فرانسوی، اسپانیایی، متون خاص و تجاری فرانسوی، اسپانیایی، موضوع تخصصی، موضوع تخصصی، موضوع تخصصی. (در مجموع ۱۸ ساعت). ترم دوم: تمرین ترجمه پیشرفته فرانسوی، اسپانیایی، مطالعات فرهنگی و زبان خارجی، موضوع تخصصی، موضوع تخصصی، موضوع تخصصی، موضوع تخصصی. (در مجموع ۱۶-۱۸ ساعت). لازم به ذکر است که علوم پایه شامل مباحثی از زیست‌شناسی، زمین‌شناسی و شیمی است و موضوع تخصصی هم شامل دروسی از رشته‌های دیگر است که توسط دانشکده تصویب می‌شود.

دانشگاه ساری (انگلستان)

تمرکز برنامه درسی دانشگاه ساری (۲۰۱۴) بر ترجمه به زبان فرانسوی یا ترجمه به زبان اسپانیایی است. برنامه به گونه‌ای طراحی شده است که بر کار عملی ترجمه تأکید می‌کند و جنبه‌های گوناگون ترجمه شفاهی و کتبی شامل زیرنویس و ترجمه ماشینی را آموزش می‌دهد. در سال اول تمرکز برنامه بر یادگیری مهارت‌های زبانی و فرهنگی در یک محیط حرفه‌ای و بین‌المللی است و دانشجویان با دروسی همچون مقدمه‌ای بر مطالعات ترجمه کتبی و شفاهی، مهارت‌های ترجمه شفاهی و کتبی و ترجمه کاربردی به زبان انگلیسی آشنا می‌شوند. دانشجویان در سال دوم بر مبنای آنچه که در سال اول یاد گرفته‌اند مهارت‌های زبانی خود را بالا می‌برند و درک خود را نسبت به فرهنگ، نظام سیاسی و اقتصادی کشور مقصد افزایش می‌دهند. دانشجویان در این سال همچنین با دروسی مانند آشنایی با ابزارهای کمک مترجم (CAT)^۱، درآمدی بر ترجمه سمعی و بصری (Audiovisual) و ابزارهای سنجش کیفیت ترجمه آشنا می‌شوند. دانشجویان معمولاً سال سوم خود را در یک کشور خارجی یعنی کشور زبان مقصد می‌گذرانند و بدین گونه از نزدیک با فرهنگ و محیط بومی آن زبان آشنا می‌شوند. مدت این دوره ۴۶ هفته است. این دانشگاه افراد را برای این دوره به مؤسسات و شرکت‌های بین‌المللی مانند شرکت اروپایی مزدا موتور، گروه هتل‌های هیلتون، یورو اسپرت و غیره می‌فرستد. در صورتی که افراد بخواهند این دوره را در

1 Computer-Assisted Translation(CAT)

دانشگاه‌ها بگذرانند نیز این امکان برای آن‌ها وجود دارد که به دانشگاه‌های دیگری در پاریس فرستاده شوند. به این دوره، کارآموزی یا کاریابی (Placement) می‌گویند. در سال آخر افراد موضوعی را انتخاب می‌کنند و پایان‌نامه‌ای به زبان مقصد می‌نویسند. این موضوع می‌تواند در حیطه هنر، زبان‌شناسی اجتماعی و ارتباطات حرفه‌ای باشد. در این سال همچنین دروسی مانند: مفاهیم انتقادی و تئوری‌های ترجمه، ترجمه شفاهی، ترجمه کاربردی (سطح پیشرفته)، ترجمه متون تبلیغاتی به دانشجویان ارائه می‌شود.

۳. روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع کیفی است. به منظور جمع‌آوری داده‌ها از روش مصاحبه استفاده شده است. برای انجام مصاحبه افرادی از فعالان بازار ترجمه و کسانی که به گونه‌ای با ترجمه در ارتباط هستند انتخاب شدند. در این تحقیق از نمونه‌ای هدفمند^۱ (لانبرگ و اربی، ۲۰۰۸، ص ۱۷۵) شامل شش گروه از فعالان بازار ترجمه استفاده شد. این شش گروه شامل: مدیران شش دارالترجمه رسمی، کارمندان شعبه بین‌الملل (ارزی) شش بانک، ناشران سه انتشاراتی فعال، سه آژانس مسافرتی، پنج نفر از اعضای هیئت علمی رشته مطالعات ترجمه سه دانشگاه دولتی و یک دانشگاه غیرانتفاعی در ایران و حدود چهل نفر از دانشجویان مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد این رشته به‌عنوان نمونه‌ای از فعالان حوزه ترجمه در ایران استفاده شد. به منظور مصاحبه با دانشجویان از مصاحبه گروهی^۲ استفاده شد. داده‌ها از پایتخت و دو مرکز استان (شهرهای مشهد و کرمان) جمع‌آوری شدند. در تحلیل داده‌ها نیز از نظریه داده بنیاد^۳ (دورنیه، ۲۰۰۷، ص ۲۵۷) استفاده شده است.

۴. نیازهای بازار ترجمه از دیدگاه فعالان این حوزه

۴.۱. ادفات رسمی ترجمه

اکثر متونی که مشتریان به دارالترجمه‌های رسمی می‌آورند شامل مدارک و اسناد رسمی است. البته دارالترجمه‌ها گاهی در کنار اسناد رسمی ترجمه نامه‌های اداری و مقالات علمی را

1 Purposive Sampling

2 Focus Group

3 Grounded Theory

نیز قبول می‌کنند. برخی دارالترجمه‌ها ترجمه متون متفرقه مثل متونی را که استادان به‌عنوان تکلیف درسی به دانشجویان داده را نیز قبول می‌کنند. از آنجاکه این مؤسسات دستمزد بالایی مطالبه می‌کنند، دانشجویان ترجیح می‌دهند متون خود را به مترجمان غیررسمی و آماتور بدهند.

در دارالترجمه دو دسته مترجم کار می‌کنند: یک دسته به اصطلاح مترجم «فرم‌زن» هستند که اطلاعات لازم را در فرم‌های معینی وارد می‌کنند. در این موارد لازم نیست مترجم خلایقیت، سواد و یا دانش بالایی داشته باشد. دسته دوم مترجمانی هستند که متونی را ترجمه می‌کنند که یا فرم مشخصی دارد اما ترجمه آن با تغییرات زیادی همراه است و یا اینکه اساساً فرم معینی ندارد، مثل نامه‌های اداری. دسته دوم مترجمانی هستند که انتظار می‌رود دانش بالایی کم‌وبیش در سطح مترجم رسمی داشته باشند. این دسته از مترجمان کار را برای مترجم رسمی آماده می‌کنند و مترجم رسمی پس از یک بررسی اولیه ترجمه را امضا می‌کند.

دارالترجمه‌ها به دلیل کمبود وقت و هزینه نمی‌توانند تک‌تک ترجمه‌های مترجمان را ویرایش کنند، به همین سبب ترجیح می‌دهند فردی را استخدام کنند که به ترجمه‌اش اعتماد کامل داشته باشند؛ بنابراین زمانی که فردی که داوطلب کار است به آن‌ها مراجعه می‌کند از وی رزومه کاری طلب می‌کنند و متنی را به‌عنوان نمونه به او می‌دهند تا ترجمه کند تا سطح مهارت او را بسنجند. زمانی که فرد در دارالترجمه استخدام می‌شود، یک دوره کارآموزی به مدت دو هفته تا یک ماه برای او می‌گذارند و در این دوره او را با تمامی فرمت‌ها و روال کار در دارالترجمه آشنا می‌کنند. بدیهی است هرچه توانایی فرد بالاتر باشد به دوره کارآموزی کوتاه‌تری نیاز دارد.

یکی از ضعف‌هایی که دانشجویان هنگام مراجعه به دارالترجمه‌ها دارند و به سبب آن مجبور می‌شوند دوره کارآموزی طولانی‌تری بگذرانند، عدم تسلط به کار با رایانه است. اکثر دانشجویان به کار با نرم‌افزارهای مختلف، چگونگی جستجوی معنی کلمات و اصطلاحات در اینترنت، تایپ و دیگر موارد آشنایی لازم را ندارند؛ اما دارالترجمه‌ها انتظار دارند که فرد با این

موارد آشنایی کامل داشته باشد و به خصوص بتواند حین عمل ترجمه با سرعت بالایی تایپ کند.

یکی دیگر از نقاط ضعف دانشجویان، عدم آشنایی با فرهنگ کشورهای بیگانه است که این ناآشنایی گاه موجب می شود تا آن‌ها در ترجمه متونی (مثلاً متونی که دانشگاه‌ها و دادگاه‌ها صادر می کنند)، با مشکل روبرو شوند. برخی مدیران دارالترجمه معتقدند فارغ‌التحصیلان رشته مترجمی در درک متون حقوقی فارسی هم مشکل دارند. به اعتقاد آن‌ها این افراد بسیاری از مفاهیم حقوقی را که اصطلاحاتی عربی هستند نمی دانند و به طور کلی در تفسیر نامه‌های اداری ضعف دارند. آن‌ها همچنین معتقدند فارغ‌التحصیلان ترجمه با مبانی علوم آشنایی چندانی ندارند در نتیجه در درک متون تخصصی علوم مثل متون تخصصی رشته‌های پزشکی، مهندسی، الهیات و غیره با مشکل روبرو هستند.

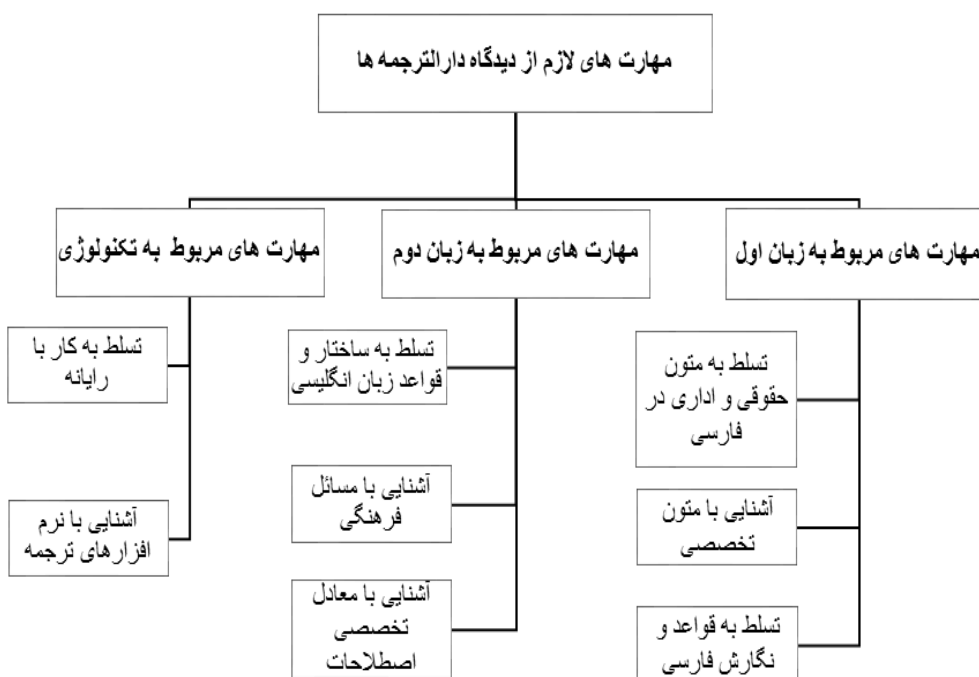
اکثر متونی که مشتریان به دارالترجمه‌ها می آورند متون فارسی است که قرار است به انگلیسی ترجمه شود. فارغ‌التحصیلان ترجمه در دانشگاه بیشتر در زمینه ترجمه به زبان فارسی تمرین می کنند و نه بر عکس؛ بنابراین طبیعی است که در این قسمت ضعیف باشند. البته دانشجویان در نگارش به زبان مادری خود هم ضعف دارند و معمولاً سطح نگارش فارسی آن‌ها غیر حرفه‌ای است.

زمان و سرعت، دو مساله مهم در دارالترجمه‌ها هستند. مشتریان اکثراً متن خود را در مدت زمان مشخصی می خواهند و بیش تر از آن زمان نمی توانند صبر کنند؛ بنابراین مترجمان باید به گونه‌ای مسلط باشند که بتوانند در زمان کوتاهی کار ترجمه را انجام دهند.

برخی از دارالترجمه‌ها ترجیح می دهند افرادی را که فارغ‌التحصیل رشته مترجمی زبان انگلیسی هستند استخدام نکنند چون این افراد با توجه به مدرکی که دارند تصور می کنند نیاز به دوره طولانی کارآموزی نیست و خودشان مستقلاً می توانند متنی را ترجمه کنند. این فکر که دانشجوی می تواند متنی را مستقلاً ترجمه کند شاید از اینجا ناشی می شود که برای دانشجو در طول دوران تحصیل فرصتی پیش نمی آید که استاد یا مترجمی حرفه‌ای کارش را ارزیابی کند و اشکالاتش را به او گوشزد کند. در نتیجه دانشجو دچار این توهم می شود که چون نمره خوبی

گرفته پس لابد ترجمه‌اش خوب است. این دسته از فارغ‌التحصیلان نسبت به آموزش و کارآموزی تحمل کمی دارند؛ حال آنکه فردی که آموزش رسمی مترجمی ندیده علاقه بیشتری برای یادگیری از خود نشان می‌دهد. در ادامه چکیده‌ای از مهارت‌های لازم از دید دارالترجمه‌ها در شکل شماره یک قابل مشاهده است.

شکل ۱. مهارت‌های لازم از دید دارالترجمه‌ها



۲،۴ دانشجویان

در تحلیل برنامه درسی از دید دانشجویان (شکل ۲)، آن‌ها می‌گویند که دروسی مانند گفت و شنود، ترجمه شفاهی، ترجمه نوار و فیلم، و ترجمه متون ادبی و مطبوعاتی را دوست دارند. آن‌ها بر این باورند که دروس عملی ترجمه خیلی جذاب‌تر و کاربردی‌تر است. دانشجویان از اینکه با گذراندن درسی مانند ترجمه متون مطبوعاتی قادر به ترجمه اخبار روز و شبکه‌های خبری می‌شوند نیز لذت می‌برند.

اکثر دانشجویان دروس آواشناسی و کلیات زبان‌شناسی را دوست ندارند. آن‌ها بر این باورند که این دروس مربوط به گرایش زبان‌شناسی است و در ترجمه کارایی زیادی ندارد. البته برخی از آن‌ها اذعان دارند که آواشناسی بیش‌تر به درد ترجمه شفاهی می‌خورد. البته برخی از دانشجویان معتقدند که برخی از مباحث کلیات زبان‌شناسی مانند واژه‌شناسی در ترجمه، به‌خصوص ترجمه لغات تخصصی کاربرد زیادی دارد اما پرداختن به این درس در قالب دو درس دو واحدی زیاد است و گذراندن یکی از آن‌ها کافی است. از دید ایشان، درسی مانند آزمون‌سازی هم بیش‌تر مربوط به گرایش آموزش زبان است و دردی از ترجمه دوا نمی‌کند. همچنین اکثر دانشجویان معتقدند که محتوای درس درآمدی بر ادبیات که در قالب دو درس دو واحدی ارائه می‌شود، کارایی زیادی برای آن‌ها ندارد. از دید آن‌ها بهتر بود این درس با درسی عوض شود که در آن ترجمه فارسی رمان‌های نویسندگان بزرگ جهان با اصل آن‌ها مقایسه شود.

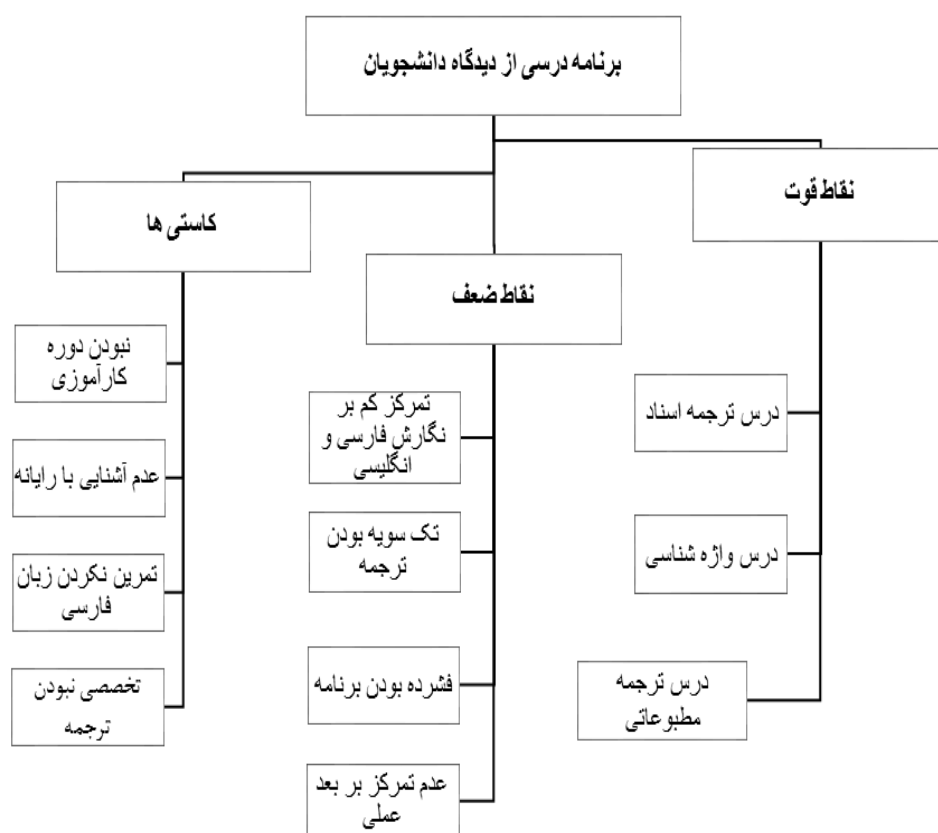
برخی از دانشجویان دروس سال‌های سوم و چهارم را بیش‌تر کاربردی می‌دانند زیرا تخصصی‌تر هستند و این فرصت را به آن‌ها می‌دهد تا ترجمه را به‌صورت عملی تجربه کنند. درس ترجمه مکاتبات و اسناد را درسی جذاب می‌دانند که آن‌ها را برای بازار کار آینده آماده می‌کند. از دید این دانشجویان، تخصیص دو واحد به درس مهمی همچون ترجمه ادبی، جوابگوی نیاز آن‌ها به یادگیری این مهارت نیست. ایشان معتقدند که ترجمه انفرادی هیچ فرقی با ترجمه‌های عملی ترم‌های ماقبل آن ندارد به‌خصوص اینکه برای این درس کلاس حضوری در نظر گرفته نمی‌شود و عملاً در پایان ترم هیچ پیشرفتی حاصل نمی‌شود. همچنین به گفته آن‌ها هرگز با گذراندن شش واحد درس ترجمه شفاهی نمی‌توان مترجم شفاهی شد و گنجاندن این درس در برنامه فقط باعث می‌شود وقت و تمرکز کم‌تری صرف سایر دروس مهم‌تر شود. ترجمه شفاهی، توانایی و مهارت‌های گوناگونی لازم دارد و باید از ترجمه کتبی جدا شود.

از دید ایشان، یکی دیگر از نقاط ضعف این برنامه، عدم توجه به تمرین ترجمه از زبان فارسی به انگلیسی است. آن‌ها معتقدند که اکثر قریب به اتفاق ایشان در این نوع ترجمه ضعف

دارند. عده‌ای از دانشجویان معتقدند که باید یک دوره کارآموزی در دارالترجمه‌ها برای آن‌ها در نظر گرفته شود تا از نزدیک با شرایط عملی ترجمه آشنا شوند. به نظر آن‌ها، تئوری‌های ترجمه باید همراه با عمل ترجمه تدریس شود تا با کاربرد این تئوری‌ها در عمل آشنا شوند.

اکثر دانشجویان بر این باورند که در برخی مهارت‌های زبانی مانند: گرامر و مکالمه ضعیف هستند و علت این ضعف تمرکز و تأکید کم برنامه درسی بر این مهارت‌ها است، بهتر است دو سال اول به تقویت مهارت‌های زبانی پرداخته شود و دو سال آخر، دروس تخصصی ترجمه ارائه شوند. دانشجویان یکی از مشکلات را ناشی از مدت زمان کوتاه هر ترم می‌دانند که اکثراً هم با چند روز تعطیل همراه است و تا آن‌ها با اصول یک درس آشنا می‌شوند ترم به پایان می‌رسد و زمانی برای تمرین و تکرار آن درس باقی نمی‌ماند.

شکل ۲. تحلیل برنامه درسی از دید دانشجویان



یکی دیگر از مشکلات این است که محتوای دروس ترجمه مطبوعاتی، سیاسی و اقتصادی خیلی به هم شبیه است و این دروس باید زیرمجموعه یک درس باشند. به عقیده ایشان، یکی از دروسی که جایز در برنامه درسی خالی است، آشنایی با رایانه و نرم افزارهای ترجمه است که در دنیای تکنولوژی امروز اهمیت بالایی دارد. آن‌ها به این مساله اذعان دارند که در مهارت‌هایی چون تایپ بسیار ضعف دارند. اکثر آن‌ها معتقدند که تقسیم دروس به انواع ادبی، سیاسی، اقتصادی و غیره اشتباه است و کافی است ترجمه را خوب یاد بگیرند، آنگاه از عهده ترجمه هر متنی برمی‌آیند. به نظر ایشان تا فرد نویسنده خوبی نباشد مترجم خوبی هم نمی‌شود و برای اینکه نویسنده خوبی بودن باید خواننده خوبی باشد. بدین ترتیب باید در دانشگاه مهارت مطالعه در دانشجویان تقویت شود.

یکی دیگر از مشکلات از دید دانشجویان ترجمه نحوه پذیرش دانشجویان در دوره کارشناسی است. دانشجویان با پاسخ دادن به سؤالات دروس عمومی در رشته مترجمی پذیرفته می‌شوند، و لذا افرادی با سطح سواد زبانی متفاوت در یک کلاس حضور پیدا می‌کنند. از آنجاکه ترجمه کردن مستلزم توانایی نوشتن است و نوشتن بیشتر به استعداد افراد بستگی دارد و از جنس هنر است لازم است کنکور کمی تخصصی‌تر شود تا بتواند توانایی‌های زبانی افراد را بهتر ارزیابی کند.

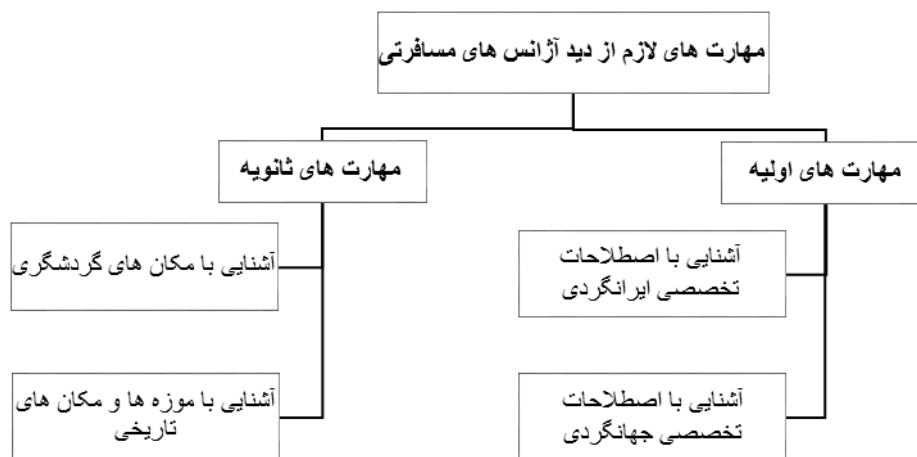
۳,۴ آژانس‌های مسافرتی

لازمه کار کردن به‌عنوان راهنمای تور در آژانس‌های مسافرتی، داشتن کارت راهنمای تور است. این کارت را سازمان میراث فرهنگی و گردشگری بعد از گذراندن یک دوره آموزشی به افراد می‌دهد. این دوره آموزشی که شش ماه است شامل آموزش‌هایی مانند: زبان، تاریخ، جغرافیای ایرانگردی و جهانگردی، ایران‌شناسی، روحیات ملل، موزه‌شناسی، آشنایی با آثار باستانی و مکان‌های گردشگری و غیره است. برای ورود به این دوره یک امتحان زبان از متقاضیان می‌گیرند. در صورتی مجوز ورود به این دوره به آن‌ها داده می‌شود که یک دانش پایه‌ای از زبان انگلیسی داشته باشند.

در این دوره تأکید زیادی بر زبان انگلیسی نیست، زیرا افراد را با این پیش فرض قبول می‌کنند که تا حدی با زبان آشنایی دارند. راهنمایان تور اکثراً زبان انگلیسی را در مؤسسات زبان می‌آموزند، البته برخی از آن‌ها هم فارغ‌التحصیل یکی از گرایش‌های رشته زبان انگلیسی،

اغلب گرایش مترجمی، هستند. البته راهنمای تور نیاز به اصطلاحات تخصصی علمی ندارد چون با افراد عادی سروکار دارد و فقط باید با اصطلاحات تخصصی تاریخی و گردشگری آشنایی داشته باشد. مدیران آژانس‌های مسافرتی می‌گویند که برای آن‌ها اهمیتی ندارد که راهنمای تور، فارغ‌التحصیل رشته زبان انگلیسی باشد یا زبان را در جای دیگری یاد گرفته باشد، همین که تسلط داشته باشد، برای آن‌ها کفایت می‌کند. البته از دید آن‌ها، صرف تسلط به زبان انگلیسی برای راهنمای تور بودن کافی نیست. راهنمای تور باید تجربه، اطلاعات عمومی بالا، روابط عمومی خوب، توانایی مدیریت، صبر و حوصله و ظاهری مناسب داشته باشد. راهنمایان تور معتقدند که روی این شغل به‌عنوان شغل دائم نمی‌توان حساب کرد زیرا از یک طرف ایران سیاست معینی برای جذب توریست ندارد و از طرف دیگر به دلیل گرانی ارز، تحریم و سایر مسائل سیاسی، از تعداد توریست‌هایی که از ایران بازدید می‌کنند بسیار کاسته شده است. در شکل شماره ۳ برخی از مهارت‌های لازم از دید این آژانس‌ها قابل مشاهده است.

شکل ۳. مهارت‌های لازم برای راهنمایان تور از دید آژانس‌های مسافرتی



۴.۴ بانک‌ها

بانک‌ها معمولاً شعبه‌ای به نام شعبه بین‌الملل یا ارزی دارند که عمده وظایف آن‌ها به این قرار است: رسیدگی و نظارت بر امور جاری شعب و واحدهای ارزی داخل و خارج از کشور،

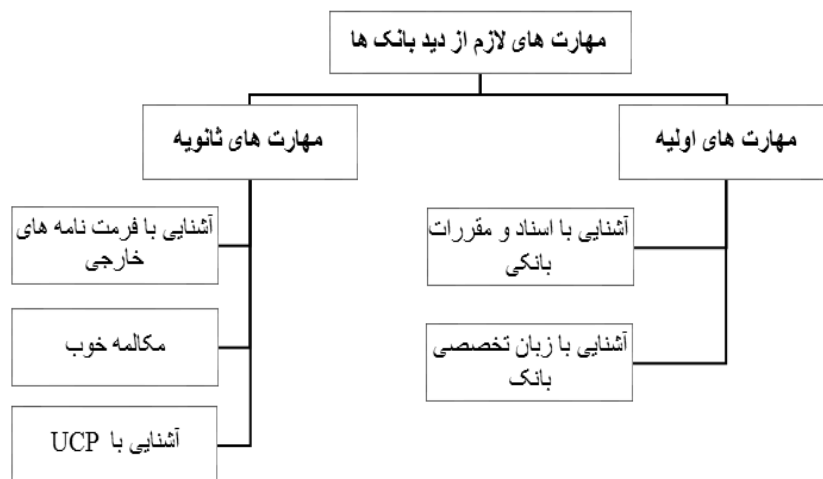
نظارت بر عملکرد و صورت‌های مالی شعب خارج از کشور، مدیریت منابع ارزی تخصیص شده و استفاده از آن جهت ارائه تسهیلات ارزی در قالب منابع ارزی. در این شعب معمولاً فارغ‌التحصیلان رشته‌هایی مثل کامپیوتر، حسابداری، مدیریت، اقتصاد، حقوق و زبان انگلیسی را استخدام می‌کنند. البته ترجیح می‌دهند که بیش‌تر از بین فارغ‌التحصیلان رشته زبان انگلیسی استخدام کنند چون به علت روابطی که با بانک‌های خارج از کشور دارند، نیازمند افرادی هستند که به زبان انگلیسی مسلط باشند.

در اسناد و مقررات بانکی، اعتبارنامه و گشایش اعتبار، مکاتبات بین‌المللی، گرفتن یا فرستادن حواله، تبلیغات سایت‌های اینترنتی و امور قراردادهای نیاز به زبان انگلیسی وجود دارد. فردی که برای کار به این شعبه می‌آید حتماً باید دوره آموزشی ببیند و گرنه با اصطلاحات تخصصی بانکداری آشنایی ندارد. از دید بانک، این کارمندان نیازمند مهارت‌های زیادی هستند (شکل ۴) مثلاً فرد باید به اسناد و مقررات بانکی، زبان تخصصی بانک، اصطلاحات تخصصی رشته اقتصاد و مجموعه قوانین بین‌المللی بانکی (UCP) که کتابی به زبان انگلیسی است، مسلط باشد. بانک‌ها معمولاً مشتریانی خارجی دارند که این افراد باید توانایی مکالمه با آن‌ها را داشته باشند.

افرادی که تسلط بیش‌تری دارند، در عقد قراردادهای کمک می‌کنند. این افراد باید توانایی گفتاری و نوشتاری خوبی داشته باشند زیرا کوچک‌ترین اشتباهی منجر به ضرر مالی جبران‌ناپذیری می‌شود. در گشایش اعتبار گاهی چندین اصلاحیه وجود دارد که اینجا هم فرد نیاز به تسلط بالایی دارد. یکی دیگر از جاهایی که نیازمند آشنایی با زبان انگلیسی است، در ترجمه نامه‌های خارجی است، البته لازم به ذکر است که این نامه‌ها دامنه لغاتشان محدود است. سایر متون رایج بانکی فرمت ثابت و کلیشه‌ای دارند و دانش زبانی خاصی نمی‌خواهند. کافی است فرد یک بار این متون را ببیند، آنگاه به راحتی از پس ترجمه آن‌ها برمی‌آید.

برخی بانک‌ها مانند بانک ملی در گذشته قبل از تحریم، در کشورهای انگلیس و آمریکا شعبه داشتند. این بانک‌ها حتی کارمندان را به مدت شش ماه برای کارآموزی به این کشورها می‌فرستادند؛ اما امروزه به دلیل تحریم کارمندان را برای یک دوره یک ماهه به کشورهایی چون امارات می‌فرستند تا با بانک‌های کشورهای خارجی تبادل اطلاعات کنند و با سیستم و خدماتشان آشنا شوند.

شکل ۴. مهارت‌های لازم برای کارمندان شعبه بین‌الملل از دید بانک‌ها



۵.۴ اساتید دانشگاه

معمولاً در دانشگاه‌ها مسئولیت تدریس دروس تخصصی ترجمه را به مدرسانی می‌دهند که رشته تحصیلی آن‌ها مترجمی زبان انگلیسی است. این مدرسان یکی از مشکلات موجود در نظام آموزشی را برنامه درسی حاضر می‌دانند. از دید ایشان، برنامه درسی حاضر نقاط قوت، ضعف و همچنین کاستی‌هایی دارد (شکل ۵). به عقیده آن‌ها، دانشجویان معمولاً به خاطر دلایلی مانند مدرک‌گرایی، باورهای غلط خانواده‌ها، پایه ضعیف علمی، در نظر نگرفتن استعداد و توانایی خود، نحوه نادرست پذیرش دانشگاه‌ها وارد دانشگاه می‌شوند؛ مسائلی از این قبیل باعث می‌شود که دانشجویان با شناخت و انگیزه کافی این رشته را انتخاب نکنند. البته در این میان افرادی نیز با علاقه و انگیزه وارد این رشته می‌شوند، اما متأسفانه بعد از ورود به دانشگاه، هنگام مواجهه با برنامه درسی موجود کاملاً سرخورده می‌شوند و حس می‌کنند که این برنامه جوابگوی نیازهای آنان نیست و با انتظارات آن‌ها فاصله دارد.

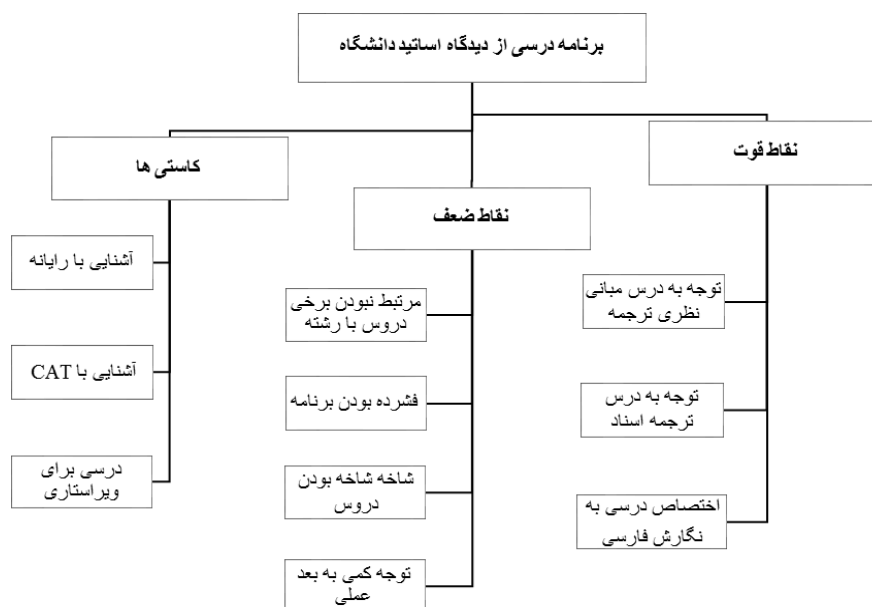
اساتید می‌گویند: دانشجویان اغلب به دروسی مانند: آواشناسی، کلیات زبان‌شناسی، درآمدی بر ادبیات و بررسی آثار ترجمه شده اسلامی علاقه‌ای ندارند و بر این باورند که این دروس ربط چندانی به رشته ترجمه ندارد و به درد آن‌ها نمی‌خورد، ولی دروسی مانند: ترجمه نوار و فیلم، ترجمه شفاهی، ترجمه متون ادبی و مطبوعاتی را با علاقه زیادی دنبال می‌کنند.

اساتید رشته ترجمه معتقدند که درسی مثل ترجمه شفاهی باید کلاً از ترجمه مکتوب جدا شود زیرا ترجمه مکتوب و شفاهی دو رشته کاملاً مجزا با مقتضیات و مهارت‌های خاص خود هستند که در برنامه فعلی با هم ترکیب شده‌اند و دانشجویان هیچ‌گاه با گذراندن شش واحد ترجمه شفاهی نمی‌توانند به‌عنوان مترجم شفاهی مشغول به کار شوند. از دید ایشان، درسی مانند ترجمه ادبی برای دانشجویان ضروری است و در دو واحد طی شانزده جلسه نمی‌توان این درس را به‌خوبی تدریس کرد.

از نظر این اساتید، به دروسی همچون بررسی آثار ترجمه شده اسلامی، ترجمه انفرادی و پیشرفته هرکدام دو واحد اختصاص داده شود، کافی است و بیش از این میزان به آن‌ها پرداختن، باعث می‌شود تا وقت و انرژی کم‌تری صرف دروس مهم‌تر شود.

برخی از اساتید معتقدند که ترجمه سیاسی و اقتصادی به‌گونه‌ای زیرمجموعه ترجمه مطبوعاتی‌اند و دانشجویان در این دروس با مبحث جدیدی آشنا نمی‌شوند. ایشان، یکی دیگر از مشکلات برنامه فعلی را در تمرکز بر تک سویگی ترجمه از زبان انگلیسی به فارسی می‌دانند، درحالی‌که بازار بیش‌تر نیازمند ترجمه از زبان فارسی به انگلیسی است.

شکل ۵. تحلیل برنامه درسی از دید اساتید دانشگاه



از نظر ایشان، ترجمه متون ساده و پیشرفته نیز با یکدیگر همپوشانی دارند، زیرا اصلاً تعریفی برای سادگی و پیشرفته بودن نوع متن نشده است. برخی از اساتید معتقدند که همه دروس فعلی مفیدند اما مساله این است که دروس مهم‌تری وجود دارد که جای آن‌ها در برنامه خالی است و باید با کم‌تر کردن برخی از دروس تکراری برنامه را تعدیل کنیم تا جا برای دروس مهم‌تر باز شود. برای مثال اختصاص چهار واحد به درس کلیات زبان‌شناسی زیاد است و دروسی مانند روش تدریس زبان انگلیسی و آزمون‌سازی هم به رشته ترجمه مرتبط نیستند. از دید این اساتید، باید دانشجویان قبل از ورود به دوره کارشناسی زبان را به‌خوبی بلد باشند و در دانشگاه فقط دروس تخصصی ترجمه را بخوانند. این باعث می‌شود که بخش اعظم وقت دانشجویان صرف یادگیری مهارت‌های زبانی نشود. در واقع، فرآیند ورود دانشجویان به دانشگاه مشکل دارد. داوطلبان با پاسخ دادن به سؤالات عمومی به‌راحتی رشته مترجمی قبول می‌شوند که این مساله باعث می‌شود افراد پایه زبانی ضعیفی در دانشگاه داشته باشند. به همین علت دو سال اول دوره کارشناسی معمولاً به تقویت مهارت‌های پایه‌ای زبان می‌گذرد؛ بنابراین، نحوه پذیرش دانشجویان، کنکور و ضرایب دروس نیز باید اصلاح شود. نیازهای بازار ترجمه شامل: دارالترجمه‌ها، وزارت خارجه، انتشاراتی‌ها، مطبوعات، سینما و سایر موارد است. دانشجویان باید در دانشگاه با این حوزه‌های متفاوت آشنا شوند. دروسی هستند که جای آن‌ها در این برنامه خالی است. برای مثال دانشجویان با فن‌آوری روز که شامل ترجمه ماشینی، آشنایی با ابزارهای کمک مترجم، کار با رایانه، پیکره‌های زبانی، نرم‌افزارهای ترجمه و دیگر موارد است آشنایی ندارند. این مساله در دنیای تکنولوژی امروز نقص بزرگی در سیستم آموزشی محسوب می‌شود. از دید ایشان، یک درس با عنوان ویراستاری نیز باید اضافه شود زیرا یادگیری این مهارت اهمیت بالایی برای دانشجویان دارد. این اساتید معتقدند که نیازها نسبت به گذشته تغییر کرده پس برنامه هم باید تغییر کند. باید از این حالت کلیت درآید و روی حوزه‌های خاصی متمرکز بشود؛ به عبارت دیگر این برنامه مدرک‌گرا است و به درد بازار کار نمی‌خورد.

۶,۴ ناشران

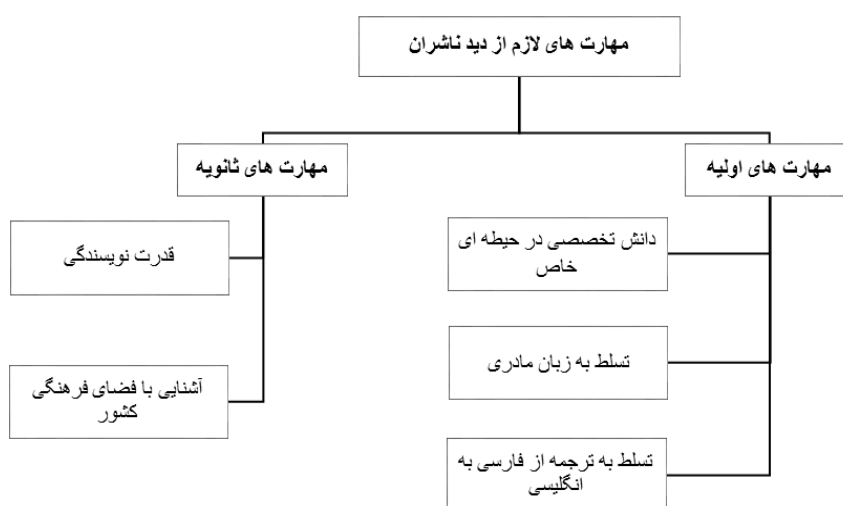
مساله رابطه میان مترجم، بخصوص مترجم تازه‌کار، و ناشر در ایران مساله‌ای نیازمند بررسی گسترده است. با توجه به اینکه ایران تابع قانون کپی‌رایت نیست هر فرد می‌تواند هر کتابی را ترجمه کند و هر ناشری هم می‌تواند هر ترجمه‌ای را چاپ کند. این مطلب باعث شده که هرکس به‌ویژه فارغ‌التحصیلان رشته ترجمه علاقه‌مند به ترجمه حرفه‌ای اعم از ترجمه ادبی و غیر ادبی باشند. این مساله از دیرباز در فضای فرهنگی و انتشاراتی ایران بسیار بارز بوده و به سوء تفاهمات بسیاری میان مترجم و ناشر انجامیده و حاصل آن روابط نادرست اقتصادی میان ناشر و مترجم و انبوهی ترجمه بی‌کیفیت است. حقیقت این است که بسیاری از کسانی که مایل‌اند ترجمه‌هایشان را چاپ کنند تصور درستی از ترجمه حرفه‌ای ندارند. این‌ها در طول دوره تحصیل مطالبی را ترجمه کرده‌اند و خود را در حد مترجم حرفه‌ای می‌دانند و سراغ ترجمه کتاب می‌روند و در بسیاری از موارد با کمک مالی به ناشر و تنظیم قراردادهای غیرمنصفانه کتاب خود را به دست ناشر می‌سپارند. ترجمه کتاب و نشر آن در سطح حرفه‌ای کار بسیار دشواری است که پس از سال‌ها مهارت و تجربه حاصل می‌شود. اگرچه در بین فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های ترجمه استثنائاتی هستند اما این فارغ‌التحصیلان نوعاً قادر نیستند پس از فراغت از تحصیل کتابی را بخصوص در زمینه ادبیات در سطح حرفه‌ای و استاندارد ترجمه کنند.

اکثر اوقات مترجمان خود کتابی را انتخاب می‌کنند و بعد از ترجمه آن را برای چاپ به ناشر می‌دهند. ناشر ترجمه را ارزیابی می‌کند و اگر آن را مناسب تشخیص داد چاپ می‌کند. ولی معمولاً ناشران وقت و امکانات لازم را ندارند که تک تک ترجمه‌ها را بخوانند و اصلاح کنند و اصلاً این کار را در حیطه وظایف خود نمی‌دانند، به همین علت ترجیح می‌دهند کار ترجمه را از مترجمان زبده‌ای قبول کنند که نسبت به ترجمه آن‌ها اطمینان کامل داشته باشند. در این حالت تنها کاری که ناشر انجام می‌دهد، ویراستاری است؛ اما اگر قرار باشد کار هر مترجمی را قبول کنند، بهترین ویرایش فارسی هم کاری از پیش نمی‌برد و ترجمه معیوب را اصلاح نمی‌کند. در شکل ۶ به خلاصه‌ای از مهارت‌های لازم مترجم از دید ناشران اشاره شده است.

به عقیده ناشران، مترجمانی که از دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل می‌شوند نوعاً در نوشتن به زبان مادری خود ضعیف‌اند. آن‌ها این ضعف را به نحوه آموزش ترجمه در دانشگاه‌ها مربوط می‌دانند. ناشری می‌گفت چرا دانشگاه‌ها از وجود مترجمان خبره برای آموزش ترجمه استفاده نمی‌کنند. به اعتقاد این ناشر بسیاری از ترجمه‌هایی که دانشجویان جهت چاپ به انتشارات می‌دهند از سطح حرفه‌ای مورد نیاز بازار بسیار فاصله دارد. اگر آموزش توسط مترجمان حرفه‌ای صورت بگیرد این فاصله از بین می‌رود و مترجمان با تعریفی دیگر از روش ترجمه آشنا می‌شوند که در واقع بیانگر سطح مورد نیاز بازار حرفه‌ای است.

به عقیده برخی ناشران، دانشجویان تعداد زیادی از دروس خود را به صورت تکلیف می‌گذرانند ولی اگر امکان داشت که دانشجویان حق انتخاب داشته باشند می‌توانست دروسی را که خود تشخیص می‌داد برای آینده کارش لازم است انتخاب کرده و با علاقه بیشتر بخواند. از نظر این افراد، ترجمه نوعی هنر است که نیازمند ذوق و قریحه است و در واقع مترجمان باید قدرت نویسندگی داشته باشند. آن‌ها معتقدند دانشجویان باید رمان‌های معروف و متون کهن را نیز بخوانند. این مساله باعث می‌شود که ذهنی سرشار از کلمات داشته باشند و در هنگام ترجمه کلمه و تعبیر کم نیاورند.

شکل ۶. مهارت‌های لازم مترجمان از دید ناشران



از دید ایشان، مشکل نظام آموزشی این است که این نظام بر واحد مبتنی است. دانشجو دو واحد درس ترجمه ادبی انتخاب می‌کند اما بی آنکه مهارت را بیاموزد درس تمام می‌شود. درس وقتی تمام می‌شود که مهارت آموخته شود و این فقط در کارگاه‌های ترجمه ممکن است. اینان کارگاه را بر کلاس ترجیح می‌دهند و می‌گویند مهارت‌هایی مثل ترجمه را فقط در کارگاه می‌توان آموخت و نه در کلاس درس. از نظر اینان مهارت ترجمه را باید کسانی تدریس کنند که خود اهل ترجمه هستند و نه کسانی که خودشان تجربه ترجمه کردن ندارند و فقط اصول و مبانی نظری را می‌دانند.

به عقیده ناشران، دانشجوی ترجمه باید با نویسندگان و بازار نشر در خارج از کشور آشنایی داشته باشد. این آشنایی به او کمک می‌کند تا بهترین و مناسب‌ترین کتاب را برای ترجمه انتخاب کند. دانشجویان ترجمه با فضای فرهنگی کشور اکثراً بیگانه‌اند. نه خبر دارند که چه کتاب‌هایی چاپ شده، نه مترجمان را می‌شناسند و نه مجلات فرهنگی و ادبی را می‌خوانند؛ و در نتیجه نمی‌دانند که انتظارات حرفه‌ای از مترجم در چه سطحی است. از این گذشته، هر فارغ‌التحصیل ترجمه باید جدا از دانش علمی کلی به یک رشته خاص علاقه داشته باشد و بیشتر در همان رشته ترجمه کند. برای مثال ترجمه کتابی درباره فلسفه بدون داشتن اطلاعات زمینه درباره فلسفه کار بسیار اشتباهی است.

۵. بحث

با توجه به گفته‌های افراد شرکت کننده در مصاحبه و مقایسه برنامه موجود با برخی از دانشگاه‌های خارجی درمیابیم که دانشجویان باید در دوره تحصیل خود در دانشگاه با انواع سند، مدرک و متون حقوقی در زبان فارسی و معادل مناسب آن‌ها در زبان انگلیسی آشنا شوند. این متون شامل اسناد مختلف مانند: شناسنامه، کارت ملی، سند ازدواج و طلاق، مدارک تحصیلی و ریز نمرات، گواهینامه رانندگی و غیره است. دانشجویان دوره کارشناسی طی چهار واحد درسی با ترجمه مکاتبات و اسناد آشنا می‌شوند. معمولاً این درس در ترم‌های آخر ارائه می‌شود. در اکثر دانشگاه‌های کشور کتاب پیام نور به آن‌ها تدریس می‌شود. مدرسان معمولاً دانشجویان را در

ترجمه مکاتبات و اسناد (۱) با ترجمه اسنادی مانند شناسنامه، کارت ملی، مدارک تحصیلی، سند ازدواج و طلاق، و سپس در ترجمه مکاتبات و اسناد (۲) با ترجمه اسناد پیچیده تر مانند اجاره نامه، اساسنامه شرکت ها و غیره آشنا می کنند.

با این وجود، زمانی که دانشجویان به دارالترجمه ها برای کار رجوع می کنند، متوجه می شوند دانش و تسلط کافی برای ترجمه متون حقوقی را که بخش اعظم متون درخواستی مشتریان را تشکیل می دهد، ندارند. شاید به این علت که در طول یک ترم کوتاه و طی چند جلسه که معمولاً هم با تعطیلات نوروز و یا دیگر تعطیلات رسمی کشور همراه است، نمی توان درسی این چنین دشوار و حجیم را به دانشجویان آن گونه که بتوانند نیازهای بازار را برآورده کنند، تدریس کرد. یادگیری این درس منوط به تمرین و ممارست فراوان است که این محدودیت زمانی مانع از این امر می شود. محدود کردن دانشجویان به خواندن کتب پیام نور آن ها را از این کتب زده می کند و دامنه تمرین و یادگیری شان را پایین می آورد.

معمولاً تعداد دانشجویان حاضر در این کلاس ها آنقدر زیاد است که مدرس وقت و انرژی کافی برای رسیدگی به تک تک آن ها را ندارد و در هر جلسه از کلاس تنها به عده محدودی از دانشجویان این فرصت داده می شود تا ترجمه های خود را بخوانند و اشکالات خود را سؤال کنند. با این توصیفات، اختصاص واحدهای بیش تری به این درس به منظور آماده سازی دانشجویان برای آینده شغلی شان مهم به نظر می رسد. مدرسان این درس نیز بهتر است از کتب و منابع بروز و جذاب تری استفاده کنند که دانشجویان به این درس علاقه مند شوند و از تمرین آن لذت ببرند. یکی از نواقص دیگر برنامه موجود، فشرده بودن آن است. تعداد دروس بسیار زیاد است ولی واحدهای کمی را به هر درس اختصاص می دهد؛ به عبارتی دانشجویان با اقیانوسی از مطالب علمی آشنا می شوند که عمق کمی دارد و تمرکز و تکیه زیادی بر آن ها نمی شود.

در دنیای امروز، تکنولوژی نقش بسیار مهمی دارد و بالطبع افرادی موفق ترند که پا به پای تکنولوژی روز پیش بروند و از پیشرفت های روز آگاهی داشته باشند. متأسفانه دانشجویان در دوره کارشناسی، درسی به منظور آشنایی با رایانه و کار با نرم افزارهای متفاوت ندارند، در حالی که به هر جایی که برای استخدام مراجعه می کنند، یکی از توانایی های مهمی که از آن ها طلب می شود، تسلط

به کار با رایانه است. حداقل مهارتی که از آن‌ها انتظار دارند توانایی تایپ با سرعت بالاست که به خصوص برای کار در دارالترجمه‌ها و بانک‌ها برای افراد یک پیش نیاز است. همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره شد در برنامه درسی اکثر کشورهای خارجی درسی به این منظور یعنی آشنایی با رایانه و ترجمه ماشینی وجود دارد، بدین ترتیب گنجاندن این درس در برنامه دانشگاه‌های ایران نیز بسیار ضروری است.

یکی از نقاط ضعف دانشجویان، عدم آشنایی آن‌ها با فرهنگ سایر کشورهاست که این ناآشنایی باعث می‌شود در ترجمه متونی که در ارتباط با فرهنگ و باورهای سایر کشورهاست، دچار مشکل شوند. پیش‌تر نیز گفته شد که دانشگاه‌های خارجی مانند: هریت وات، استون، یورک و ساری دانشجویان خود را به کشور زبان مقصد می‌فرستند تا مدتی در آن محیط زندگی کنند و از نزدیک با فرهنگ و زبان آن افراد آشنا شوند، در ایران نیز اگر میزان پذیرش دانشجویان کم‌تر و با در نظر گرفتن معیارهای مناسب‌تر صورت بگیرد، امکان عملی کردن این شرایط وجود دارد. همچنین می‌توان دانشجویان را طی درسی با عنوان ترجمه و فرهنگ، با برخی از اصول فرهنگی سایر کشورها آشنا کرد؛ مسلماً مسائل فرهنگی بسیار گسترده‌تر از آن است که بتوان در قالب دو واحد همه مسائل فرهنگی را به دانشجویان تدریس کرد؛ اما به‌رحال می‌توان در طول این مدت آن‌ها را با غذا، پوشاک، نمادها، باورهای مذهبی و فرهنگی، سنت‌ها و سایر مسائل مربوط به برخی از کشورهای بزرگ آشنا کرد.

امروزه یکی از نیازهای اساسی بازار ترجمه، ترجمه از زبان فارسی به انگلیسی است اما متأسفانه در برنامه درسی موجود، تأکیدی بر این نوع ترجمه نشده است و اکثر قریب به اتفاق دانشجویان در این نوع ترجمه بسیار ضعیف هستند؛ بنابراین بهتر است تأکید بیشتری روی این نوع ترجمه باشد و همزمان با ترجمه از زبان انگلیسی به فارسی، حالت عکس آن نیز تدریس و تمرین شود.

یکی از نقاط چالش‌برانگیز برای دانشجویان در ترجمه، ترجمه متون علمی و تخصصی است. این متون که بخش اعظم بازار ترجمه را تشکیل می‌دهند، مملو از واژگان و اصطلاحات تخصصی هستند و دانشجویان اغلب در ترجمه آن‌ها با مشکل رو به رو می‌شوند. افزودن چند واحد ترجمه

متون علمی به برنامه نیز به نظر ضروری می‌آید. در این درس دانشجویان با ترجمه برخی از متون علمی، ساختار و واژگان تخصصی آن‌ها از نزدیک آشنا می‌شوند. برای مثال دو یا سه نمونه از ترجمه متون مربوط به رشته‌های فنی و مهندسی، پزشکی، علوم انسانی، کامپیوتر و غیره را می‌توانند از نزدیک با اصطلاحاتش آشنا شوند و در عمل ترجمه کنند.

اکثر افرادی که به گونه‌ای با این برنامه سروکار دارند معتقدند که دروسی مثل آواشناسی و آزمون‌سازی جنبه زبان شناختی و آموزش دارند و در گرایش ترجمه کارایی زیادی ندارند. گنجاندن این درس در برنامه موجود سبب شده است تا جایی برای پرداختن به درس مهم‌تر باقی نماند. یکی از درس مهمی که در برنامه زیاد به آن پرداخته نمی‌شود ترجمه ادبی است که بخشی از بازار کار را نیز تشکیل می‌دهد. دانشجویان در تمام طول تحصیل خود فقط در دو واحد با این درس مهم آشنا می‌شوند. لازمه یادگیری این درس آشنایی با انواع قالب‌های ادبی، متون کهن و جدید، نویسندگان و شعرای مشهور ایران و جهان، سبک و آثار آنهاست اما در برنامه موجود دانشجویان بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای وارد این درس می‌شوند و طی چندین جلسه مجبور به یادگیری این مهارت گسترده هستند.

از صحبت‌های افراد این چنین برمی‌آید که هیچ‌گاه با اختصاص دادن شش واحد به ترجمه شفاهی و دو واحد به ترجمه نوار و فیلم نمی‌توان مترجم شفاهی تربیت کرد، زیرا ترجمه شفاهی توانایی و مهارت‌های خاصی لازم دارد که با گذراندن چند واحد، دانشجو نمی‌تواند این مهارت‌ها را کسب کند و گنجاندن این هشت واحد فقط باعث می‌شود وقت و انرژی دانشجویان برای پرداختن به درس مهم‌تر کم شود؛ بنابراین بهتر بود که ترجمه شفاهی و کتبی به‌عنوان دو رشته مجزا کاملاً از هم جدا شوند.

دانشجویان در طول تحصیل خود بیش‌تر با تئوری سروکار دارند و در دو سال آخر دوره کارشناسی با عمل ترجمه آشنا می‌شوند، اما آنچه که مترجمان در دنیای بیرون از دانشگاه، یعنی بازار با آن سروکار دارند، با دنیای غیرعملی دانشگاه فاصله زیادی دارد. اگر دانشجویان رشته ترجمه هم مانند دانشجویان سایر رشته‌ها مجبور به گذراندن یک دوره کارآموزی بودند، این

فرصت را پیدا می‌کردند تا از نزدیک با عمل ترجمه و مشکلات و مسائل بازار ترجمه آشنا شوند و تجربه کسب کنند و بعد از اینکه فارغ‌التحصیل شدند به راحتی وارد بازار کار شوند.

همان‌گونه که دانشجویان رشته پزشکی در بیمارستان‌ها دوره کارآموزی می‌گذرانند، دانشجویان ترجمه هم می‌توانند در دارالترجمه‌ها یک دوره کارآموزی چند ماهه بگذرانند، این مساله باعث می‌شود تا دانشجویان عمل ترجمه را پا به پای تئوری بیاموزند. این شیوه در دانشگاه‌های خارجی مثل: ساری، استون، هریت و اتو یورکنیز به کار گرفته می‌شود. این دانشگاه‌ها دانشجویان خود را در سال سوم به کشور زبان مقصد می‌فرستند تا در آنجا این فرصت را داشته باشند که در شرکت‌های ترجمه کار و در عمل تجربه کسب کنند.

محتوای دروس ترجمه مطبوعاتی، سیاسی و اقتصادی خیلی به هم شبیه است و همه آن‌ها به نظر زیر مجموعه یک درس هستند زیرا کلیت این دروس با هم خیلی متفاوت نیست و کافی است که دانشجو عمل ترجمه را خوب بیاموزد آنگاه نوع متن خیلی تفاوتی ایجاد نمی‌کند.

مساله دیگر این است که در واقع باید ابتدا یک تعریف مشخص برای ساده و یا پیشرفته بودن نوع متن صورت بگیرد و بر این اساس بین دو درس ترجمه متون ساده و پیشرفته و محتوای این دروس تفاوت و تمایز قائل شد. جای خالی درسی با عنوان ترجمه گردشگری و توریستی نیز در برنامه احساس می‌شود. در این درس به دانشجویان این فرصت داده می‌شود تا با تاریخ، جغرافیای ایرانگردی و جهانگردی، ایران‌شناسی، روحیات ملل، موزه‌شناسی، آشنایی با آثار باستانی و مکان‌های گردشگری آشنا شوند تا اگر قصد دارند در آینده به عنوان راهنمای تور مشغول به کار شوند، توانایی و مهارت‌های لازم جهت انجام این کار را کسب کرده باشند.

اختصاص چهار واحد به دروس کلیات زبان‌شناسی و روش تدریس زبان انگلیسی که خیلی به رشته ترجمه مرتبط نیستند، باعث می‌شود تا زمان زیادی برای ارائه دروس مهم‌تر باقی نماند. البته برخی از مباحث درس کلیات زبان‌شناسی مثل واژه‌شناسی در ترجمه کاربرد زیادی دارند اما بیش‌تر شرکت‌کنندگان در مصاحبه عقیده داشتند اختصاص چهار واحد به این دروس زیاد است.

یکی از نواقص دیگر برنامه موجود این است که بخش اعظم وقت دانشجویان صرف یادگیری مهارت‌های زبانی شامل: گفتار، شنیدار، درک مطلب و گرامر می‌شود و این مساله باعث می‌شود وقت

کافی برای پرداختن به دروس تخصصی رشته ترجمه باقی نماند. در واقع فرآیند ورود دانشجویان به دانشگاه مشکل دارد. داوطلبان با پاسخ دادن به سؤالات عمومی یعنی دروسی مثل: ادبیات فارسی، معارف، عربی و زبان انگلیسی عمومی به راحتی رشته مترجمی قبول می‌شوند که این مساله باعث می‌شود افرادی با پایه زبانی ضعیف وارد دانشگاه بشوند و نیاز به تقویت مهارت‌های اولیه زبانی داشته باشند؛ بنابراین، نحوه پذیرش دانشجویان نیز باید اصلاح شود که البته این مساله خارج از چارچوب موضوع مورد بحث ماست. به‌طور کلی آنچه که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت، به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. دروسی که در برنامه درسی سایر کشورها ارائه می‌شود و در برنامه دانشگاه‌های ایران جای آن‌ها خالی است، ۲. دروسی که با توجه به نیازهای بازار ترجمه در ایران فقدان آن‌ها احساس می‌شود (جدول ۱).

جدول ۱. فقدان برخی دروس در برنامه با توجه به دانشگاه‌های خارجی و بازار ترجمه

| دروس دانشگاه‌های خارج از کشور | دروس لازم از دید بازار ترجمه |
|-------------------------------|-------------------------------|
| تاریخ مدرن و فرهنگ | آشنایی با رایانه |
| جامعه و نهادها | آشنایی با متون فرهنگی |
| یکپارچه‌سازی اقتصادی و سیاسی | آشنایی با متون تخصصی علوم |
| مطالعات اروپا | ترجمه فارسی به انگلیسی |
| دوره کارآموزی یا کارپایی | نگارش پیشرفته فارسی |
| سبک‌شناسی | آشنایی با شاهکارهای ادبی |
| ترجمه پزشکی | دوره کارآموزی |
| تکنولوژی ترجمه | آشنایی با متون حقوقی در فارسی |
| ترجمه گروهی | ترجمه توریستی و گردشگری |
| آموزش مدیریت پروژه | آشنایی با ابزارهای کمک مترجم |
| علوم اجتماعی | ویراستاری |
| ترجمه و ابزارهای بومی‌سازی | تقویت مهارت مطالعه |
| علوم پایه | |
| علوم انسانی و هنرهای زیبا | |
| جبر | |
| موضوع تخصصی | |
| دانش رایانه | |
| تمدن | |
| ترجمه متون تبلیغاتی | |

نتیجه گیری

برنامه درسی رشته مترجمی سال‌های سال است که بدون توجه به تحولات دنیای تکنولوژی و پیشرفت‌های روز، ثابت و بدون تغییر مانده است. تدوین این برنامه به زمانی برمی‌گردد که اینترنت و هیچ‌یک از امکانات متداول امروز وجود نداشته است؛ بنابراین با توجه به این تغییرات اساسی، لازم است تا برنامه درسی نیز متناسب با تغییرات روز و متعاقباً بازار کار طراحی شود تا پاسخگوی نیازهای روز باشد. در این تحقیق، با شش گروه از فعالان بازار ترجمه و افرادی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با ترجمه در ارتباط هستند، شامل: دارالترجمه‌ها، بانک‌ها، آژانس‌های مسافرتی، ناشران، دانشجویان و اساتید دانشگاهی این رشته مصاحبه‌های فردی و گروهی صورت گرفت و در پایان با توجه به گفته‌های افراد پیشنهادهایی جهت ارتقای برنامه موجود صورت گرفت.

به این ترتیب اهمیت دروسی مانند: نگارش فارسی، ترجمه ادبی، ترجمه اسناد و مکاتبات، واژه‌شناسی بیش‌تر بارز می‌شود؛ بنابراین با اختصاص دادن واحدهای بیش‌تری به این دروس باید دانش و مهارت دانشجویان را در این حوزه‌ها تقویت کرد تا بتوانند بعد از اتمام دوره تحصیلی خود به راحتی وارد بازار کار شوند و نیازهای بازار را برآورده سازند. به این ترتیب جای خالی دروسی مانند: ترجمه متون تخصصی (پزشکی، فنی، علوم انسانی و غیره)، آشنایی با فرهنگ سایر کشورها، دوره کارآموزی ترجمه، ویراستاری، ترجمه گردشگری و توریستی، آشنایی با رایانه و نرم‌افزارهای کمک مترجم و ترجمه از زبان فارسی به انگلیسی بیش‌تر حس می‌شود.

از سوی دیگر، پرداختن به برخی از دروس در این برنامه سبب شده است تا وقت و انرژی کم‌تری برای تقویت دروس مهم‌تر باقی بماند؛ به عبارت دیگر، دروسی مانند: آزمون‌سازی، کلیات زبان‌شناسی، روش تدریس زبان انگلیسی بیش‌تر جنبه زبان‌شناختی و آموزش دارند تا ترجمه. گنجانیدن این قبیل دروس شاید به صورت غیرمستقیم به تقویت ترجمه کمک کند؛ اما با وجود برنامه‌ای به این فشردگی پرداختن به این‌ها، جز سردرگم کردن دانشجویان و از دست دادن زمان برای پرداختن به دروس ضروری رشته ترجمه نتیجه دیگری نخواهد داشت.

از سوی دیگر اکثریت افراد شرکت کننده در این تحقیق معتقد بودند که بهتر است درس‌های مربوط به ترجمه شفاهی و نوار و فیلم در قالب رشته مجزایی تدریس شوند؛ زیرا ترجمه شفاهی خود رشته‌ای مجزا با نیازها و مقتضیات متفاوت است و نباید با رشته ترجمه کتبی ترکیب شود زیرا هیچ دانشجویی با گذراندن شش واحد درس ترجمه شفاهی که معمولاً هم به تقویت مهارت‌های گفت و شنود می‌گذرد، یک مترجم شفاهی زیده نخواهد شد.

با نگاهی به برنامه درسی دانشگاه‌های خارجی مشاهده می‌کنیم که محوریت برنامه درسی اکثر این دانشگاه‌ها بر آشنایی با فرهنگ، جامعه و مسائل روز دنیا است. آن‌ها تمرکز برنامه را بر عمل ترجمه پا به پای تئوری و مبانی نظری قرار داده‌اند. سعی می‌کنند تا همراه با تکنولوژی روز پیش بروند و آشنایی با رایانه و ابزارهای بومی‌سازی ترجمه را همواره در برنامه خود بگنجانند. یکی از اولویت‌های آن‌ها تخصصی کردن ترجمه در حیطه موضوعی تخصصی (پزشکی، فنی و مهندسی، علوم انسانی و غیره) است. آن‌ها همچنین با در نظر گرفتن یک دوره کارآموزی یا کاربایی دانشجویان را از ابتدا با شرایط عملی و موقعیت‌های شغلی آینده آشنا می‌کنند. متأسفانه جای خالی همه این دروس در برنامه درسی دانشگاه‌های ایران قابل مشاهده است.

در پایان با توجه به گفته‌های افراد صاحب‌نظر و مقایسه برنامه موجود با دانشگاه‌های مطرح خارج از کشور چنین استنباط می‌شود که برنامه موجود پاسخگوی نیازهای امروز نیست و باید تغییرات قابل ملاحظه‌ای روی آن صورت بگیرد تا بتوان مترجمان زیده و مطرحی در دانشگاه‌ها تربیت کرد.

کتابنامه

- حیدریان، ح. (۱۳۸۲). کارشناسی ارشد مترجمی: حرف‌های ناگفته. مطالعات ترجمه. ۲. صص. ۷۵-۸۲
- خزاعی فرید، ع. (۱۳۸۰). نگاهی به برنامه دوره کارشناسی ارشد رشته مترجمی. مترجم. ۳۵. صص. ۶۵-۶۸.

خوش سلیقه، م. (۱۳۹۳). توانش‌های هدف در آموزش مترجم فارسی و انگلیسی. فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه. ۴۷(۳)، ۱۱۳-۱۴۳.

رزمجو، ل. (۱۳۸۰). راهکارهایی برای بهبود برنامه تربیت مترجم. مترجم. ۳۵. صص ۴۷-۴۰.

ضیاءحسینی، م. (۱۳۸۲). تربیت مترجم. مطالعات ترجمه. ۲. صص. ۸۸-۸۳.

ملائنظر، ح. (۱۳۸۲). وضعیت کنونی آموزش ترجمه در ایران. مطالعات ترجمه. ۲. صص. ۲۶-۷.

میرزا ابراهیم تهرانی، ف. (۱۳۸۲). کاستی‌های آموزش ترجمه در ایران. مطالعات ترجمه. ۲. صص. ۸۹-۹۴.

میرعمادی، ع. (۱۳۸۲). تأملی در برنامه مترجمی دانشگاه‌ها و راهکاری برای حل مشکل. مطالعات ترجمه. ۲. صص. ۶۴-۵۳.

Cannon, R. & Newble, D. (2000). *A handbook for teachers in universities and colleges*. London, England: Kogan Page.

Dörnyei, Z. (2007). *Research methods in applied linguistics*. Oxford, England: Oxford University Press.

Gabr, M. (2001). Toward a model approach to translation curriculum development. *Translation*, 5(2), 135-152.

Kelly, D. (2005). *A handbook for translator trainers*. Manchester, England: St. Jerome.

Kelly, D. (2010). Curriculum. In Gambier, Y. & Doorslaer, L. V. (eds.), *Handbook of translation studies* (pp. 87-93). Amsterdam, Netherlands: John Benjamins.

Kent State University. (2014). College of arts and sciences. Undergraduate programs,

B.S, translation catalog. Retrieved July 14, 2014 from <http://www2.Kent.edu/catalog/2014/as/ug/trns>.

Khazaee Farid, A., & Khoshsaligheh, M. (2010). Insights from EMT for translation training in Iran. *Ferdowsi Review*, 1(1), 135-152.

Kiraly, D. (1995). *Pathways to translation. Pedagogy and process*. Kent, OH: Kent State University.

Li, D. (2001). Needs assessment in translation teaching: Making translator training

- more responsive to social needs. *Babel*, 46(4), 289-299.
- Lunenburg, F. C., & Irby, B. J. (2008). *Writing a successful thesis or dissertation: Tips and strategies for students in the social and behavioral sciences*. ThousandOaks, CA: Corwin.
- Nation, I. S. P., & Macalister, J. (2010). *Language curriculum design*. New York, NY: Routledge.
- Nunan, D. (1988). *Syllabus design*. (Candlin, C. N. & Widdowson, H. G., Eds). Oxford, England: Oxford University Press.
- Stern, H. H. (1984). Introduction, review and discussion. In C. J. Brumfit (ed.), *General English syllabus design* (pp. 10-11). Oxford, England: Pergamon.
- University of Aston. (2014). School of languages and social sciences. Modern Languages and Translation Studies, undergraduate courses. Retrieved July 14, 2014 from <http://www.aston.ac.uk/study/undergraduate/courses/school/languages>.
- University of Heriot Watt. (2014). Applied languages and translating. BA in French & German online catalog. Retrieved July 5, 2014 from <http://www.undergraduate.hw.ac.uk/programms/RRC2/>.
- University of Surrey. (2014). Center for translation studies. Translation and French BA courses catalog. Retrieved July 14, 2014 from <http://www.surrey.ac.uk/undergraduate/translation-and-French>.
- York University. (2014). Glendon college. Translation undergraduate courses. Retrieved July 14, 2014 from <http://www.glendon.yorku.ca/translation/courses.php>.

بررسی گفتمان پسااستعماری و نمودهای آن در ترجمه "سفرنامه یک سال در میان ایرانیان"

زهره تائبی (استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

Taebi@Ferdowsi.um.ac.ir

فاطمه حیدری (دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

fatimamashhad@yahoo.com

چکیده

پژوهش حاضر، جستاری است در جهت یافتن رد پای گفتمان پسااستعماری در ترجمه سفرنامه‌ها، همراه با مورد پژوهی ترجمه *سفرنامه یک سال در میان ایرانیان* به قلم ادوارد برون. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سفرنامه نویسی مشروعیت بخشیدن به ارزش‌های فرهنگی غرب و برتر شمردن آرا و ارزش‌های غربی در مقایسه با باورها و اعتقادات شرقی است. در این مقاله، با تکیه بر تئوری‌های منتقدین پسااستعماری همچون فرانتس فانون، هومی بابا و به‌ویژه ادوارد سعید، متن اصلی سفرنامه‌ای که ادوارد براون در فاصله سال‌های ۱۸۸۷-۱۸۸۸ (مقارن با دوران حکومت قاجار در تاریخ ایران) نوشت، مورد مطالعه قرار گرفته است. در این سفرنامه شرایط اجتماعی و فرهنگی ایرانیان که بر اساس برداشت یک اروپایی و ارزش‌های نظام سلطه‌گرانه غربی ارائه شده است، بیش از چهل مورد فرهنگی دال بر نگرش غربی (خود) به شرقی (دیگری) مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند. بررسی ما نشان داد که ادوارد براون با شناختی سطحی از فرهنگ ایرانیان و با یک چهارچوب فکری از پیش آماده شده سلطه‌گرانه به بررسی شرایط اجتماعی و فرهنگی ایران آن دوران پرداخته است. واکاوی ترجمه این کتاب هم مؤید این باور ماست که نمودهای گفتمان پسااستعماری، مورد توجه مترجم نیز قرار گرفته است و در متن ترجمه انتقال نیافته‌اند و یا تا حد امکان از بار معنایی منفی برخی الفاظ کاسته شده است تا بدین ترتیب نگاه عمودی غرب به شرق تا حدی کاسته شود.

کلیدواژه‌ها: سفرنامه نویسی، گفتمان پسااستعماری، غرب (خود)، شرق (دیگری).

۱- مقدمه

بی شک از دیرباز که دامنه ارتباطات بشر به گستردگی امروز نبود، سفرنامه نویسی و مطالعه سفرنامه‌ها یکی از عمده‌ترین راه‌های آشنایی با آداب و فرهنگ و رسوم، جغرافیا و اقلیم ملت‌های مختلف و شناساندن آن به دیگران بود. ایران نیز بالطبع از این اصل مستثنی نبوده است و مورد مطالعه بسیاری از مستشرقین قرار گرفته است. در بررسی سیر سفرنامه نویسی در ایران می‌توان گفت، همزمان با دوران صفویه بود که ارتباط غربی‌ها با ایران و ایرانیان افزایش یافت؛ و «سفرنامه نویسی به معنای خاص خود در قرن نوزدهم با نهضت شرق‌شناسی به اوج خود رسید» (رستمی، ۱۳۹۰، ص. ۹۱).

با اینکه سفرنامه‌ها را حاوی اطلاعات ارزشمندی درباره اوضاع و احوال روزگار یک سرزمین، کشور یا تمدن دانسته‌اند، و آن را از جمله مستندترین انواع کتاب‌هایی دانسته‌اند که می‌توان برای شناخت هر سرزمین یا مردمان آن سرزمین به کار گرفت (دانش‌پژوه، ۱۳۷۱)، نباید همواره بر این باور بود که هدف غایی تمام سفرنامه‌ها فقط و فقط ارائه اطلاعات مستند در جهت آشنایی با یک تمدن است. در این میان نادیده گرفتن فضای حاکم بر دوران سیاسی یک کشور و نگاه خاص ابرقدرت‌ها به موقعیت آن کشور نیز گاهی در سفرنامه نویسی دخیل می‌شده و خود سفرنامه ابزاری برای مطالعه استراتژیک و هدفمند یک سرزمین و یک قوم واقع می‌شود. سرزمینی همچون ایران که همواره مورد هجوم و دستبرد اهالی سلطه و زور و قدرت بوده است نیز از این اصل مستثنی نبوده‌است و چه بسیار سفرنامه‌هایی که با اهدافی کاملاً متفاوت از هدف اصلی یک سفرنامه نگاشته شده‌اند. خاطرات و سفرنامه‌های اروپائیان معمولاً مبتنی بر دقت و کنجکاوی، و اجتناب از گزاره‌گویی می‌باشند؛ اما سفرنامه نویسی مأموران سیاسی زیرک آن‌ها فقط بیان شرح حال رجال سیاسی ایران و تشریح حالات و روایات آن‌ها است (افشار، ۱۳۶۵).

از این منظر، بررسی ورود غربیان به ایران را باید با حرکت‌های استعمارگرانه آنان همسو دانست. اگرچه که کشور ایران همواره در طول تاریخ مورد دستبرد اقتصادی بسیاری از ابرقدرت‌ها بوده اما عملاً مستعمره هیچ قدرتی نبوده‌است ولی همین ورود غربیان به ایران در

قالب حرکت‌های غیرمستقیم در دوران پسااستعماری نظیر گردشگران خارجی، تجار، مستشرقین و جاسوس‌ها موجی از سفرنامه نویسی درباره ایران را در پی داشت. این حرکت‌ها که به‌وسیله دولت‌های غربی هدایت می‌شد شامل محورهایی همچون بررسی شرایط اقلیمی، فرصت‌ها و تهدیدهای نظامی، تجاری، اقتصادی، فرهنگی، خلاق و خوی منفی، ترسیم دقیق جغرافیای انسانی و فرهنگی مناطق بود که در اکثر موارد، سفارشی و در بعضی موارد با حمایت از آثار داوطلبانه به نشر رسیده صورت می‌گرفت. این آثار علاوه بر جهت دادن نگاه انسان غربی به جوامع "غیر خود"، و جهت‌دهی سیاست‌گذاری‌ها به‌گونه‌ای تنظیم شد که بر ذهن نخبگان و برداشت مردم این جوامع، بر اساس چارچوبی خاص تأثیر گذاشته و آن‌ها را از نظر فکری به سمت و سوی مورد نظرشان هدایت می‌کند.

ادبیات پسااستعماری و چهره‌های اصلی آن در علوم اجتماعی نظیر ادوارد سعید با آگاهی و علم بر متون استعماری معتقدند که متون چیزهای بی‌معنایی نیستند، بلکه آن‌ها وابسته به اوضاع و احوال سیاست‌های کوچک و بزرگ هستند؛ او می‌گوید مهم نیست که یک اثر ادبی تا چه اندازه زیبایی شناسانه یا سرگرم‌کننده باشد، بلکه باید دقت کرد آن‌ها منافع، قدرت‌ها، عواطف و شادی‌های خود را تحمیل می‌کنند (۱۳۸۲، ص. ۴۵۷). از جمله یک چنین متونی، سفرنامه‌ها هستند که حامل یک پیام ساده درباره منطقه استعمار شده‌اند تا برچسب‌هایی نظیر عقب‌مانده، بدوی، فئودالی، قرون وسطا، در حال توسعه، پیشاصنعتی را به آن اطلاق کنند. در این متون، مردم استعمار شده، در وضعیت انفعالی قرار داده می‌شوند نه در وضعیت سوژه‌ای فعال. در این نگاه، شرق در چارچوب غرب پرداخته شده است و در چارچوب این کلی‌سازی‌ها، مردم استعمار شده عاری از هرگونه شأن و هویت انسانی ارائه می‌شوند.

هدف از این تحقیق با تکیه بر موردپژوهی *سفرنامه ادوارد براون*، نگاهی انتقادی به گفتمان پسااستعماری ادوارد براون است که در آن سعی در معرفی ایران و ایرانی به‌عنوان "دیگری" به جامعه غربی "خود" دارد. مواردی که در آن شرق از چهارچوب نگاه غرب نگریسته می‌شود. بنابراین با در نظر گرفتن اهداف یاد شده در بالا، دو سؤال در این تحقیق مطرح است:

۱- آیا در *سفرنامه یک سال در میان ایرانیان*، اثر ادوارد براون، شواهدی دال بر گفتمان پسااستعماری براون نسبت به جامعه ایران وجود دارد؟ ۲- آیا نمودهای گفتمان پسااستعماری مورد توجه مترجم فقید این کتاب (ذبیح‌الله منصوری) قرار گرفته و در ترجمه انتقال یافته‌اند؟

۲- پیشینه تحقیق

مطالعات پسااستعماری را می‌توان یکی از حوزه‌های مرتبط با مسائل کشورهای درحال توسعه به‌ویژه در پایان دوره حاکمیت استعماری غرب دانست. این رویکرد نظری همراه با نگرشی انتقادی و با تأکید بر پیامدهای استعمار، به تحلیل گفتمان استعماری از طریق بازاندیشی و تحلیل انتقادی آن می‌پردازد (شیرزاد، ۱۳۸۸). زمینه اصلی بحث در این مطالعات، موضوعات و مسائل فرهنگی است و فرض بر این است که قدرت استعمارگر (خود) در شکل دادن به هویت و ساختارهای فرهنگی مردم استعمارشده (دیگری) در سراسر دنیا تأثیر مهمی دارد.

پس از به پایان رسیدن دوران استعمار فیزیکی کشورها، غربی‌سازی از شکل استعماری‌اش خارج شد و نگرش غربیان به استعمار فیزیکی شکلی ساختارشکنانه به خود گرفت و آن‌ها اقدام به تأثیرگذاری فرهنگی و سیاسی بر روی جوامع مستعمره کردند و وظیفه حاکمان آن بررسی مداوم عوامل نفوذ و تداوم نفوذ استعمار در این جوامع بود. در مطالعات پسااستعماری باید به نقش دو گروه عمده حاکم اشاره شود: یکی جوامع استعمار زده و دیگری جوامع استعمارگر (اروپا-آمریکا) که در این بین گفتمان "خودی" و "دیگری"، یا برتر وضعیت مطرح می‌شود به طوری که قدرت برتر در پی القاء ذهنیتی خاص و مشروعیت بخشیدن به ارزش‌های اروپایی و فرهنگ‌هایی است که با خودش (غرب) تناسب دارد.

از نظر سعید، گفتمان استعماری بر این مبتنی است که در جهان غربی‌ها بر شرقی‌ها مسلط هستند و شرقی باید تحت سلطه باشد دانش و آگاهی درباره ملل مشرق زمینی عاملی برای اداره امور آنان است (۱۳۸۶، ص. ۷۱)؛ بنابراین، در پسااستعمار افزایش دانش عاملی برای افزایش قدرت و در نتیجه افزایش سلطه استعمارگر بر استعمار شونده است (رستمی، ۱۳۹۱، ص. ۹۳-۹۴).

حاکمان پسااستعمار با به دست گرفتن افسار سلطه خود بر شرق سعی می‌کنند تا اهالی مشرق زمین را غیرمنطقی، فاسد، در انحطاط و "دیگرگونه" جلوه دهند. فانون (۱۳۵۳، ص. ۸۰) به بررسی روانکاوانه ایجاد دوگانگی میان سفید و سیاه از سوی حکام پسااستعمار می‌پردازد و آن را عامل ایجاد تفاوت غامض میان "خود" و "دیگری" می‌داند. فانون می‌گوید «استعمارگر در مرحله اول تسلط خود را توجیه می‌کند و حتی دست به استدلال‌های علمی می‌زند تا به آنجا که نژاد پست (استعمارشونده) پستی خود را باور می‌کند...» (همان، ص ۶۰-۶۱). هومی بابا نیز معتقد است هویت و شخصیت فرد در بافت‌های استعماری به شدت متأثر از ناخودآگاه اوست، ناخودآگاهی که حاصل تعامل با فرهنگ غالب استعماری و برساخته دست اوست (بابا، ۱۹۹۴، ص. ۶۳).

بنابراین می‌توان به ویژگی‌های غالب پسااستعمارگرایی بدین ترتیب اشاره کرد:

- ۱- حاکمان پسااستعماری (غرب) در پی اقداماتی همه‌جانبه برای اعمال سلطه و کنترل جوامع زیردست (غیر غربی) هستند.
- ۲- پسااستعمارگرایی به دنبال توجه به ساختارهای فرهنگی و تأثیرگذاری بر آن است.
- ۳- پسااستعمارگرایی در پی ترویج اروپا-محوری و مفاهیمی همچون آزادی، برابری و عدالت است.
- ۴- پسااستعمارگرایی دائماً نگاهی انتقادی به جهان سوم دارد و در پی ایجاد گفتمان برتری غرب (self) و عقب‌ماندگی شرق (other) است.

۲.۱ نظریه پسااستعماری و ادبیات

منتقدان پسااستعماری در هر زمینه‌ای از مباحث مربوط به پسااستعمار که فعالیت داشته باشند، به‌هر حال با ادبیات پسااستعماری و شماری از مضامین آن در ارتباط می‌شوند. از جمله این مضامین عبارت‌اند از "ورود استعمارگر به سرزمین استعماری و برهم زدن فرهنگ بومی، سفر بیگانه‌ای اروپایی از میان برهوتی ناشناخته به همراه بلدی محلی، دیگری سازی و ستم استعماری در تمام اشکال آن، تقلیدگری استعمارزده از استعمارگر، تبعید استعمار شونده،

مبارزه برای هویت فردی و جمعی، نشئه پس از استقلال و سرخوردگی متعاقب آن، ذهنیت دوپاره و هویت تلفیقی و نیاز برای تداوم گذشته‌ای پیشاستعماری" (تایسن، ۲۰۰۶، ص. ۴۲۶). افزون بر این، اکثر منتقدان پسااستعماری به بررسی مواردی می‌پردازند که باعث می‌شود یک متن ادبی با هر مضمونی، استعماری یا ضداستعماری به شمار آید؛ یعنی مواردی که متن ایدئولوژی ستمگرانه استعماری را قوت می‌بخشد و یا به مخالفت با آن برمی‌خیزد؛ به عبارت دیگر یک متن قادر است از طریق توصیف مثبت استعمارگران و توصیف منفی استعمارشدگان، ایدئولوژی استعماری را تقویت کند. هومی بابا (۱۹۹۴) با ارائه روش جدیدی برای تحلیل ادبیات جهان، نمونه جدیدی از نقد پسااستعماری ادبیات را مطرح می‌کند. بر اساس این روش ادبیات جهان بر مبنای مضامین پسااستعماری مورد بررسی قرار می‌گیرند. مثلاً لطمه‌هایی از قبیل بردگی، انقلاب، جنگ داخلی، قتل عام سیاسی، رژیم‌های جبار نظامی، فقدان هویت فرهنگی در متون بررسی می‌شوند. ادوارد سعید (۱۳۸۶) نیز نشان می‌دهد که نقد پسااستعماری یک اثر ادبی برترانگاشته شده چگونه غالباً "حواشی" اثر (مثلاً، شخصیت‌ها و اماکن جغرافیایی فرعی) را به کانون توجه خواننده منتقل می‌کند. به بیان دیگر، ایدئولوژی استعماری را که در جامعه نهادینه شده است، مبنای متن ادبی قرار می‌دهند و خوانندگان، بدون آن که نسبت به آن وقوف داشته باشند، آن را جذب می‌کنند.

نفوذ فرهنگی قدرت غرب به شرق، منجر به پیدایش شمار زیادی از متون شرق‌شناسانه شد (سعید، ۱۳۸۶). متونی که در آن رقیب در پی حاکمیت بر "دیگری" است و دانش هرچه بیشتر از این "دیگران" هم حاکمیت بر آنان را تسهیل می‌کند و هم راه قدرت هر چه بیشتر را بر آنان می‌گشاید.

از جمله این متون شرق‌شناسانه غربی‌ها همین سفرنامه‌ها هستند که در حکم شرح و بسط اطلاعات جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی و حتی علاقه‌ها و منافع جامعه استعمارشونده است. متونی که بیشتر در آن سعی می‌شود تا با برجسته‌سازی نکات منفی "دیگری"، او را عقب‌مانده و متحجر جلوه‌گر سازند و در مقابل با تأکید بر نکات مثبت "خود" فکر تغییر در مسلک و مرام را در ذهن خواننده به وجود آورند.

۲،۲ نظریات پسااستعماری ادوارد سعید

برای بررسی اندیشه‌های روشنگرانه ادوارد سعید درباره ماهیت پسااستعمار و چگونگی به تصویر کشیده شدن شرق در انظار غربیان، نگاهی گذرا اما عمیق به نظریات او درباره شرق‌شناسی و اهداف آن می‌پردازیم:

از دیدگاه سعید (۱۳۶۱، ص. ۵)، وقتی سخن از شرق به میان می‌آید سه مفهوم به ذهن متبادر می‌شود مفهوم جغرافیایی (همان آسیا)، مفهوم ایدئولوژیکی (شرق مسلمان در برابر غرب مسیحی)، و مفهوم سیاسی (خطر شرق و اسلام برای دنیای سرمایه‌داری غرب)؛ و مفهوم شرق‌شناسی علاوه بر رشته‌ای علمی و آموزنده درباره شناسایی وضع و حال یک قوم، در مفهومی گسترده‌تر ارائه سبک تفکری ویژه‌ای است که شرق را از غرب به‌طور بنیادی تفکیک می‌کند که هدف از آن تسلط غرب به شرق و تحمیل عقاید غربی بر شرقی است.

او درباره عملکرد شرق‌شناسی می‌گوید: "جوهر شرق‌شناسی بر پایه تفکیک و تبعیض شرق از غرب است، تمایزی که آقایی و برتری غرب بر شرق را تثبیت می‌کند و متون شرق‌شناسانه زمینه مساعدی را برای تجاوز غربیان به شرق فراهم می‌آورند." (سعید، ۱۳۶۱، ص. ۱۳) اهدافی که شرق‌شناسی می‌بایست آن‌ها را برآورده سازد، اهداف سیاسی، ایدئولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی است؛ یعنی ارائه تصویری از شرق که جوابگوی خواسته‌های حکومت‌ها و جوامع استعمارگر غربی باشد در غیر این صورت شرق‌شناسانی که از این چارچوب حاکم بر شرق‌شناسی تبعیت نمی‌کردند عواقب وخیمی در انتظارشان بود برای مثال اخراج "ویلیام ویستون" استاد دانشگاه کمبریج در سال ۱۷۰۹ به علت تمایل و شیفتگی وی به ارزش‌های اسلامی و آزار و اذیت استادان و متخصصانی همچون "ژاکوب رایسکه"، "شولتس" و "میکائلیس" به علت تغییر اعتقاداتشان به سمت اسلام و ارزش‌های اخلاقی.

سید معتقد است متون چیزهای بی‌ثباتی نیستند. او می‌گوید خواندن و نوشتن متون خنثی نیستند، مهم نیست که یک اثر تا چه اندازه زیبایی‌شناسانه یا سرگرم‌کننده باشد بلکه باید دقت کرد آن‌ها منافع، قدرت‌ها، عواطف و شادی‌های خود را تحمیل می‌کنند (سعید، ۱۳۸۲، ص. ۴۵۷). او در کتاب *شرق‌شناسی: شرقی که آفریده غرب است*، به‌صراحت اذعان می‌کند که

فیلم‌ها و عکس‌ها و روزنامه‌های غربی همواره شرقی را به صورت جمعیت انبوهی نشان می‌دهد که فاقد فردیت و بدون ویژگی خاصی است. این تصاویر نشان‌دهنده خشم، و تلاطم و فقر توده و حرکات غیرمنطقی آنهاست که آنها را ذاتاً حامل ژن خشونت و تقلب بر می‌شمارد.

سعید (۱۳۶۱، ص. ۳۸) در افشای سیاست روابط فرهنگی غربیان و آمریکایی‌ها آن را یکی از جنبه‌های سیاست برمی‌شمارد که در آن، هدف از تحصیل یک زبان بیگانه از سوی غربیان، دست‌مایه یک حمله ماهرانه علیه ساکنان آن منطقه است. با این حال، این طرح باید ظاهر آزادمنشی خود را حفظ کند و به همین علت این مأموریت معمولاً به عالمانی سپرده می‌شود که انسان‌هایی مشهور به حسن نیت و پرشور و شیفته آن زبان می‌باشند؛ و بنابراین برای آشنایی با افکار و اندیشه‌های مردم مشرق زمین با تشکیل انستیتوهای زبان‌شناسی شروع به جمع‌آوری همه آثار برجسته ادبی و فکری آن سرزمین می‌کنند تا بتوانند هر چه بهتر نیروهای را که در حال رقابت با افکار آمریکایی‌ها هستند شناخته و درک کنند."

سعید بر این باور است که این عالمان مشهور سعی می‌کنند در غالب مشاهده‌گری بی‌طرف باقی بمانند ولی سبک نگارش آنها درباره تصویری که از دین ارائه می‌دهند خالی از اشکال نیست. آنها دین را عاری آفرینندگی و غیرعلمی و مستبد معرفی می‌کنند، دینی که نه قادر به رشد انسان است و نه عینی و منصفانه (۱۳۶۱، ص. ۴۸). سعید می‌گوید "در حقیقت این اسلام شرق‌شناسانه حاوی یک اندیشه سیاسی است که حتی با حسن تعبیر و خوش‌بینی نیز نمی‌توان این اندیشه را یک طرز تفکر بیطرفانه دانست." (ص. ۵۳).

در جایی دیگر او به ما خاطر نشان می‌کند که شرق‌شناسان تا حد زیادی برای مردم خاورمیانه مسئول ارزیابی دقیقی از آنها هستند، چراکه آنها (شرق‌شناسان) چیزهایی می‌دانند که شرقیان از درک آن عاجزند و در واقع شرق‌شناسی با آنتی‌تز رشد و توسعه شرق همراه است. از این روی، شرق‌شناس به شرقی یک نقش غیرفعال و فاقد جوهر و کیفیت انسانی را نسبت می‌دهد و به خودش قدرت مشاهده، قدرت مطالعه، و تجزیه و تحلیل را می‌دهد (سعید، ۱۳۶۱، ص. ۶۵).

۲,۳ درباره ادوارد گرانویل برون

براون در هفتم فوریه ۱۸۶۲ در شهر گلاسترشر انگلیس، در خانواده‌ای سرشناس و دانش دوست متولد شد. در دبیرستان وارد رشته مهندسی شد اما قبل از شانزده سالگی آن رشته را به علت بی‌علاقگی رها کرد. پدرش او را برای تحصیل در رشته پزشکی به دانشگاه کمبریج فرستاد اما در اثنای تحصیلاتش در کمبریج در سال ۱۸۷۸ با درگرفتن جنگ بین عثمانی و روسیه، وقتی قدرت و ایستادگی سربازان ترکیه را در برابر عظمت و قدرت روسیه تزاری دید به آن‌ها علاقه‌مند شد و در پی فراگیری زبان ترکی برآمد و حتی به آنجا سفر کرد. در حین فراگیری زبان ترکی متوجه شد لازم است تا برای یادگیری هرچه بهتر زبان ترکی، زبان‌های فارسی و عربی را هم بیاموزد. در همان ترکیه بود که عاشق ادبیات و شعر نثر ایران شد و در سال ۱۸۸۷ موفق به اخذ دکترای پزشکی شد، اما با اینکه قرار بود جراح بیمارستانی در انگلستان شود، شغل کارمندی در کالج «پمبروک» را برگزید و همچنان به آموختن زبان‌های شرقی مشغول بود. در همان سال به قصد سفر به ترکیه و وطنش را ترک کرد و از راه ترکیه وارد ایران شد. مقصد سفر او تبریز، تهران، اصفهان، شیراز، و یزد و کرمان بود؛ و این دوران مقارن با سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار و اوج تبلیغات و مبارزات سیاسی ایرانیان علیه حکومت بود. او در این سفر، علاوه بر مشاهدات دقیقی که از شهرهای بزرگ ایران به عمل می‌آورد و آن‌ها را در سفرنامه‌اش می‌نگارد، اعتماد بایی‌ها را به خودش جلب کرد و پژوهش‌های گسترده‌ای را درباره آنان انجام داد. او در سال ۱۸۸۸ به کشورش بازگشت و تا پایان عمر در کمبریج استاد و رئیس گروه زبان‌های شرقی آن دانشگاه بود. او در ادامه پژوهش‌هایش در شرق‌شناسی به تونس، مصر، قبرس و قسطنطنیه نیز سفر کرد.

۲,۳,۱ دگرگونی‌های فکری براون و دیدگاه‌های صاحب‌نظران درباره وی

دوره‌های فکری براون در توضیح سیر دگرگونی علایق او به چند مرحله تقسیم می‌شود. او ابتدا به تحصیل در رشته پزشکی می‌پردازد، سپس به زبان‌های شرقی علاقه‌مند شد. بعد به عرفان و مسائل عقیدتی بزرگان ادب ایران رو آورد و درنهایت وارد سیاست شد، و بعدها متوجه تاریخ ادبیات ایران شد.

دیدگاه‌های صاحب‌نظران دربارهٔ براون همواره با اظهارات ضدونقیضی همراه بوده است. او در دوره‌ای از زندگی خود توجه زیادی به مسائل سیاسی ایران نشان داده است و به تحقیقات گسترده در باب فرقه‌های مختلف از جمله بابیه، اسماعیلیه و شیخیه و همچنین انقلاب و تاریخ ایران می‌پردازد، بنابراین عده‌ای او را مأمور سیاسی دانسته‌اند. عده‌ای دیگر بر این باورند که هرچند او جهانگرد، محقق و شرق‌شناس و علاقه‌مند به ادبیات بوده است اما در باطن مأمور استعمار شرق بوده و با اهداف زیان‌بار به شرق سفر کرده است. در سال ۱۹۰۵ با پیش آمدن قضیه انقلاب مشروطیت، براون چند سالی متوجه عالم سیاست می‌شود. عده‌ای از انسان‌دوستی او در راه حفظ استقلال ایران و حمایت او از مردم داد سخن داده‌اند و عده‌ای هم او را مأمور خارجی استعمار می‌دانند. برخی او را متهم به ایجاد انحراف در نهضت مشروطیت می‌کنند و را از فراماسون‌های مشهور انگلیسی می‌دانند که به‌عنوان مستشرق وارد ایران شد و مدعی هستند که او نقشی اساسی در ایجاد خطوط انحرافی در نهضت مشروطه داشته است.

۳- روش تحقیق

در این تحقیق برای یافتن شواهدی از گفتمان "خود" و "دیگری"، ابتدا متن اصلی کتاب سفرنامه *ادوارد براون* با نام *A YEAR AMONGST THE PERSIANS* مورد مطالعه دقیق قرار گرفت (براون، ۱۸۹۳)؛ و با نگاهی انتقادی در هر کجای متن که نویسنده طبق معیارهای پسااستعمار نگرانه سعید (۱۳۶۱) به معرفی و توصیف ویژگی‌های فرهنگی، اخلاقی و مذهبی ایرانیان در قالب "دیگری" می‌پردازد، آن موارد به‌عنوان مورد پژوهشی انتخاب شده‌اند و سپس با متن ترجمه آن با عنوان *یکسال در میان ایرانیان* که توسط ذبیح‌الله منصوری انجام شده است (منصوری، ۱۳۳۰)، مقایسه می‌شوند.

اهداف اصلی این مقایسه و مقابله، در درجه اول، یافتن نمودهایی دال بر گفتمان پسااستعماری *ادوارد براون* (گفتمان خود و دیگری) می‌باشد، سپس بررسی توجهی است که "ذبیح‌اله منصوری" در ترجمه این موارد در سفرنامه به خرج داده است. به این منظور، در بخش بررسی مقابله‌ای به بخش‌هایی که منصوری دست به افزایش یا کاهش در ترجمه زده

است اشاره می‌شود؛ و همچنین در زیر هر مورد با توجه به متن اصلی انگلیسی، به شاهد پسااستعماری آن (ویژگی *other* از نظر *self*) نیز اشاره خواهد شد.

۴. بررسی انتقادی گفتمان پسااستعماری ادوارد براون

در بررسی نمونه‌های گفتمان پسااستعماری در این بخش، اگر چه که به ذکر مثال‌هایی در قالب یک جمله بسنده می‌کنیم، خواندن کامل متن اصلی به خوانندگان افق دید بهتری از دریافت گفتمان پسااستعماری دخیل در آن مثال می‌دهد؛ بنابراین استفاده از ارجاعات درون متنی راهگشای نیاز پژوهشگران نکته سنج خواهد بود. همچنین، لازم به ذکر است که برای اجتناب از درازگویی، از میان انبوه موارد شاهد بر این گفتمان به طبقه بندی آن‌ها در چند مقوله بسنده کرده‌ایم و به ذکر نمونه‌های مشابه در پاورقی بسنده کرده‌ایم.

الف- عدم وجود ریشه‌های اخلاق و ادب در میان عامه مردم

1- He was totally indifferent to his own temporal interests; cared nothing for money, personal comfort, or the favor of the powerful. (Browne, 1893, p. 13)

این مرد به زندگی مادی بی‌علاقه بود، و بتحصیل ثروت و جاه و مقام علاقه نداشت و در حالیکه سایر ایرانی‌ها می‌کوشند خود را به مراجع قدرت نزدیک کنند او از نزدیکی به مراکز قدرت پرهیز می‌کرد.... (براون، ۱۳۵۶: ۳۴)

(ویژگی *other* از نظر *self*): ایرانی علاقه‌مند به جاه و ثروت، چاپلوس و ریاکار است و

برای رسیدن به قدرت تلاش می‌کند.^۱

۱ مواردی مشابه با این مضمون را می‌توان در ذیل یافت:

-Europeans travelling in Persia have sometimes complained of what they regard as the meanness of the Persians in offering presents in return for which they expect money. It appears to me that this complaint arises from a failure to understand the fact that such an offer from a man of distinctly lower rank than oneself is merely tantamount to a declaration that he is willing to sell or exchange the article in question. (p. 67)

(ویژگی *other* از نظر *self*): دور خارجی گرد آمدن، عدم رعایت ادب، همواره در پی اخاذی.

- The Persians take the greatest delight in their gardens, and show more pride in exhibiting them to the stranger *than in pointing out to him their finest buildings.* (p.87)

(ویژگی *other* از نظر *self*): اهل لذت از کارهای نمایشی، فخر فروشی و وقت گذرانی با انجام کارهای بی‌فایده.

ب- تمایز برجسته فرهنگ و ادب میان اقوام ایرانی

2- But now this period, too, was drawing to a close, and my dreams of visiting Persia, even when their accomplishment seemed most unlikely, were rapidly approaching fulfillment. (p. 16)

با مطالعه کتب بزرگان ایران، علاقه من نسبت به دیدار آن مملکت زیادتر می‌شد و بالاخره به جایی رسید که بر خود فرض کردم که هر طور شده سفری به ایران بکنم و مملکتی را که دارای این همه متفکرین و عرفای بزرگ و ادبای عالی مقام است بینم. (ص. ۳۷) (ویژگی other از نظر self): مشرق زمین دارای متفکرین و بزرگان است که که تنها امتیاز آن سرزمین‌ها به حساب می‌آیند.^۱

پ- مشرق زمین مکانی بیگانه و ناشناخته

3- Yet, as the time for my departure approached, a strange shrinking from this journey which I had so much desired—a shrinking to which I look back with shame and wonder, and for which I can in no wise account—took possession of me. (p.17)

۱ مواردی مشابه با این مضمون را می‌توان در ذیل یافت:

-Here, indeed, a marked change was observable in the people, who appeared much brighter, more intelligent, and more amiable than the natives of Azarbaijan. (p.77)

(ویژگی other از نظر self): اختلاف در سطح فرهنگ، هوش و زکاوت میان اقوام ایرانی، تفاوت‌های رابطه اجتماعی در میان اقوام.

-The bazaars were much like those which we had already seen at Khuy, Tabriz, and Zanzan; but as regards the people, the advantage was decidedly in favor of the Kazvinis, who are more pleasing in countenance, more gentle in manners, and rather darker in complexion than the Azarbaijans. (p.78)

(ویژگی other از نظر self): و باز هم اختلاف در سطح فرهنگ، هوش و زکاوت میان اقوام ایرانی، تفاوت‌های رابطه اجتماعی در میان اقوام.

-...in anecdotes illustrative of Turkish stupidity and dullness of wit, of which I shall have occasion to give one in a subsequent chapter. (p.100)

(ویژگی other از نظر self): و باز هم اختلاف در سطح فرهنگ، هوش و زکاوت میان اقوام ایرانی، تفاوت‌های رابطه اجتماعی در میان اقوام.

در ترجمه فارسی وارد نشده است. (ص. ۳۸)

ویژگی *other* از نظر *self*: سفر به مشرق زمین، سفر به سرزمینی ناشناخته، رعب آور و غیر قابل پیش بینی است.^۱

ت - عدم باور به مکتب آسمانی اسلام و مذهب شیعه

4- The old Turk's real name was 'Omar; but, having regard to the detestation in which this name is held in Persia (*for he whom Sunnite Muhammadans account the second Caliph, or successor of the Prophet, is regarded by the sect of the Shi'a as the worst of evil-doers and*

usurpers), it was decided that he should henceforth bear the more auspicious name of 'Ali, the darling hero of the Persian Shi'ites. (p.21)

این مرد تقریباً سالخورده بود و به نام عمر خوانده می شد ولی چون ایرانی‌ها شیعی مذهب هستند و نام عمر در نظرشان خوشایند نیست من اسم نوکرمان را عوض کردم و اسم علی را که در نظر ایرانی‌ها اسم مقدس و محترمی است روی او گذاشتم. (ص. ۴۱)

ویژگی *other* از نظر *self*: حضرت محمد (ص) پیامبری آسمانی نیست، دین او از

جانب خداوند نیست، مسلمانان سطحی نگر و نسبت به پیشوایانشان متعصب هستند.^۲

۱ مواردی مشابه با این مضمون را می توان در ذیل یافت:

"We have a horror for uncouth monsters; but, upon experience, all these bugs grow familiar and easy to us."—L'Estrange. (p.65)

ویژگی *other* از نظر *self*: مشرق زمین مکانی است توسعه نیافته، رعب آور، با ویژگی‌های عجیب و غریب مردمان آن که در نهایت ناشی از عقب ماندگی آن‌ها از غرب است.

۲ مواردی مشابه با این مضمون را می توان در ذیل یافت:

- By the side of the road lay the bleeding carcass of a sheep, whose throat had just been cut to do honor to the approaching dignitary. *This not very graceful custom is common in Persia*, and Mr. Abbott, the British Consul at Tabriz, informed me that he had great difficulty in preventing its performance whenever he returned to Persia after an absence in Europe. (p.80)

ویژگی *other* از نظر *self*: آداب و سنن عجیب و غریب، آیین‌های اسلامی ناپسند، پای بندی به آداب شرعی.

- *It is generally very difficult to visit the interior of mosques in Persia; for in this respect the Shi'ite Muhammadans are much more strict than the Sunnis, and a non-Muslim can, as a rule, only enter them in disguise.* (p.97)

ویژگی *other* از نظر *self*: پای بندی به آداب شرعی، عقاید خشک شیعی، اختلاف بین شیعه و سنی.

- ...and tall, active women with resolute faces, *not devoid of a comeliness which no veil concealed.* (P.237)

ویژگی *other* از نظر *self*: انجام کار مردها به وسیله زن‌ها، پای بندی متفاوت به آداب شرعی و حجاب میان اقوام مختلف ایرانی.

ث - خصلت‌هایی دال بر توسعه نیافتگی فرهنگی ساکنان ایران زمین

5- The account which he gave of that country and its inhabitants was far from encouraging. "

I have travelled in many lands," he said, " and have discovered some good qualities in every people, with the exception of the Persians, in whom I have failed to find a single admirable characteristic. *Their very language bears witness against them and expresses the sordidness of their minds.* (p.22)

صحبت‌هایی که راجع به ایران می‌کرد تولید دلسردی می‌نمود و از جمله می‌گفت که من در بسیاری از ممالک گردش کرده‌ام و در هر ملت معایبی یافته‌ام ولی ملتی وجود نداشت که در قبال معایب دارای محاسنی نباشد لیکن در ملت ایران هیچ صفت نیکوئی ندیدم. (ص ۴۱)

(ویژگی other از نظر self): سستی روابط متقابل، بی‌توجهی به مسافر، هم‌نوع، انسان، غیبت، نگاه تند، ترس، کینه.^۱

امواری مشابه با این مضمون را می‌توان در ذیل یافت:

-To the foreigner, however, it is hardly less difficult of acquisition than the Persian manner of sitting on the heels ; and if, on this our first attempt, *we did not meet with the ridicule of our entertainers, it was rather from their politeness than from any dexterity.* (p.48)

(ویژگی other از نظر self): بی‌توجهی بسلامت بدن، بی‌توجهی به اقتضای شرایط مهمان‌گری، ذاتاً اهل لودگی و استهزاء.

-I was convinced, both by conversation with the Syrian doctor, *and by observation of his practice, that he was at least as competent as myself to advise them.* (p.55)

(ویژگی other از نظر self): شرقی‌ها کم‌صبر و تحمل، در مواجهه با بیمار ناتوان‌اند.

- Having completed our inspection, we offered a small sum of money to the old Seyyid who had accompanied us; but he made us give whatever we wished to his son, a little boy, who had also followed us. I accordingly gave him two *karans*, which appeared to me a sufficient recompense for the amount of trouble we had given, but the Seyyid seemed to be of a different opinion, remarking that it was " a very trivial sum for people of distinction." I asked him what reason he had for supposing that we were " people of distinction," to which he only replied that we were " *mukhtar*"—free to do as we pleased. (pp.75-76)

(ویژگی other از نظر self): عدم تربیت صحیح، خلق و خوی بیچه‌گانه، توجه به مسائل بی‌اهمیت، ساده‌لوحی، اصرار و

پافشاری بر حرف خود.

-*The latter, with their scowling faces and furtive gray eyes, are not popular amongst the Persians, whose opinion about the inhabitants of their metropolis, Tabriz, is expressed in the following rhyme:—*

ج- توسعه نیافتگی و عقب ماندگی علمی

"Zi Tabriz bi-juz hizi na-bini:

Haman bihtar ki Tabrzi na-bini."

"From a Tabrizi thou wilt see naught but rascality: Even this is best, that thou shouldst not see a Tabrizi." (p.77)

(ویژگی other از نظر self): سستی روابط متقابل، بی توجهی به مسافر، هم نوع، انسان، ارتباط گیری و حقوق دیگران، تکلف، زورگویی، نگاه تند، بداخلاقی، غرور، مردم گریزی، گوشه نشینی، بی اعتمادی، روابط پنهانی، رفتار ساختگی.

- But these advantages are, to my mind, far more than counterbalanced by the exorbitance of the charges and the insolence of the servants, which contrasted painfully with the ready hospitality, genial courtesy, and slight demands of the villagers in whose humble but cleanly homes we had hitherto generally found a resting-place at the end of our day's journey. (p.79)

(ویژگی other از نظر self): اهمال کاری، جو عاطل و باطل، رها کردن کارها، ماست مالی، بی خیالی، بی توجهی به مهمان، عدم وجود نظم در امور.

- We have hardly started, after a considerable delay to allow of the baggage-animals coming up, when a man runs after us and informs us that there is room. No explanation or apology is offered for the previous statement. (p.79)

(ویژگی other از نظر self): بی برنامه‌گی، عدم تربیت صحیح، رفتار عجیب در مقابل خارجی‌ها.

-Here I must speak a few words in favor of the much maligned charvaddr. As far as my experience goes, he is, as a rule, one of the best fellows living. During the period which elapses between the conclusion of the agreement and the actual start, he is, indeed, troublesome and vexatious beyond measure. He will invent endless excuses for making extra charges; he will put forward a dozen reasons against starting on the proposed day, or following the proposed route, or halting at the places where one desires to halt. (p. 157)

(ویژگی other از نظر self): با هیجان در مورد وقایع سخن گفتن، وراجی، افراط، رفتار عجیب در مقابل خارجی‌ها، اهمال کاری.

- Mr. Lyne's fame as a "mulla" is great, not only in Kum, but throughout Persia, and I heard his erudition warmly praised even at distant Kirman. Perhaps it was owing to this that I met with such courtesy and good nature from the people of Kum, of whom I had heard the worst possible accounts. (p.169)

(ویژگی other از نظر self): دوگانگی رفتاری، دوگانگی بین سنت و مدرنیته، زورگویی، نگاه تند، بداخلاقی، غرور.

- ...to receive their evening meal from the hands of their drivers... (ADDITION OF A NEW PARAGRAPH) While I was on the roof I was joined by a muleteer called Khuda-bakhsh.... (p.172)

(ویژگی other از نظر self): فضولی، سرک کشیدن در امور نامربوط، و مداخله گری.

-One is amazed at the ready repartees; brilliant sallies of wit, bon-mots, and "chaff" which fly about on all sides in a convivial gathering of Persian literary men, (p.283)

(ویژگی other از نظر self): حاضر جوابی، پرچانگی، حرافی و هیجان زدگی مردم تحصیل کرده.

6- In consequence of the difficulty of getting fairly under way, to which I have already alluded, it is usual to make the first stage a very short one. (p.36)

بهمین جهت ایرانی‌ها هر وقت که می‌خواهند از شهری سفر کنند، روز اول به نقطه‌ای واقع در نزدیک شهر نقل مکان می‌کنند و فایده این نقل مکان این است که اگر چیزی فراموش شده یا جا مانده باشد می‌توانند مراجعت کنند و آن را بردارند. (ص. ۵۳)

(ویژگی other از نظر self): تار و پود احمقانه‌ی امور، بار اضافه حمل کردن، انجام کارهای بی‌فایده، رفتار و زندگی بدوی.^۱

چ- نداشتن تعریفی صحیح از طبیعت و شناخت هنر

7- So far as we could see, however, the change was distinctly for the better; *the square houses, built of unbaked clay, were clean and commodious*, while a goodly array of poplar trees gave to the place an appearance of verdure which contrasted pleasantly with our too vivid recollections of the *hideous waste of Diyadin*. (p.47)

با این که هنگام ورود بقریه (اواجیک) هوا تاریک شده بود و درست قریه را نمی‌دیدیم فهمیدیم که با قراء ترک فرق دارد زیرا خانه‌ها تمیزتر و بزرگ‌تر بود و در قریه اشجار زیاد و

۱ مواردی مشابه با این مضمون را می‌توان در ذیل یافت:

- The great drawback to Zanjan is the enormous number of beggars who throng its streets and importune the traveler for alms with cries of "Allah nejat versin! Allah nejat versin!" (" May God give you salvation!") *In this respect it is unrivalled*, so far as I have seen, by any town in Persia, with the exception of Kirman; and even there, though the poverty of the mendicant classes is probably greater, their importunity is far less. (p.73)

(ویژگی other از نظر self): چندگانگی طبقاتی، وجود گدا، توسعه‌ی نامتوازن، تنبلی.

-*That the friends of this man, whose death was brought about solely by his own folly and rashness, acted unreasonably in revenging themselves on the railway I do not for a moment wish to deny.* (p.90)

(ویژگی other از نظر self): توسعه نیافتگی، تکنولوژی پایین، عدم توجه به مالکیت، استفاده ناصحیح از ابزار، رفتار و زندگی بدوی، چندگانگی طبقاتی، رفتار قرون وسطایی.

- Judge me not harshly, o thou who hast never known sickness—ay, and for a while partial blindness—in *a strange land*, if in my pain and my wakefulness... (p. 435)

(ویژگی other از نظر self): مملکت بدوی، بدون امکانات پزشکی، عقب مانده علمی، کمبود امکانات.

مخصوصاً درخت‌های تبریزی دیده می‌شد و منظره آن با ضیاء الدین که شهری خشک و غم‌انگیز بود خیلی فرق داشت. (ص. ۶۴)

(ویژگی other از نظر self): کثیفی، بی‌توجهی به طبیعت، بدی معماری و شهرسازی، ویرانی.^۱

ح- بی‌توجهی به تاریخ و میراث باستانی

8- While marveling at this enduring triumph of the engineering skill of ancient Persia, a vision arose in my mind's eye of gorgeously appared horsemen spurring in hot haste with messages to or from the "Great King" through the Rock-cutting. (P.243)

زهی بر چیره دستی و لیاقت مهندسین و استادکارهای ایرانی که در هزاران سال قبل از این، چنین راهی را در وسط سنگ بوجود آورده‌اند.

اموادی مشابه با این مضمون را می‌توان در ذیل یافت:

-While on the washing-stand a single ragged tooth-brush is ostentatiously displayed by the side of a clothes-brush, which would seem to be intended to serve as a hair-brush as well. (p.79)

(ویژگی other از نظر self): عدم توجه به بهداشت فردی، عدم رعایت اصول بهداشتی در مسافرخانه‌ها، اهمال کار و کثیف.

-But in the eyes of the Persian, accustomed to the naked stony plains which constitute so large a portion of his country, they appear as veritable gardens of Eden, and he will never be happier than when seated under the shade of a poplar by the side of the stream, sipping his tea and smoking his *74*alian. (p.87)

(ویژگی other از نظر self): رفتار بدوی، انجام کارهای بی‌فایده، هیجان و سرگرمی پوچ، نداشتن تعریف صحیح از طبیعت.

- From the little I have seen of the interiors of Persian mosques, I should say that they were decidedly less beautiful than those of Constantinople or Cairo. (p.97)

(ویژگی other از نظر self): بدی معماری، ناتوانی معماران ایرانی، عدم توانمندی رقابت هنر ایرانی با دیگری، عدم نوآوری هنری، بی‌توجهی به هنر.

-Is there one who dares to maintain that the East has lost its wonder, its charm, or its terror? Then he knows it not; or only knows that outer crust of commonplace which, under the chill influence of Western utilitarianism and practical sense, has skimmed its surface. (p.433)

(ویژگی other از نظر self): بی‌توجهی به طبیعت، توسعه نیافتگی، تکنولوژی پایین، عدم توجه به مالکیت، استفاده ناصحیح از ابزار، رفتار و زندگی بدوی، چندگانگی طبقاتی.

هنگامیکه مشغول تماشای سنگبر بودم به نیروی خیال چند هزار سال عقب رفتم و اینطور به نظرم رسید که یک سوار با فر وشکوه، بر پشت اسبی راهوار و بادپیما سوار شده با سرعت ازین راه می‌گذرد که پیامی را از پاسارگاد به بارگاه شاهنشاه در پرسپولیس برساند. (ص. ۲۲۵)

(ویژگی other از نظر self): بی‌روح شدن هنر، عدم نوآوری هنری، بی‌توجهی به هنر نسبت به اعصار باستان.^۱

خ- فرهنگ ضعیف اجتماعی

9- We are apt to think of the Persians as an entirely sedate, grave, and almost melancholy people; philosophers, often pessimist, seldom mirthful (p.282)

ما تصور می‌کنیم که ایرانی‌ها مردمی هستند ساکت و گوشه نشین و خموش که عمر آن‌ها با فلسفه و تفکر می‌گذرد و نسبت به همه چیز در زندگی بدبین می‌باشند. (ص. ۲۵۶)

(ویژگی other از نظر self): خمودگی، بی‌خیالی، بی‌توجهی به مسائل مهم زندگی.^۲

۱ مواردی مشابه با این مضمون را می‌توان در ذیل یافت:

- Here and there excavations have laid bare long-buried chambers. Some of these excavations were undertaken by the command of Ferhad Mirza, the Shah's uncle—less, I fear, from a disinterested love of antiquarian research than from a hope of finding treasure, which, according to the universal belief of the Persians (based, perhaps, on traditions embodied in Firdawsi's Book of Kings), is concealed in the neighbourhood. (p.254)

(ویژگی other از نظر self): بی‌توجهی به تاریخ و آینده، بی‌توجهی به آثار و میراث و سابقه تاریخی، بی‌توجهی به حفظ بنا، آینده‌نگری، و در پی سودای ثروت باد آورده.

۲ مواردی مشابه با این مضمون را می‌توان در ذیل یافت:

- ... I had plenty of opportunity of observing their characteristics. In several ways they appeared to me to differ very widely from any type of Persian which I had hitherto seen, notably in this, that they manifested not the least curiosity about my business, nationality, or religion. Sullen, independent, quarrelsome, and totally devoid of that polished manner which characterizes most of their countrymen, they talked for the most part with one another, and appeared to take little interest in anything except sport, horses, fire-arms, spirits, and opium. (p.350)

(ویژگی other از نظر self): عدم توجه به فرهنگ شهروندی، نگاه خیره، بلندصحت کردن، صحبت درباره‌ی مطالب کم‌اهمیت، علاقه به غربی‌ها.

۴- بحث و نتیجه گیری

راوی سفرنامه یک سال در میان ایرانیان (ادوارد براون)، اگرچه که یک متخصص علم طب می‌باشد اما خصوصیات یک شرق‌شناس را با علاقه وافری که خودش به مشرق زمین و مخصوصاً ایرانیان دارد، چه در مقدمه کتابش و چه در طول سفرش به ایران نشان می‌دهد. در خصوص جنبه‌های مرتبط با هویت این نویسنده غربی زمان قاجار، با توجه به موارد مقابله‌ای ذکر شده در مبحث معرفی فرهنگ ایرانیان، می‌توان در اکثر موارد مذکور به لحن کاملاً پسا-استعماری او اذعان کرد؛ زیرا او در این موارد ایده‌های فرهنگی و نهادینه شده موجود در ذهن خود را با کمبودهای فرهنگی ایرانیان مقایسه و به رشته تحریر در می‌آورد، هرچند که ممکن است خود از آن آگاه نبوده باشد. او با برتری روشنفکرانه خود (غرب) و تحمیل نظراتش که گاه تحقیرکننده هم هستند، تا حدودی غرب را با سنت‌های ایرانی مورد مقایسه قرار می‌دهد؛ اما همین ایده برتری گرایی "خود" و خلق خودآگاه یا ناخودآگاهانه "دیگری" باعث ایجاد شکل‌گیری حال و هوایی پسااستعماری در بخش‌هایی از این کتاب می‌شود. با اینکه این مقاله در این مجال کوتاه فقط به جنبه‌هایی می‌پردازد که در آن‌ها "براون" به خصوصیات فرهنگی و اخلاقی ایرانیان پرداخته است، اما در بخش‌های عمده‌ای از همین کتاب (مثلاً بخش‌های سفر

- Hitherto I had always been more or less dependent on the hospitality of friends, whose feelings I was obliged to consult in choosing my acquaintances; here in Kirman the garden where I dwelt was open to all comers, and I was able without let or hindrance to pursue that object which, since my arrival in Persia, had been ever before me, namely, to familiarize myself with all, even the most eccentric and antinomian, developments of the protean Persian genius. (p. 434)

(ویژگی other از نظر self): نافرمانی، شکستن اراده‌ی مهمان، بی‌توجهی به خواست و نیاز مهمان غربی.

- Seven months had lapsed since I quitted Teheran for the south, and during this time I had been growing steadily more and more Persian in thought and speech alike. The sudden plunge, back into European life came upon me as a shock which was not mitigated even by the charm of novelty, and it took several days to reconcile me at all to my surroundings, my whole wish being at first to get away from the degenerate capital at the earliest possible date. (p.550)

(ویژگی other از نظر self): ژنده پوشی، بی‌برنامگی، کهنگی، بی‌توجهی به محیط بد، بی‌توجهی به خود.

به یزد و کرمان و شیراز) او بیشتر متوجه فضای سیاسی حاکم بر ایران، شکل‌گیری و آشنایی کامل با فرقه باب و رهبران آن می‌باشد و همچنین توجه زیادی به حاکمان ایران در دوره قاجار نشان می‌دهد، که خود این مطلب موید نظرات سعید مبنی بر فتح مصر توسط ناپلئون است، او می‌نویسد که اگر بواسطه سفر نامه‌نگاری دانشمندان در رشته‌های مختلف نبود مصر هرگز فتح نمی‌گشت (سعید، ۱۳۶۱).

هرچند که خود براون، نشانه‌ای مستقیم دال بر اهداف پسااستعماری ندارد و در مقدمه‌ای که "سردنيس وس" - یکی دیگر از مستشرقین و دوست صمیمی براون - بر کتابش نوشته، او را فردی بسیار علاقه‌مند به ایران و فرهنگ و غنای ادبی ایران معرفی می‌کند (براون، ۱۳۴۸)، اما رسماً می‌توان با ارائه شواهدی به این علاقه‌مندی او از منظر ایده‌های پسااستعماری ظنین شد.

سعید، گسترش شرق‌شناسی را همراه با گسترش استعمار اروپاییان می‌داند و اعتقاد دارد که همراه با مطالعه زبان، انسان‌شناسی، تاریخ، جغرافیا و سیاست و تمامی جلوه‌های گوناگون مشرق‌زمین، شبکه‌ای از دانش را تشکیل می‌دهند که شرقی را به ذهن غربی به صورت تصفیه‌شده نشان می‌دهد و بعد از عبور از صافی دانش و قدرت ذهن غربی، با شرق شکل گرفته توسط قدرت، شناخته می‌شود (سعید، ۱۳۶۱).

درباره چرایی عدم ترجمه یا تغییر محتوای ترجمه‌ای بخش‌هایی غالب ازین موارد مذکور توسط مترجم کتاب (منصوری)، با اندکی فراست می‌توان به این نتیجه رسید که او در اکثر مواردی که لحن کلام راوی سفرنامه بار پسااستعماری به خود می‌گیرد و ممکن است خوشایند خواننده ایرانی نباشد دست به تعدیل و تطبیق متن ترجمه به کمک افزایش و کاهش می‌زند گرچه که ممکن است این افزایش و کاهش‌های او طبق نظریات زبان‌شناسی ترجمه (خزاعی فر، ۱۳۸۱) ناشی از محدودیت زبانی نباشد. این انطباق‌ها غالباً برای آن است تا نه فقط از بار منفی موجود در متن اصلی سفرنامه بکاهد بلکه آن را گاهی به کل تحریف یا حذف می‌کند و به شکلی مطبوع‌تر به خواننده فارسی زبان ارائه می‌کند. گوئی این مترجم فقید و چیره‌دست ایرانی که همواره به صفت مخاطب-محوری و عدم وفاداری به متن اصلی معروف بوده است

(جمشیدی، ۱۳۷۵)، سعی می‌کند با این افزایش و کاهش‌ها موجبات آزرده‌گی خاطر خواننده فهیم ایرانی را در هیچ دوره‌ای از زمان به بار نیاورد.

بنابراین می‌توان در یک جمع بندی کلی این اثر را با توجه به آراء سعید (۱۳۶۱) و دیگر منتقدین پسااستعمار، همسو با دیگر آثار پسااستعماری دانست که در آن استعمارگر نگاهی عمودی به استعمارشونده دارد و این نگاه پسااستعماری بالطبع در ترجمه آن نیز نمود پیدا کرده است.

این تحقیق مؤید این نکته است که ما هنوز به مردم‌نگار واقعی برای ایران و ایرانی و ارزش‌های والای دینی نیازمندیم؛ چراکه هنوز زندگی مردم ایران در سیطره روشن‌فکری به صورت واقعی و عینی بازتولید نشده است. همچنین باید نهادهایی متولی تحقیقاتی این‌گونه درباره سفرنامه‌ها باشند. ما احتیاج به بررسی‌های تاریخی، مردم‌شناختی، جامعه‌شناختی، اقتصادی و زبان‌شناختی در مورد این سفرنامه‌ها داریم. مهم‌تر از همه لازم است تا متوجه حرکت و نفوذ پسااستعمار در هر جریان فکری در قالب سفرنامه، داستان، فیلم، رمان و کارتون و غیره باشیم؛ حرکت‌هایی که به دنبال زوال اندیشه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران و ایرانی هستند.

کتابنامه

- افشار، ایرج. (۱۳۶۵). ایران و ایرانیان از نگاه بلوشه. *مجله آینده*، ۱۲، ۷۴۸-۷۶۰. برگرفته از www.iranpl.ir/portal
- براون، ادوارد. (۱۳۵۶). *یک سال در میان ایرانیان*. (ترجمه منصوری، ذبیح‌الله). تهران: کانون معرفت.
- جمشیدی، اسماعیل. (۱۳۷۵). دیدار با ذبیح‌الله منصوری. تهران: قیام
- خزاعی فر، علی. (۱۳۸۱). روان‌شناسی لفظ‌گرایی. مترجم، ۳۶، ۳-۱۲.
- دانش پژوه، ایرج. (۱۳۷۱). کرمان در سفرنامه. *کرمان*، ۷ و ۶، ۲۸-۳۲. برگرفته از پرتال علوم انسانی www.ensani.ir
- رستمی، محمد. (۱۳۹۰). *ایران‌شناسان و ادبیات فارسی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

روح بخشان، عبدالمحمد . (۱۳۸۴). حاج سیاح، سفرنامه نویسی معلم اخلاق و واضع لغات. نامه فرهنگستان، ۲۱

سعید، ادوارد . (۱۳۸۶). شرق شناسی. (ترجمه خنجی، لطفعلی). ایران، تهران: امیرکبیر.

سعید، ادوارد . (۱۳۸۲). بی درکجا (خاطرات). (ترجمه بهرامی، علی اصغر). تهران: ویستار.

سعید، ادوارد . (۱۳۶۱). شرق شناسی: شرقی که آفریده غرب است. (ترجمه عسکری خانقاه، اصغر و حامد فولادوند). تهران: انتشارات عطایی.

شهبازی، محمد صادق . (۱۳۹۱). جریان شناسی سفرنامه‌های مرتبط با ایران. مجله علوم اجتماعی اسلامی ایران. برگرفته از www.ejtemaee.ir

شیرزادی، رضا . (۱۳۸۸). مطالعات پسا استعماری؛ نقد و ارزیابی دیدگاه‌های فرانتس فانون، ادوارد سعید و هومی بابا. فصلنامه مطالعات سیاسی، ۵. برگرفته از www.sid.ir

عریضی، فروغ . (۱۳۷۷). خصوصیات مردم اصفهان در سفرنامه‌های اروپائیان. مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ۱۵، ص. ۱۲۱-۱۴۰. برگرفته از پرتال علوم انسانی www.ensani.ir/fa/177

فانون، فرانتس . (۱۳۵۳). پوست سیاه، صورتک‌های سفید. (ترجمه کاردان، محمد امین). تهران: خوارزمی.

Bha Bha, H.K. (1994). *The Location of Culture*. London: Rutledge.

Browne, E.G. (1893). *A year amongst the Persians*. London: Adam and Charles Black

Tyson, L. (2006). *Critical Theory today*. 2nd Ed. New York: Routledge.

فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، علمی - پژوهشی، شماره اول، بهار ۱۳۹۴

بررسی و مقایسه تطبیقی بن‌مایه رویین‌تنی
در سه اثر ادبی "ایلیاد، شاهنامه و منظومه نیبلونگن"

مهرنوش محرابی (کارشناس ارشد آموزش زبان آلمانی دانشگاه علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

me.mehrabi@yahoo.com

حبیب کمالی روستا (استاد گروه آموزش زبان آلمانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران)

h.kamali.r@gmail.com

چکیده

این مقاله به موتیف یا بن‌مایه رویین‌تنی در افسانه‌های یونانی، ایرانی و ژرمنی در سه اثر ادبی برجسته جهان، *ایلیاد اثر هومر*، *شاهنامه شاهکار حکیم توس* و *منظومه نیبلونگن* می‌پردازد. شخصیت‌های اصلی افسانه‌های اساطیری خدایان افسانه‌ای، اسطوره‌ها، موجودات فراطبیعی و حیوانات شگفت‌آور هستند. اسطوره‌ها نمادی از ناتوانی انسان در مقابل ضعف‌ها و آرزوهای بشر هستند؛ آرزوهایی همچون نامیرایی و رویین‌تنی. افسانه‌های اساطیری روایت گر اعمال پهلوانانی با قدرت‌های جادویی و جلوه‌گر آرا و عقاید یک ملت و در حقیقت نمادی از گذشته و تاریخ فرهنگ هر ملت هستند. موتیف رویین‌تنی یکی از بارزترین بن‌مایه‌ها در افسانه‌ها به شمار می‌رود. رویین‌تنی را می‌توان از سویی نیاز و آرزوی همیشگی و غیر قابل تحقق انسان، برای مقابله با پدیده ناشناخته و وهم‌انگیز مرگ دانست و یا از سویی دیگر حس برتری‌جویی نسبت به سایر پهلوانان و دستیابی به قدرت و شکست‌ناپذیری در برابر حریفان قلمداد کرد. از این رو این آرزو در افسانه‌ها سر بر می‌آورد. اگرچه هریک از پهلوانان رویین‌تن افسانه‌های اساطیری نقطه‌ضعفی دارند که درنهایت به مرگ آن‌ها می‌انجامد. این مقاله سعی دارد در چهارچوب ادبیات تطبیقی به چگونگی پیدایش و سیر تحول رویین‌تنی و نیز تأثیر و تأثر و شباهت‌های این بن‌مایه در آثار حماسی جاودان بپردازد.

کلیدواژه‌ها: بن‌مایه، رویین‌تنی، ادبیات تطبیقی، اثر حماسی.

۱- مقدمه

اسطوره‌ها و افسانه‌ها پشتوانه تاریخ ملت‌های کهن‌اند و در حقیقت باورها و سرگذشت آنان ریشه دارند، این افسانه‌ها از زمان‌های دور به صورت شفاهی از دل ملت‌ها برآمده، نسل به نسل منتقل شده‌اند و ملتی بازگو کننده آن هستند. افسانه‌ها سرشار از تمدن و مظاهر روح و فکر مردم یک کشور محدوده بی‌زمانی حیات آنان است. (صفا، ۱۳۷۴: ۲۶).

ادبیات کلاسیک مشتمل بر آثاری است که در آن عناصر اسطوره‌ای و افسانه‌ای برگرفته از تاریخ ملت مرجع وجود دارند. پژوهش در افسانه‌های یونانی، ایرانی و ژرمنی بدون بررسی سه گنجینه عظیم *ایلیاد*، *شاهنامه* و *منظومه نیبلونگن میسر* نیست. ایلیاد اولین اثر مکتوب اروپا و یکی از مهم‌ترین آثار ادبی مغرب زمین است، شاهنامه نیز به باور کزازی (۱۳۷۲: ۱۸۸) برترین و گران‌سنگ‌ترین نامه پهلوانی و حماسه سروده در ادب جهانی است. گوته در مقالات و دست‌نوشته‌های خود و بخصوص در دیوان غربی شرقی خویش فردوسی شاعر بزرگ پارسی را تحسین می‌کند. او شاهنامه را یک اثر جهانی حماسی - تاریخی می‌شمارد. پلاتن و روکرت هریک تنها بخشی از شاهنامه را به زبان آلمانی ترجمه کرده‌اند و منظومه نیبلونگن نیز اثری فاخر برای نسل امروز آلمان یادگاری از دوران ژرمن می‌باشد. آلمانی‌ها در توصیف منظومه نیبلونگن، آن را اثری همسان شاهنامه برای خود به‌عنوان بخشی از اقوام ژرمنی قلمداد می‌کنند.

زبان‌های یونانی، ایرانی و ژرمنی بر اساس تئوری خویشاوندی زبان‌ها زیرمجموعه زبان‌های هند و اروپایی هستند، یعنی از یک تاریخ و فرهنگ مشترک برخوردار هستند، از این رو عناصر مشابه بسیاری در زبان و ادبیات این ملل وجود دارد که با اندک مقایسه‌ای پدیدار می‌گردد.

این مقاله پس از ارائه اطلاعاتی موجز در باب هر سه حماسه و قهرمان‌های رویین‌تن آن می‌کوشد تا نخست موتیف رویین‌تنی را در این آثار بررسی و تحلیل کرده و با دیدی موشکافانه شباهت‌های این بن‌مایه را در هر سه پهلوان رویین‌تن آشیل، اسفندیار و زیگفرید بیان نماید و سپس پیدایش و سیر تحول این بن‌مایه و نیز ارتباط و تأثیرپذیری حماسه‌ها را از یکدیگر بررسی

نماید و در آخر به پرسش‌های زیر پاسخ دهد: چه شباهت‌هایی بین موتیف رویین‌تنی در این سه اثر وجود دارد؟ پیدایش و سیر تحول این بن‌مایه و نیز ارتباط آن‌ها در این سه اثر چگونه است؟ این پژوهش در چارچوب ادبیات تطبیقی آلمانی صورت می‌گیرد. در ادبیات تطبیقی آلمان دو نوع مقایسه تکوینی^۱ و مقایسه گونه‌شناختی^۲ از هم تمیز داده می‌شود (تسوم نر/هولتر، ۲۰۱۳: ۱۰). در مقایسه تکوینی تأثیر و تأثر و روابط و مبادلات ادبی ملل مختلف مطالعه می‌شود به عبارت دیگر به تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مستقیم یا غیرمستقیم بین شعرا و نویسندگان و آثار ادبی ادبیات‌های مختلف به منظور کشف و اثبات نوعی پیوند و ارتباط بین ادبیات‌های مختلف و تبیین این تعاملات می‌پردازد. در مقایسه گونه‌شناختی یا مقابله‌ای شباهت‌های پدیده‌های ادبی در ادبیات‌های مختلف جهان فارغ از تأثیر و تأثر و روابط آن‌ها مطالعه می‌شود. در این نوع پژوهش تطبیقی، شعرا و نویسندگان آثار ادبی، جریان‌های ادبی و انواع ادبی، عناصر داستان همچون سوژه‌ها، درون‌مایه‌ها، بن‌مایه‌ها، صور خیال و دیگر صناعات ادبی با هم مقایسه می‌شوند و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها مطالعه می‌شود. هدف از این پژوهش‌ها کشف و اثبات اشتراکات ادبی و فرهنگی و شناخت تفاوت‌ها در راستای آشنایی با ادبیات و فرهنگ دیگران، شناخت و احترام به ارزش‌های دیگران و نیز تفاهم، دوستی و مدارا بین ملل مختلف می‌باشد. این دیدگاه به تعبیری تماشا و نقد داشته‌های ادبی و فرهنگی خود در آینه ادبیات و فرهنگ دیگران است.

۲. نگاهی به ایلیاد، شاهنامه و منظومه نیبلونگن

تاکنون مقالات زیادی به هریک از آثار حماسی وزین ایلیاد، شاهنامه و منظومه نیبلونگن پرداخته‌اند ولی متأسفانه این حماسه‌ها کمتر با یکدیگر مقایسه شده‌اند. به باور ما، این سه اثر از جنبه‌های بسیاری قابل مقایسه می‌باشند.

ایلید، شاهنامه و منظومه نیبلونگن معروف‌ترین آثار حماسی ادبیات یونان، ایران و آلمان هستند. هر سه اثر را می‌توان در زمره آثار ادبیات جهانی قرار داد. ایلید توسط هومر شاعر

1 der genetische Vergleich

2 der typologische Vergleich

شهر یونانی در حدود قرن هشتم پیش از میلاد مسیح سروده شده است. این اثر در ۲۴ سرود و حدود ۱۶ هزار بیت به روزهای پایانی جنگ یونانی‌ها علیه تروآ می‌پردازد. در افسانه‌های یونانی جنگ تروآ حدود ده سال به طول می‌انجامد ولی هومر با کلام سحرانگیز خود در این اثر، تنها پنجاه روز آخر جنگ را به تصویر می‌کشد.

در ایلید هومر، آشیل یا آخیلوس قهرمانی است رویین‌تن، که در کنار یونانی‌ها علیه تروآ می‌جنگد. علت بروز این نبرد خونین، ربودن هلن، همسر زیبای پادشاه اسپارت از سوی پاریس یکی از شاهزادگان تروآ می‌باشد. یونانی‌ها به رهبری یکی از شاهان خود به نام آگاممنون برای انتقام و باز پس گرفتن هلن با هزار کشتی به تروآ هجوم می‌برند. این جنگ ده‌ساله سرانجام با غلبه آشیل بر هکتور شاهزاده و سردار ارتش تروآ به پایان می‌رسد.

شاهنامه توسط فردوسی به زبان پارسی سروده شده است. شاهنامه به بیان چگونگی پیدایش جهان هستی و پیشرفت تمدن ایرانی می‌پردازد. شاهنامه به‌طور کلی از سه بخش تشکیل شده است: داستان‌های اساطیری، داستان‌های پهلوانی و نیز روایات تاریخی. شاهنامه با ۶۰ هزار بیت، حدود چهار مرتبه طولانی‌تر از ایلید و حدود هفت مرتبه طولانی‌تر از منظومه نیبلونگن است. سرایش این شاهکار هنری سرانجام در سال ۳۸۸ خورشیدی به پایان رسید.

در شاهنامه فردوسی، اسفندیار به‌عنوان تنها پهلوان رویین‌تن به تصویر کشیده شده است. او پهلوانی متعهد، میهن‌پرست، کاردان و فرمانبردار و پسر شاه گشتاسب است. اسفندیار از پدر تاج‌وتخت را طلب می‌کند اما از آنجاکه پدرش فردی قدرت‌طلب است به کناره‌گیری از تخت راضی نمی‌شود و به همین دلیل او را به جنگ‌های پی‌درپی می‌فرستد. اسفندیار به تمامی این اوامر گردن می‌نهد ولی گشتاسب همواره از پیمان خود سر باز می‌زند و تاج و تخت را به اسفندیار نمی‌دهد و بار آخر او را با بهانه‌ای به جنگ رستم می‌فرستد تا برای بدست آوردن تاج و تخت، رستم را دست بسته به نزد شاه آورد.

اسفندیار فریفته فرمانروایی، اندرز مادرش کتایون برای منصرف کردن او از جنگ رستم را نمی‌پذیرد و با سپاهیان خود به زابل می‌رود. رستم وقتی خبر آمدن اسفندیار و قصد او را می‌فهمد با شگفتی به دیدارش می‌رود. اسفندیار از دیدن برو بازوی و سیمای مهربان و سخنان

خردمندانه رستم در شگفت می شود. رستم پهلوان بزرگ و جوانمرد شاهنامه جنگیدن با اسفندیار و تسلیم شدن در برابر او را، بد می داند و بر سر دوراهی قرار می گیرد، اما از روی ناچاری نبرد با اسفندیار را می پذیرد. سرانجام جنگی نابرابر بین دو پهلوان صورت می گیرد زیرا رستم آسیب پذیر است و تیری از گز بسازد و بر چشمان اسفندیار فرو آورد اسفندیار رویین تن، در آغاز جنگ رستم از اسفندیار زخم های بسیار برمی دارد، اما سیمرخ به یاری رستم می آید و با بهبود زخم های رستم به رستم یادآوری می کند که چشم های اسفندیار آسیب پذیر است و تیری از گز بسازد و بر چشمان اسفندیار فرو آورد، رستم اینچنین می کند و اسفندیار با چشمانی خونبار بر زمین می افتد و اولین شخصی که بر بالینش زاری می کند خود رستم است. اسفندیار فرزندش بهمن را برای آموزش دیدن به رستم می سپارد. ایرانیان در سوگ اسفندیار زاری بسیار می کنند و همه گشتاسب را باعث کشتن اسفندیار می دانند. "نه تنها اسفندیار، کتایون، پشوتن، زال و رستم بلکه همه، گشتاسب را کشنده فرزند می دانند." (مسکوب، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۸)

منظومه نیبلونگن نیز مانند شاهنامه روایتی کهن است. این اثر کهن برای مردم آلمان حکم یک حماسه ملی را داراست. این حماسه ترکیبی از داستان های پهلوانی ژرمن ها و روایات شوالیه گری نجیب زادگان است. این منظومه شامل دو بخش، ۳۹ قسمت و حدود ۲۴۰۰ بند چهار بیتی است (بوریس، ۱۹۹۱: ۱۶۵-۱۵۶). این منظومه به دو بخش تقریباً مساوی تقسیم شده است: داستان زیگفرید^۱ و داستان کریمهیلد^۲. این اثر شامل تعدادی وقایع اصلی است و این وقایع چنان از نظر محتوایی به یکدیگر وابسته هستند که نمی توان از هیچ یک چشم پوشی کرد

در منظومه نیبلونگن زیگفرید پهلوانی رویین تن، قوی و شکست ناپذیر است. او پسر زیگه لیند^۳ و شاه زیگموند^۴ است و در زانتن^۵ رشد کرده است. والدینش او را به عنوان یک شوالیه

1 Siegfried

2 Krimhild

3 Siegelind

4 Siegmund

5 Xanten

با وجدان و مسئولیت پذیر و البته یک جوان شجاع و مبارز تربیت کرده‌اند. او پس از اینکه تصمیم می‌گیرد تا عشق افسانه‌ای خود را بدست آورد به رغم مخالفت والدین به دربار شاه گونتر^۱ می‌رود. او تنها راه نزدیکی به کریمهیلد را نزدیک شدن به برادر او یعنی پادشاه می‌بیند، از این رو دلاورانه در جنگ‌ها به کمک گونتر می‌شتابد. حتی به گونتر برای رسیدن به شاهزاده خانم برونهیلد^۲ یاری می‌رساند. سال‌ها بعد کریمهیلد، در پاسخ ملازم دانستن همسرش زیگفرید و پادشاه خواندن گونتر از سوی برونهیلد، برای اثبات جنگاوری و دلاوری همسرش زیگفرید، پرده از راز مخفی زیگفرید و گونتر بر می‌دارد. او برای اثبات ادعای خود حلقه و کمر بند برونهیلد را شاهد می‌آورد و بدین صورت مشخص می‌شود که زیگفرید در لوای شنل نامرئی کننده در مبارزاتی که برونهیلد برای خواستگاران خود ترتیب می‌داده، بر او غلبه کرده است و نه گونتر. از این رو هاگن^۳، یکی از سرداران شجاع برونهیلد، زیگفرید را به قتل می‌رساند و انتقام او را می‌گیرد (نیلونگن لید، ۱۹۶۷).

۳. رویین تنی

در این آثار رویین تنی یک بن‌مایه مهم و رازآلود است. رویین تنی، یعنی داشتن بدنی نیرومند و محکم که ضربت اسلحه بر آن کارگر نباشد. مفهوم دیگر رویین تنی آن است که یکی بتواند برتر از دیگران قرار گیرد. آدمیان تا زمانی که بتوانند همدیگر را زخم بزنند و از پای در بیاورند، با هم برابرند. اگر در میان آنان کسی پیدا شود که ضربه هلاک بر او کارگر نیفتد، برتری از آن اوست و بدین‌گونه موصوف به صفت قهرمان بی‌همتایی شود که تجسم آن یکی از آرزوهای روانی بشر بوده است.

اندیشه رویین تنی که ریشه‌ای کهن دارد، کنایه از آرزوی بشر به آسیب‌ناپذیر ماندن و بی‌مرگی و عمر جاوید داشتن بود. درد جاودانگی، دردی بود که همواره انسان را در پی

1 Gunter
2 Brünhild
3 Hagen

چاره‌جویی در برابر مرگ می‌انداخت. ابدیت والاترین آرزوی بشر، انسان را به دامان خلق افسانه‌های زندگی جاوید کشاند (یاحقی، ۱۳۷۵: ۲۱۹).

این چنین بود که بشر به کمک افسانه‌هایش و پهلوانان ساخته ذهن خود به این آرزوی دیرین دست یافت. "آدمی همیشه در آرزوی توانایی و بقای تنی است که شاید در برابر هر ناخوشی و یا هر بازی ناشناخته و نامنتظر زمانه از پا در آید. انسان خیال پرداز این آرزو را در وجود پهلوانانی چون اسفندیار تجسم می‌بخشد." (مسکوب، ۱۳۸۹: ۲۸)

کسی که به منبع حیات دسترسی دارد، نامیراست. پهلوان رویین‌تن زخم ناپذیر و نامیراست. او همیشه جوان می‌ماند و پیری بدون در نظر گرفتن زمان و شرایط و تجارب در او تأثیر نمی‌گذارد. از سوی دیگر در تقدیر اوست که در نهایت نابود شود و با مرگی قهرمانانه حیات را بدرود گوید. اندیشه رویین‌تنی اساساً اندیشه دست یافتن به انسانی فناپذیر است. انسان می‌داند که فناپذیر است ولی با خلق این قهرمانان در افسانه‌ها می‌خواست در برابر فنا مقاومت کند و داستان قهرمانان رویین‌تن در حقیقت تمنای بی‌مرگی است؛ اما چون انسان دریافت که به بی‌مرگی تن او در این جهان امیدی نیست، دل به جاودانگی نام قهرمانان رویین‌تن خود بست و با نام ماندگار این قهرمانان عطش جاودانه زیستن خود را فرو نشاند.

این رویین‌تنی و نامیرایی رویای دیرینه بشر است. ما را از مرگ گریزی نیست. این حقیقت انکارناپذیر وجود بشر است. زخم خوردن و زخم پذیر بودن خصلتی انسانی است. از آنجاییکه رویین‌تنی همیشه بحث برانگیز و قابل تأمل بوده است، در جهان ادبیات شخصیت‌هایی می‌یابیم که این چنین امتیازی را دارا هستند، اشخاصی چون: آشیل در افسانه‌های یونانی، اسفندیار در افسانه‌های ایرانی و زیگفرید در افسانه‌های ژرمنی. در عین حال همیشه قسمتی از بدن وجود دارد که به دلایلی زخم پذیر است. اسلحه مرگبار می‌تواند در این قسمت از بدن نفوذ نماید، همانطور که مسکوب (۱۳۸۹: ۲۹) بیان می‌دارد، هیچ رویین‌تنی را گریز از این سرنوشت نیست، نه اسفندیار و نه آخیلوس و زیگفرید و نه رویین‌تنان دیگر.

۴. شباهت‌ها در بن‌مایه رویین‌تنی

در این قسمت بن‌مایه رویین‌تنی در آشیل، اسفندیار و زیگفرید، شخصیت‌های آثار ایلید، شاهنامه و منظومه نیبلونگن از سه منظر: سرچشمه رویین‌تنی قهرمانان، نقطه ضعف ایشان و عامل مرگ رویین‌تنان بررسی می‌شود.

آشیل رویین‌تن در اساطیر یونان باستان می‌باشد. در افسانه‌های یونان، خدای دریاها تیتس^۱، مادر آشیل، او را با شستن بدنش در آب مقدس رودخانه زیرزمینی سستیکس^۲، رویین‌تن می‌سازد، اما پاشنه پای آشیل که در حین غسل توسط مادر پوشانده شده بود، آسیب‌پذیر می‌ماند. در مورد آشیل و نحوه رویین‌تن شدن او داستان دیگری نیز وجود دارد. از آنجاکه مادر آشیل در افسانه‌های یونان یک خدایانوی نامیراست قصد دارد پسرش آشیل را نیز نامیرا نماید. از این رو شب هنگام دور از چشم پدر، او را در ظرف آب جوش و یا مستقیم در آتشی مقدس وارد می‌کند و روزها زخم‌های او را مداوا می‌کند (شواب، ۱۹۷۴: ۲۴۰).

زیگفرید، پهلوان ژرمنی، هم رویین‌تن است اما نه بواسطه آب مقدس و یا آتش بلکه بواسطه خون اژدهایی که به قتل می‌رساند. او بدن خود را در خون اژدها می‌شوید و بدین ترتیب زخم ناپذیر می‌شود و تنها یک نقطه میان دو کتف او که در حین شستشوی بدنش توسط یک برگ زیفرون پوشیده شده است و خون اژدها به آن نمی‌رسد، آسیب‌پذیر باقی می‌ماند (بوریس، ۱۹۹۱: ۱۷۵).

در افسانه‌های ایرانی نقطه ضعف اسفندیار چشمان اوست؛ زیرا در حین غسل در آب مقدس آن‌ها را بسته نگاه داشته است. بر اساس یک افسانه کهن، زرتشت پیامبر، اسفندیار را به استحمام در چاهی با آب مقدس حکم می‌کند و بدین ترتیب او رویین‌تن می‌شود و تنها چشمانش آسیب‌پذیر باقی می‌ماند.

جنبه مشترکی که در رویین‌تنی هر سه پهلوان دیده می‌شود، منشأ رویین‌تنی آنان یعنی "طبیعت" است که به شکل نمادین خود را در یکی از عناصر اربعه یعنی آب و در یک مورد به

1 Thetis

2 Styx

روایتی آتش جلوه می‌کند. زرتشت پیامبر، اسفندیار را در آب مقدس شست و شو می‌دهد. تئیس نیز فرزند خود آشیل را در آب مقدس رودخانه ستیکس و یا به روایتی در آب جوش و یا آتش فرو می‌برد. زیگفرید نیز با شستشوی بدنش در خون اژدها زخم ناپذیر می‌شود. همان‌طور که ملاحظه می‌شود سرچشمه رویین تنی آنان طبیعت است، یعنی آنان رویین تنی خود را از طبیعت فناپذیر دریافت می‌کنند.

جنبه مشترک دیگر این پهلوان‌های رویین تن در این است که رویین تنی در آنان نسبی است و کامل نیست، همگی به رغم رویین تنی، آسیب پذیرند و همین زخم پذیری در نهایت به مرگ آنان می‌انجامد در واقع مرگ‌پذیری رویین تن سمبولی از نقاط ضعف انسان است. پاشنه آشیل یونانی، چشم اسفندیار ایرانی و کتف زیگفرید ژرمنی، تجسم مشترکی است از ضعف بشر در برابر مرگ. همان‌گونه که رویین تن بودنشان تجسمی است مشترک از آرزوی آسیب‌ناپذیر بودن در مقابل طبیعت.

جنبه مشترک دیگر بن‌مایه رویین تنی در سه رویین تن یونانی، ایرانی و ژرمنی در این است که برای هر سه آنان مرگ را تمدن به ارمغان می‌آورد، که در این آثار به شکل نمادین در سلاح ساخته شده به دست انسان تظاهر می‌یابد. آشیل و اسفندیار با تیر و کمان و زیگفرید با نیزه ساخت دست بشر از پای در می‌آیند.

رستم توسط سیمرغ، پرنده افسانه‌ای از راز زخم‌پذیری اسفندیار آگاه می‌شود. هنگامی که اسفندیار بدنش را در آب مقدس شستشو می‌دهد، چشم‌هایش را می‌بندد. بدین ترتیب پهلوان جوان با تیری ساخته شده از گز که از چله کمان رستم رها می‌شود و به چشم او اصابت می‌کند به کام مرگ می‌رود. زیگفرید با یک برگ زیفرون زخم‌پذیر می‌شود. در حین شستشوی بدنش در خون اژدها یک برگ زیفرون یک نقطه در میان کتف‌های زیگفرید را می‌پوشاند و در این نقطه او زخم‌پذیر می‌شود و هاگن با نیرنگ از این موضوع اطلاع پیدا می‌کند و با نیزه‌ای که به آن نقطه پرتاب می‌کشد، او را می‌کشد. آشیل نیز که به دلیل پوشانده ماندن پاشنه پایش زخم‌پذیر است، با تیری که پاریس به سوی او پرتاب می‌کند، از پای در می‌آید. بدین ترتیب می‌توان دریافت رویین تنی از عنصر طبیعی همچون آب و چشم فرو بستن چنین قهرمانان رویین تنی بر جهان هستی،

با تیر یا نیزه ساخته شده به دست انسان را مبین حیات بخشی طبیعت برای انسان و ارمغان مرگ از سوی تمدن قلمداد کرد.

۵. حماسه تأثیر گذار

نقطه حساس و دشوار این مقایسه و تحلیل تنها یافتن اشتراکات میان بن‌مایه رویین‌تنی در این دو یا سه اثر حماسی نیست بلکه بررسی تاریخ پیدایش و چگونگی تحول این بن‌مایه و احتمالاً یافتن ادبیات تأثیر گذار است؛ یعنی کدامیک از این سه ادبیات در قالب رویین‌تنی بر دیگری تأثیر گذاشته است. آیا بن‌مایه رویین‌تنی، با توجه به شباهت‌های آن در این ادبیات‌های مختلف، ابتدا در ادبیات شفاهی ملتی بوده و سپس ادبیات‌های دیگر از این بن‌مایه اقتباس کرده‌اند، احتمالاً زمان سرودن این آثار حماسی، ایلیاد، شاهنامه و منظومه نیبلونگن، اولین معیاری است، که به ذهن می‌رسد تا با توجه به تقدم زمانی آن‌ها به منبع حقیقی و الهام بخشی پی برد. ایلیاد در سال ۷۵۰ پیش از میلاد حضرت مسیح توسط هومر شاعر بلند آوازه یونان باستان سروده شده است، شاهنامه در سال ۹۸۰ پس از میلاد توسط فردوسی شاعر بزرگ ایران زمین به نظم درآمده است و منظومه نیبلونگن در حدود سال ۱۲۰۰ پس از میلاد حضرت مسیح توسط یک نویسنده ناشناس سروده شده است؛ اما از آنجاکه محتوای این آثار حماسی نه حاصل تخیل ذهن سراینده‌های آن‌ها، بلکه همانطور که در تعریف اسطوره و افسانه گفته می‌شود، برگرفته از اتفاقات واقعی است (دودن، ۲۰۰۲: ۹۴)، زمان سرودن آن‌ها معیار درستی برای این بررسی نمی‌باشد. خالق ایلیاد، شاهنامه و نیبلونگن تنها افسانه‌هایی را به نظم در آورده اند که از قبل در ادبیات شفاهی آن ملت‌ها وجود داشته و از نسلی به نسل دیگر سینه به سینه انتقال یافته‌اند.

بنابراین نکته قابل استناد پیشینه حقیقی این آثار و نه زمان سرودن آن‌هاست. به بیان دیگر زمان صحیح وقوع حوادث حقیقی در روزگاران پیشین، که در نهایت منجر به تولد چنین منظومه‌های گرانبهایی شده‌اند بیش از زمان سرودن آن‌ها حائز اهمیت و قابل استناد است. این موضوع در همه آثار افسانه‌ای بزرگ به چشم می‌خورد به این معنا که در آغاز و شاید برای مدتی مدید افسانه‌ها در میان مردم دهان به دهان از نسلی به نسلی منتقل می‌گردد تا آن‌که شاعری توانا و با ذوق و

قریحه‌پدیدار شود و اثری بزرگ از روی آن‌ها بیافریند. البته این احتمال نیز وجود دارد که برخی ملل سعی کنند که با خلق اسطوره و افسانه برای خود گذشته و تاریخ دست و پا کنند.

در حقیقت میان تاریخ و اسطوره و افسانه مرز مشخصی نیست و این خود نشانه‌ای از میل آدمی به پذیرش وقایعی است که با قوه ادراک قادر به اثبات آن‌ها نیست. نیمی از روان انسان آگاه و واقع‌گراست و با معیار تجربه و منطق، در پی یافتن حقیقت است و آن را در تاریخ می‌یابد و نیم دیگر جان انسان ناآگاه و وهم‌گراست و مایل است با تکیه بر پندار و رؤیا بعضی وقایع را توجیه نماید. بدین ترتیب شاید با پیگیری سرنخ‌هایی از شخصیت‌های اصلی هر یک از داستان‌های اساطیری در تاریخ حقیقی روزگاران پیشین، بتوان سرچشمه و زمان به وقوع پیوستن حقیقت واقعه‌ای را یافت که منجر به پیدایش این افسانه در اعصار بعدی شده است.

از آنجا که افسانه‌ها بر اساس وقایع و شخصیت‌های حقیقی، -اگرچه با اغراق- خلق شده‌اند، شاید برای تطبیق زمانی مناسب، بررسی و مقایسه حوادث و شخصیت‌های افسانه‌ای این آثار روش صحیح‌تری باشد، اگرچه که در زمان حیات روین‌تن و تاریخ وقوع حوادث مرتبط با آنان نیز شک و تردید وجود دارد.

آشیل قهرمان افسانه‌ای ایلید است، این اثر به جنگ ده ساله یونانی‌ها علیه تروا می‌پردازد. در حفاری‌های صورت گرفته در شمال ترکیه، خرابه‌هایی کشف شده است که وجود شهر تروا را، همان‌گونه که هومر در ایلید خود توصیف کرده است، تأیید می‌کند. علیرغم تحقیقات انجام شده هنوز زمان دقیق وقوع جنگ تروا روشن نیست، ولی گفته می‌شود که احتمالاً این جنگ در ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد مسیح اتفاق افتاده است.

اسفندیار هم عصر رستم، چهره افسانه‌ای شاهنامه است. رستم فرزند زال و رودابه است و تبار پدری رستم به گرشاسپ و از طریق او به جمشید می‌رسد؛ و تبار مادری او به مهراب کابلی و ضحاک می‌رسد. زنده یاد دکترمهرداد بهار (۱۳۷۴: ۳۵۶) دلیل منطقی نبودن داستان‌های پیرامون رستم در متن‌های اوستایی را مقدم بودن عصر اوستا بر عصر تدوین داستان‌های رستم می‌داند. در حالی که تدوین یشت‌های اوستا در اواسط عصر هخامنشیان به انجام رسیده است، داستان‌های پیرامون رستم باید در حوالی میلاد مسیح شروع به شکل گرفته باشد.

منظومه نیبلونگن از لحاظ زمانی به حوادث دوران مهاجرت اقوام ژرمنی در سده‌های چهار و پنج پس از میلاد می‌پردازد. کریمهیلد پس از هفت سال عزاداری برای همسرش زیگفرید به‌منظور انتقامجویی از قاتلان او با اتزل^۱ پادشاه هون‌ها ازدواج می‌کند تا بدین ترتیب قدرتمند شود و توان برابری در مقابل قاتلان زیگفرید را داشته باشد. اگرچه قاتلان یگانه عشق ابدی کریمهیلد، برادران خود او و سایر سردمداران پادشاهی بورگوندها هستند اما قدرت کینه و آتش انتقامی که در قلب کریمهیلد زبانه می‌کشد، او را که اکنون ملکه قدرتمند هون‌هاست، به این کار وا می‌دارد. تعداد زیادی از محققان شخصیت اتزل را برگرفته از فرمانروای قوم هون در قرن پنجم بعد از میلاد مسیح، آتیلا می‌دانند. او در زمان حیاتش بزرگ‌ترین امپراتوری را در اروپا داشت و با شاهزاده بورگوندها، ایلدیکو^۲ ازدواج کرد، گافریک (۲۰۱۳: ۳۱) بیان می‌دارد که موتیف‌ها و شخصیت‌های مذکور در این اثر به دوره مهاجرت اقوام ژرمنی بر می‌گردند. ووشرفنیش (۲۰۰۳: ۳) نیز اظهار می‌دارد که شخصیت‌های این حماسه به دوره امپراتوری بورگوندها و مرگ آتیلا بر می‌گردد. از سوی دیگر در منظومه نیبلونگن محل فرمانروایی اتزل سرزمین اتزلبورگ معرفی شده است، یعنی همان سرزمینی که آتیلا بر آن حکمرانی می‌کرد.

بدین ترتیب با در نظر گرفتن پیشینه تاریخی شخصیت‌ها و حوادث پیرامون آنان در این سه حماسه در تاریخ اعصار پیشین، می‌توان بنا را بر مقدم بودن این بن‌مایه در ایلید هومر گذاشت و این اثر بزرگ ادبی جهان را الگویی برای منظومه‌های حماسی دیگر یعنی شاهنامه و نیبلونگن دانست؛ اما باز حرف‌ها و ادعاهایی وجود دارند که این تاریخ‌پیدایش بن‌مایه را دچار تردید می‌کنند از جمله اینکه گفته می‌شود که هومر در اثر خود ایلید نه به مرگ غم‌انگیز آشیل و نه به پاشنه آشیل اشاره داشته است و مرگ آشیل و موتیف رویین‌تنی بعدها به این اثر اضافه شده است. به‌عنوان مثال گفته می‌شود که بن‌مایه رویین‌تنی آشیل و پاشنه آشیل برای اولین بار در اثر ناتمام آشیل از استاتیوس^۳ شاعر رومی سده یکم میلادی دیده شده است. برخی نیز اشارات بسیاری را که در این آثار به زره و جوشن قهرمان‌های رویین‌تن می‌شود، دلیل عدم رویین‌تنی این قهرمانان می‌دانند.

1 Etze

2 Ildikó

3 Statius

نکاتی که در سیر تحول این بن مایه به چشم می خورد، به شرح زیر می باشند. رویین تن همواره از قدرت مافوق طبیعی برخوردار بوده و توان خود را همواره در دفاع از خوبی ها و جنگ با بدی ها بکار گرفته است.

رویین تن های قدیم مانند آشیل، اسفندیار و زیگفرید همگی مطابق با نظام پدرسالاری حاکم بر این جوامع از جنس مذکر می باشند.

رویین تنی از طبقات بالا آغاز و همراه با تحول جوامع به طبقات پایین تر می رسد. در افسانه ها خدایگان نامیرا هستند، پس رویین تنی نزد آنان به کار نمی آید. آشیل رویین تن هزاره دوم پیش از میلاد یک نیمه خداست، مادر او خدا و نامیرا و پدر او انسان و میراست. اسفندیار رویین تن پیرامون هزاره اول و زیگفرید رویین تن هزاره دوم پس از میلاد مسیح شاهزاده و از طبقه اشراف می باشند.

اسفندیار در نبرد با رستم همان طور که پیش از این گفته شد با تیری که به چشمانش اصابت می کند، کشته می شود، آشیل نیز در جنگ تروا با تیری که به پاشنه پایش می نشیند، کشته می شود ولی زیگفرید در هنگام نوشیدن آب از چشمه با نیزه ای که بر پشت او فرود می آید، کشته می شود. هاگن نیز قبلاً با فریب محل زخم پذیری زیگفرید را از همسر او پرسیده بود. آشیل و اسفندیار هر دو در میدان جنگ و نبرد و از روبرو یا از کنار ولی زیگفرید خارج از میدان جنگ و نبرد و از پشت ضربه می خورد و از پای در می آید. مرگ زیگفرید احتمالاً اشاره به پایان دوران صداقت و مردانگی دارد، دورانی که از دروغ و نیرنگ برای رسیدن به هدف استفاده نمی شد.

نکته آخر اینکه رویین تن های پیشین همچون آشیل، اسفندیار و زیگفرید در پایان به شکل غم انگیزی از پای در می آیند و مرگ برای آرمان های بزرگ را شجاعانه پذیرا می شوند.

۶. نتیجه گیری

به نظر می رسد که یافته های این مطالعه در خصوص شباهت های بین موتیف رویین تنی - در این سه اثر - و نیز پیدایش و سیر تحول این بن مایه در آثار حماسی، پاسخی واضح ارائه داده است. به همین دلیل ما تنها به نتیجه ای که از پس تمام تحلیل های منطقی بدان می رسیم بسنده کرده ایم.

همان‌طور که گفته شد با توجه به سوابق تاریخی اسطوره‌های خلق شده در ایلید، شاهنامه و سرود نیبلونگن می‌توان احتمال داد که آشیل قهرمان که توسط هومر در ایلید از او یاد شده است و هومر آرزوی نامیرایی را در وجود این رویین‌تن افسانه‌ای تجسم بخشیده است منبع و مرجع الهام فردوسی و یا شاعر گمنام سرود نیبلونگن است.

کتابنامه

- بهار، مهرداد. (۱۳۷۴). جستاری چند در فرهنگ ایران. تهران: انتشارات فکرروز.
 مسکوب، شاهرخ. (۱۳۸۹). مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار. چ نهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
 کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۲). رؤیا، حماسه، اسطوره. چ ۱، تهران: انتشارات مرکز.
 صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۴). حماسه‌سرایی در ایران. چ ۶، تهران: انتشارات فردوس.
 یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. چ دوم، تهران: انتشارات سروش.

- Borreis, E./Borries, E. (1992). Deutsche Literaturgeschichte. Band 1: Mittelalter, Humanismus, Reformationszeit, Barock. München: Deutsche Taschenbuch Verlag.
 Gafrik, R. (2013). Ältere deutsche Literatur. Universitas Tynraviensis.
 Nibelungenlied, das (1967). Versroman in Prosaübertragung. Leipzig: Verlag Philipp Reclam jun.
 Schwab, G. (1974). Sagen des klassischen Altertums. Wien: Carl Ueberreuter Verlag.
 Wucherpfnig, W. (2003). Geschichte der deutschen Literatur. Von den Anfängen bis zur Gegenwart. Leipzig: Ernst Klett Verlag.
 Zymner, R. /Hölter, A. (2013). Handbuch Komparatistik. Theorien, Arbeitsfelder, Wissenspraxis. Stuttgart/ Weimar: Verlag J. B. Metzler.

فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، علمی - پژوهشی، شماره اول، بهار ۱۳۹۴

تخیل‌پردازی روی عنصر خاک در *ضد/خلاق* آندره ژید

سارا سروس (دانشجوی کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

sarasoroosh45@yahoo.com

نگار مزاری (استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

negarmazari@um.ac.ir

طاهره خامنه باقری (استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

tkhbagheri@um.ac.ir

چکیده

در این مقاله سعی خواهیم کرد رمان *ضد/خلاق* آندره ژید، نویسنده نامدار قرن بیست فرانسه را مورد مطالعه قرار دهیم. همچنین به مطالعه تصاویر عنصر خاک در *ضد/خلاق* ژید خواهیم پرداخت که به فراوانی در رؤیایپردازی‌های شخصیت اصلی این اثر دیده می‌شوند. به دلیل اینکه خاک، عنصر برگزیده تخیل ژید در این اثر است، هدف بررسی و تحلیل نگاه و تخیل نویسنده در رؤیایپردازی‌های تابع این عنصر می‌باشد. این تصاویر بیانگر روحيات درونی شخصیت اصلی داستان است. به نظر می‌رسد تصاویری که تابع این عنصر هستند، شاهدهی بر دوگانگی بینش ژید می‌باشند. این مقاله به بررسی تخیل ژید، تحت تأثیر رؤیایپردازی‌های او بر روی این عنصر می‌پردازد. برای دستیابی به این هدف، از روش نقد باشلار بهره خواهیم برد. بر این اساس تصاویر ادبی بر روی عنصر خاک راهگشای شناخت تخیل ژید خواهند بود.

کلیدواژه‌ها: ژید، باشلار، رؤیایپردازی، خاک، سختی، خمیر، نرمی.

۱- مقدمه

آندره ژید، نویسنده نامدار قرن بیستم فرانسه، در تحول سبک رمان‌نویسی نقش به‌سزایی ایفا کرده است. رمان *ضد/خلاق* او تحت تأثیر التهابات روحی ناشی از بیماری نویسنده به تصویر کشیده شده است.

در این تحقیق، قصد داریم از طریق تحلیل تصاویر به وجود آمده از خیالپردازی‌های شخصیت‌های داستان بر روی عنصر خاک به مطالعه تخیل نویسنده اثر پردازیم. کتاب ضد/اخلاق آندره ژید به سال ۱۳۸۳ توسط علی پاک‌بین به نام رذل ترجمه شده است. رذل داستان مردی است به نام "میشل" که بدون عشق و تنها به خاطر دل‌خوشی پدرش که در بستر مرگ است، با دختری به نام "مارسلین" ازدواج می‌کند. آن‌ها پس از ازدواج تقریباً تمام مدت زندگی مشترکشان را در سفر می‌گذرانند. در حین سفر "میشل" دچار بیماری سل می‌شود و همسرش تا جایی که در توان دارد از او نگهداری می‌کند. "میشل" که درمان دارویی را بی‌نتیجه می‌بیند، سعی می‌کند خودش با بیماری مبارزه کند و سرانجام موفق می‌شود. او در حین بهبودی تلاش می‌کند روح و جسم خود را رها کند. حاصل این تلاش‌ها دستیابی به آزادی است و از این‌پس لذت‌جویی‌های افراطی رکن اصلی زندگی او می‌شود و در این میان کمتر به "مارسلین" توجه می‌نماید و تمامی تلاش خود را صرف می‌کند تا به تنهایی این راه را طی کند.

با توجه به موضوع داستان، به‌وضوح هراس از مرگ، حضوری فراگیر و ویژه در تصاویر این اثر دارد، چراکه این داستان با بیماری پدر آغاز می‌شود، با بیماری میشل ادامه می‌یابد و در نهایت بیماری و مرگ مارسلین پایان داستان را رقم می‌زند. ما قصد داریم با تحلیل تصاویر و خوانشی دقیق‌تر از زندگی پر دغدغه میشل به این پرسش پاسخ دهیم که آیا شخصیت اصلی داستان با رؤیاپردازی‌هایش بر روی عنصر خاک می‌تواند بر هراس و نگرانی خود از مرگ تسلط یابد؟

در پژوهش حاضر از روش نقد تخیلی گاستون باشلار استفاده خواهیم کرد، این روش تحقیق بر چهار عنصر اصلی طبیعت: آب، خاک، هوا و آتش پایه‌گذاری شده است. با بررسی اولیه تصاویر اصلی در این داستان به این نتیجه رسیدیم که از این چهار عنصر، عنصری که نقش اصلی را در تخیل نویسنده ایفا می‌کند، عنصر خاک می‌باشد. از نظر باشلار تخیل هر نویسنده بر پایه یکی از عناصر اصلی طبیعت شکل می‌گیرد. تخیل برای خلق اثر ادبی باید عنصر و ماده دلخواه و برگزیده خویش را بیابد. به‌عنوان مثال عنصر خاک در تخیل نویسنده‌ای که آتش به خیال‌پردازی‌های او بال و پر می‌دهد، جایگاه ویژه‌ای نمی‌تواند داشته باشد. شاعری

که به زمزمه جویبار گوش فرا می‌دهد با نویسنده‌ای که آهنگ رقص شعله‌های آتش را می‌شنود، هم‌زبان نیست. (BACHELARD, 1960:1)

در مقاله حاضر از روش باشلار، برای مطالعه تصاویر خلق شده بر اثر رؤیایپردازی روی عنصر خاک بهره خواهیم برد.

۲- پیشینه تحقیق

مطالعاتی در حوزه تصاویر در آثار آندره ژید به انجام رسیده‌اند که در میان آن‌ها می‌توان به پژوهشی اشاره کرد که تصاویر طبیعت را در تخیل ژید مورد مطالعه قرار داده است، ولی محققان در این تحقیق به تأثیر تصاویر طبیعت به روی روحيات و خلق نویسنده اکتفا کرده‌اند. در این پژوهش: "بررسی تصاویر طبیعت در اثر ضد/اخلاق" (DORITY, OUELLET, 1969) کوشش شده، اهمیت نیروهای زنده طبیعت در رهایی قهرمان داستان از قیدوبندهای قراردادهای اجتماعی مورد مطالعه قرار گیرد.

در پژوهش دیگری با عنوان: "ضد/اخلاق: اثر یک آزادی‌طلب" (HAFEZ-ERGAUT, 2010: 129-137) جنبه‌های غیراخلاقی شخصیت اصلی داستان ژید، میشل مورد بررسی قرار گرفته و علت این انحرافات مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

محقق دیگری به دنبال آن است که نشان دهد زندگی فردی ژید در شکل‌گیری اثر او ضد/اخلاق نقش مهمی ایفا می‌کند. این پژوهشگر در تحقیق خود با عنوان "نقش نویسنده و داستان تخیلی"، (MALKA, 2013) از حضور واقعی و ملموس ژید در داستان ضد/اخلاق پرده برمی‌دارد و نشان می‌دهد زندگی شخصی ژید: سفرها، بیماری‌ها، نحوه آموزش سخت‌گیرانه مادرش، در واقع حسب‌حال نویسنده با تخیل او همراه شده و باعث خلق این اثر شده است. کمابیش می‌توانیم ادعا کنیم که پژوهش‌هایی که بر روی ضد/اخلاق ژید انجام شده است، تأکید بر بررسی جنبه اخلاقی شخصیت‌های اثر داشته‌اند، اما هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها تأثیر

عنصر خاک بر تخیل نویسنده را مورد تحلیل و بررسی قرار نداده‌اند. نکته قابل توجه این است که هیچ‌یک از این تحقیق‌ها به فارسی ارائه نشده است.

۳- تصاویر خاک در اثر ضد اخلاق ژید

در این تحقیق تخیل ژید، نویسنده اثر *ضد اخلاق* را مورد بررسی قرار می‌دهیم. این مطالعه با تحلیل رؤیایپردازی‌های او بر روی عنصر خاک انجام خواهد شد. با توجه به دسته‌بندی روش نقد باشلار ابتدا در این پژوهش به مطالعه و تحلیل رؤیایپردازی‌های ژید با تکیه بر خیزگاه تصویر در ذهن آفریننده اثر می‌پردازیم؛ یعنی تصاویر ادبی به وجود آمده در اثر خیالپردازی نویسنده بر روی مواد سخت خاک را مورد مطالعه قرار می‌دهیم و سپس به صور خیالی خمیر خواهیم پرداخت که ترکیبی از دو عنصر آب و خاک است و این ترکیب گاهی خمیر مناسب و ایده‌آلی می‌سازد و گاهی هم خمیر نامناسبی از آن حاصل می‌شود که ما در این تحقیق رؤیایپردازی بر حالت‌های گوناگون خمیر را بررسی می‌کنیم. در پایان تخیل آندره ژید را از طریق رؤیایپردازی‌های او بر روی مواد نرم مورد بررسی قرار می‌دهیم. از نظر باشلار تصویر ارتباطی بین خالق آن و ماده‌ای که آن را برمی‌انگیزد ایجاد می‌کند. در حقیقت تصویر فعالیت یک تجربه مادی است که انعکاس آن در اعماق روح ما تبلور می‌یابد. باشلار در دو اثر *خاک و رؤیایپردازی‌های ارادی و آب و رؤیا* بر نقش عناصر در رؤیایپردازی‌ها و خلق تصاویر در نزد شاعر اشاره می‌کند. (ROBERT, 2015 :1)

همان‌گونه که ذکر شد روش نقد باشلار بر اساس چهار عنصر اصلی پایه‌گذاری شده است، با توجه به عنصر برگزیده تخیل ژید که عنصر خاک می‌باشد، به مطالعه تصاویر این عنصر در اثر *ضد اخلاق* می‌پردازیم. آندره ژید به سبب پیچیدگی فلسفی در آثارش و تفکر عمیقش، تاکنون عکس‌العمل‌های متنوعی را در بین منتقدین برانگیخته است. علی‌رغم جسارت ژید برای دریافت واقعیت‌ها، حتی آن‌هایی که تابو به حساب می‌آیند، مرتبه و منزلت ادبی او در فرانسه و کل دنیا حفظ شده است و او را به‌عنوان یک نویسنده بزرگ معاصر می‌شناسند.

(MALRAUX, 1951:12)

در اثر *ضد/اخلاق* محوریت اصلی داستان بر فردگرایی شخصیت اصلی نهاده شده است. نویسنده بین شخصیت‌ها تضاد برقرار می‌کند ولی اهمیت داستان حول محور شخصیت اصلی داستان است. ژید روح نگران شخصیت اصلی داستان را برجسته می‌کند و التهابات روحی دوران جوانی او را به تصویر می‌کشد.

آیا رؤیای‌پردازی روی عنصر خاک تصاویر مثبتی را به ذهن رؤیای‌پرداز این شخصیت، متبادر می‌کند؟ انحرافات اخلاقی، اضطراب و نگرانی ناشی از بیماری، منجر به تصاویر هراس‌انگیزی در رؤیای‌پردازی‌های میشل، قهرمان اصلی داستان می‌شود. در این پژوهش سعی داریم تا تصاویر مربوط به رؤیای‌پردازی‌های او را بر روی مواد سخت مانند آهن، سنگ و چوب تحلیل کنیم. آیا رؤیای‌پردازی روی این مواد به تصاویر و تفکری مثبت می‌انجامد؟ آیا این تصاویر نشان از پویایی و نشاط رؤیای‌پرداز دارد؟ آیا به او کمک می‌کند تا هراس و اضطراب خود را کنترل کند یا کاهش دهد؟

میشل، بعد از تجربه سخت بیماری و اقامت در خاک آفریقا، ذهن خود را از محرک‌های خارجی مانند احساس گناه پاک می‌کند و بدین‌گونه روشی برای آزاد زیستن و تغییر احساسات ناخوشایند ه می‌آورد. می‌توان گفت، سفر به آفریقا و درمان بیماری‌اش تبدیل به نقطه عطفی در زندگی میشل می‌شود. برای نشان دادن تحول روحی و تولد دوباره میشل در خاک آفریقا بهتر است از تصاویر گشت‌وگذارهای او در پارک جنگلی استمداد بگیریم. میشل در اولین گردش در پارک جنگلی همراه با مارسلین از زیبایی‌های طبیعت لذت نمی‌برد، در صورتی که در دومین بازدیدش از این پارک جنگلی که به تنهایی انجام می‌دهد، از حضور کودکان عرب و لمس بدن‌های عریان آن‌ها مسرور است. او به تدریج ذهن خود را از احساس گناه پاک می‌کند که این امر باعث می‌شود احساس خوشایند انسان آزاد را داشته باشد. از این‌پس به راحتی انحرافات اخلاقی در روح میشل رشد می‌کند؛ اما در سومین گردشش که باز هم به تنهایی صورت می‌گیرد، حضور کودکان و نگرستن به طبیعت پارک او را بیش از پیش به تفکر وا می‌دارد و از این‌پس او شروع به رؤیای‌پردازی می‌کند. اهمیت این مناظر در نزد میشل، همانند اهمیت خرابه‌های تپاسا در نگاه آلبر کامو جوان می‌باشد. در سومین گردش، خرابه‌ها به

شکل آثار باستانی پر ارزشی در نظر میشل جلوه می‌کنند. (DORITY, OUELLET, 1969:313)

با تحلیل تصاویر حاصل از رؤیایپردازی‌های شخصیت‌های داستان، می‌توانیم به واقعیت درونی آن‌ها دست یابیم، تصاویر این رؤیایپردازی‌ها به ما کمک می‌کند تا رفتار شخصیت‌های داستان را درک کنیم و نویسنده را در پس این شخصیت‌ها بهتر بشناسیم. تصاویر به وجود آمده از رؤیایپردازی بر روی مواد سخت خاک، نشان از این دارد که در زمان خلق این تصاویر شخصیت داستان جنبه خشن روحیه خود را بروز می‌دهد و این تصاویر شاهدهی بر قدرت رؤیایپردازی می‌باشد؛ بنابراین نویسنده از رؤیایپردازی روی سختی عناصر خاک در طبیعت سود جسته تا دنیای خشمگین و پر اضطراب شخصیت داستان را مدیریت کند.

۱-۱ تصاویر حاصل از ماده سخت

برای یافتن تصاویر ادبی از مواد خاک باید به اشکال رؤیایپردازی روی ماده سخت براساس روش باشلار توجه کنیم: رؤیایپردازی ارادی با زمزمه کلماتی برانگیخته می‌شود که سختی را الهام می‌کند. بیان کلماتی که نماینده سختی و زمختی هستند، در حقیقت قدرت شخصیت‌های رمان را برای خواننده آشکار می‌کنند، زیرا کلماتی که سختی را متبادر می‌کند، بر اساس نظر باشلار، فعالیت و پویایی را القا می‌کنند. هنگامی که نویسنده قدرت یک شیء را نشان می‌دهد، در واقع او در تخیلش ویژگی‌هایی را برای آن شخصیت قائل می‌شود که از این شیء تأثیر پذیرفته است. سپس حقیقت درونی شخصیت‌ها به کمک عکس‌العمل‌هایشان در برابر اشیاء سخت آشکار می‌شود. در نهایت تفکر و تخیل درونی نویسنده به کمک فعالیت‌ها و ویژگی‌های شخصیت‌های داستان آشکار می‌گردد.

در رمان *صدا/اخلاق* ژید اهمیت تصاویر طبیعت فراتر از نقش شخصیت‌ها است. قهرمان ژید در عمق زیبایی‌های طبیعت فرو می‌رود ولی متوجه تأثیرگذاری عوامل بیرونی بر خود نمی‌شود. در جغرافیای داستان‌های ژید آفریقای شمالی و جنوبی مناطقی است که مذهب در آن جایی ندارد؛ درحالی‌که مناطق نرماندی و سوئیس را به‌عنوان مکان شکوفایی دین مسیحیت می‌شناسد و تحت تأثیر همین طبیعت آفریقا است که میشل شخصیت داستان *صدا/اخلاق* را

می‌آفریند، شخصیتی که به دنبال آزادی و رهایی است و علی‌رغم نشانه‌های انحراف اخلاقی او در داستان، نویسنده رهایی او از قیدوبندها را تولدی دوباره می‌خواند.

(DORITY, OUELLET, 1969:313)

قهرمان داستان *ضد/خلاق* را به‌عنوان یک فرد اپیکورین می‌شناسند. اپیکورین‌ها در واقع افراد عیاش و خوش‌گذرانی هستند که تصور می‌کنند باید از تمام لذت‌های دنیوی در هر لحظه زندگی بهره‌مند شوند. میشل در طی اقامتش در بیسکرا، منطقه‌ای در آفریقا، توانست روحیات درونی خود را با طبیعت هماهنگ سازد. به علت بیماری در این منطقه، در طی شب دچار بی‌خوابی می‌شد و هنگام بی‌خوابی‌هایش به بازخوانی کتاب مقدس می‌پرداخت. این امر باعث شد که عقایدی متفاوت در مورد مفهوم آزادی پیدا کند. این تفکرات شبانه نهایتاً منجر به این شدند که به درون خویش رجوع کند، درون خود را بهتر بشناسد و نگاه جدیدی درباره آزادی فردی بیابد. پس از بازخوانی کتاب مقدس، او به این نتیجه رسید که مذهب عامل محدود کننده است، بنابر این مانع خوشبختی می‌شود. او از این‌پس همانند اپیکوریان‌ها سعی دارد از تمام لحظات زندگی به هر صورتی لذت ببرد. پیری و مرگ را تهدیدی برای زندگی‌اش به حساب می‌آورد و ترس خود را آشکارا نشان می‌دهد، از این‌پس زمان نقش تعیین‌کننده‌ای در تخیل او پیدا می‌کند.

همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، با تحلیل رؤیاپردازی‌های میشل، شخصیت اصلی داستان *ضد/خلاق*، روحیات درونی او را درک خواهیم کرد. در طی بیماری، میشل قهرمان داستان *ضد/خلاق* بر حسب آب‌وهوای هر منطقه، رفتار متفاوت روحی از خود بروز می‌دهد. میشلنه تنها قادر نیست سرمای زمستان را تحمل کند، توانایی تحمل باد خنک بهار و گرمای تابستان را نیز ندارد. حالات نامتوازن روحی میشل، تحت تأثیر شیء سخت روی حالت درونی او قابل بررسی است:

«هر روز یا زیاد گرم می‌شد و یا زیاد از سرما معذب بودم، بی‌اندازه خودم را می‌پوشیدم و برای اینکه عرق نکنم دوباره بالاپوش خود را کم می‌کردم. اعضايم با اینکه خیس عرق بودند، مانند مرم‌ر سرد شده بودند. هیچ وسیله‌ای نمی‌توانست آن‌ها را گرم کند.» (ژید، ۱۳۸۸: ۳۹)

نویسنده برای مشخص کردن احساس سرما از کلمه «مرمر» استفاده کرده است. سرما در بدن بیمار میشل نفوذ می یابد و آن را مانند مرمَر سخت می کند و او به علت تأثیر سرما روی بدنش بی حرکت می ماند. «مرمر» یک نوع سنگ زمینی است، بیان این کلمه و تأثیر سختی سنگ باعث بی حرکتی اعضاء بدن میشل می شود و به همین دلیل ژید در تخیلش هنگام داستان سرایی برای نشان دادن تأثیر سرما از سنگ مرمَر استفاده کرده است. بالافاصله مشاهده می کنیم که نویسنده پیچیدگی احساسات را در ذهن قهرمان داستان نمایان می سازد. رفتار او زیر فشار بیماری تحت تاثیر این جسم سخت قرار می گیرد. تعادل روحی و احساسی او از بیم می رود تا حدی که میشل با وجود گرما به خاطر عرق بدنش به خود می لرزد.

بعد از استمداد از سنگ مرمَر برای مطالعه تأثیر جسم سخت بر تخیل نویسنده، با توجه به نظر باشلار از درخت به عنوان شیء سخت دیگری نام می بریم که می تواند نمایانگر قدرت یا خشم در درون شخص باشد. باشلار درخت خرما یا بلوط را به عنوان گیاه زمینی در دسته اشیاء سخت روانکاوی می کند. او تأکید دارد که درخت بلوط یا درخت خرما برای خارج شدن از خاک به دور خود گره می خورد تا بر ریشه و تنه پرگه خود تکیه کند. برای ادامه زندگی درخت خرما و بلوط هیجانانگیز لطیف و لذت بخش خود را سرکوب می کنند. بلوط پیر یا درخت خرما برای تعالی یافتن، مبارزه سختی در برابر امیال خود را می پذیرد، به این ترتیب می توانیم درخت خرما یا درخت بلوط را به انسانی شبیه بدانیم که با امیال درون خود مبارزه کرده است. این مبارزه باعث تعالی می شود. مبارزه ریشه به هم گره خورده درخت با سختی خاک برای خروج از آن در حقیقت راهی برای رسیدن به تعالی است. در واقع، ذات گره در چوب، موجب تضاد در ذهن رؤیایپرداز می شود. با توجه به ویژگی های خاص درخت در نظریه باشلار و همچنین روانشناسی سختی درخت که خوشبختی را القا می کند، قصد داریم رؤیایپردازی روی درخت را نزد میشل، قهرمان داستان ضد/خلاق بررسی کنیم. بدین منظور سعی داریم تحلیلی از تأثیر درخت روی بدن میشل داشته باشیم:

«می خواستم خودم را با کوچک ترین صدایی سرگرم کنم و به آن گوش فرا دهم. بیاد دارم چوبی که پوستش را کنده بودند قدری دورتر از من روی زمین افتاده بود، من از جای بلند

شدم تا ببینم که چیست؟ آن را برداشته مانند اینکه چیزی را نوازش کنند، آن را لمس کردم، از این کار لذت عجیبی می‌بردم. درست یادم است با خودم می‌گفتم... آیا ممکن است امروز صبح اولین روز زندگی من باشد؟» (آندره ژید، ۱۳۸۸: ۴۵)

ویژگی خاص پوست درخت، یعنی تنه پر گره و چوب سخت آن میشل را به سمت خود می‌کشاند. بوی خاص این چوب که در فضا ساطع شده نیز بر روی او تأثیر دارد. گویی پوست درخت به میشل القا می‌کرد تا صبح زود برای لمس آن از خواب برخیزد. در واقع این چوب حاصل درختی است که پیش از این تمام رنج‌ها را متحمل شده است تا بتواند بر ریشه و تنه پر گره‌اش تکیه کند و حالا به میشل انرژی و لذت را منتقل می‌کند. شخصیت داستان نشان می‌دهد که به لطف همین درخت از نو متولد می‌شود و راه آزادی و درمان بیماری‌اش را به دست می‌آورد. ژید در تمام آثارش تنه درختان را به خاطر قدرت و نشاط به جسم پسران جوان شبیه می‌داند.^۱ عربانی بدن در حقیقت نماد طبیعت قابل دسترس است که با لمس آن می‌توان با آن ارتباط مستقیم برقرار کرد. ژید در کتاب *مائده‌های زمینی* می‌نویسد: «هرگز مدرک زیبایی در این دنیا نیافتم بدون اینکه بتوانم با تمام احساس آن را لمس کنم». (GIDE, 1869: 22) این نیاز به تماس فیزیکی، این میل موجود زنده که می‌خواهد شبیه طبیعت شود، گواه مطالبات یک موجود جدید است یا نشانه حقیقت تولد دوباره است: «آیا ممکن است امروز صبح اولین روز زندگی من باشد؟» (ژید، ۱۳۸۸: ۴۵)

۲-۱ تصاویر حاصل از رؤیاپردازی از شکل خمیر

به نظر ضروری می‌رسد تا برای ادامه بررسی رؤیاپردازی روی خاک، تخیل‌پردازی روی خمیر را نیز در نزد نویسنده مورد مطالعه قرار دهیم. در حقیقت، باشلار خمیر را ترکیبی از دو عنصر آب و خاک می‌داند و اذعان دارد که رؤیاپردازی روی تصویر آب و خاک ارتباط متقابل

۱- ۲ آوریل ۱۹۱۶، در *یادداشت روزانه‌اش* (ج ۱، ص ۵۵۳)، از تنه درختان جوان این‌طور یاد می‌کند: «صاف و هموار، درخشان، به رنگ ملاسیم، در اولین نگاه لذت بخش جلوه می‌کند»، ژید می‌نویسد: «همان‌طور که بدن قهرمانان زیبا است، روغن مالیده، پر قدرت، با بازوهای سفت». ۲۶ ژوئن ۱۹۴۱ (*یادداشت روزانه*، ج ۱، ص ۸۰)، در متنی روشن‌تر هنوز: «چنین شبی است که میل دارم گل‌ها را در آغوش بگیرم، پوست درختان را نوازش کنم، هر جسم جوان و پرشوری را فشار دهم، یا به دنبال آن تا صبح‌گاه پرسه بزنم».

بین دو عنصر آب و خاک را نشان می‌دهد. این تخیل‌پردازی روی خمیر باعث ایجاد رؤیایپردازی با تصاویر متضاد نزد ژید می‌شود. در این قسمت ما تصاویر خمیر را در داستان *صد/خلاق* مطالعه می‌کنیم. از طریق بررسی مفهوم پنهان و آشکار تصاویر خمیر که از عناصر ترکیبی ساخته شده است می‌توانیم جهت‌گیری تخیل ژید را بررسی کنیم.

از نظر باشلار رؤیایپردازی روی دو عنصر آب و خاک در تخیل نویسنده می‌تواند باعث ایجاد تصاویری شود که مبنی بر شکل خمیر می‌باشد. این تصاویر می‌تواند حاصل یک خمیر ایده آل باشد و یا تصاویری متضاد باشند که حاصل یک خمیر ناقص و غیرهمگون است. برای جستجو رؤیای دوگانه خمیر، یعنی رؤیایی بین آب و خاک می‌توانیم به وجود هماهنگی بین دو عنصر در تخیل نویسنده پی ببریم. این تصاویر می‌توانند متضاد باشند، براساس اینکه آب زمین را نرم می‌کند یا اینکه خاک برای آب پایداری ایجاد می‌کند. در تخیل مادی لازم نیست که این دو عنصر را ترکیب کنیم، چرا که یکی همواره عنصری فعال است و عنصر دیگر از قبلی تبعیت می‌کند.

باشلار به نقش تکمیلی آب و خاک در رؤیایپردازی بر روی شکل خمیر اشاره می‌کند، سپس تصریح می‌دارد که ذات متضاد این دو عنصر در واقع مانعی است برای تشکیل تصاویری که بتوانند همزمان ارتباط متعالی این دو عنصر آب و خاک را منعکس کنند. به تعبیر باشلار رابطه بین مواد متضادی مثل آب و خاک در حقیقت مبارزه بین این دو عنصر را آشکار می‌کند. از طرفی آب قدرت حلال‌پذیری دارد و از طرف دیگر خاک قدرت جذب‌دارد.

مبارزه بین دو عنصر آب و خاک، همچنین ترکیب متعادل این دو عنصر تصاویر مادی و پویایی را خلق می‌کند که رفتار خودآزار^۱ و دگرآزار^۲ تحت تأثیر این دو عنصر را نمایان می‌سازد. این ارتباط در مطالعه روانشناسی تخیل ژید قابل بحث و تحقیق است. ملاحظه می‌کنیم که قلم‌مو و اسفنج نماد روانکاوی برای انسان‌های خودآزار و دگرآزار است. ظهور رفتارهای خودآزاری و دگرآزاری، بر اساس رابطه ای است که در ذهن رؤیایپرداز بین دو عنصر

۱ بیماری روانی که در آن شخص از رنج کشیدن و آزار رساندن خود لذت می‌برد.

۲ نوع بیماری روانی که در آن فرد از آزار رساندن دیگران لذت می‌برد.

آب و خاک برقرار می‌شود؛ یعنی اسفنج یک ماده خود آزار می‌شود و جوهر قلم مو را جذب می‌کند و یا قلم مو دگرآزار است و اسفنج مملوء از جوهرش می‌کند.

در این رؤیایپردازی بین دو عنصر آب و خاک، ما خمیر نهادین نویسنده را نیز بررسی می‌کنیم. این خمیر ارزش یک نوع خمیر ایده‌آل را به خود می‌گیرد و گاهی هم ارزش یک خمیر سخت و ناقص را دارد. باشلار نشان می‌دهد که رؤیاها وسیع هستند و از نمادها و دلایل منطقی فراتر می‌روند. هنگامی که نویسنده به آب و خاک قدرتی جهانی می‌دهد، رؤیایپرداز با تخلیش عالم آب و خاک را در نظر می‌گیرد. برای بیشتر روشن شدن این مسئله می‌توانیم به تعبیر سارتر از این موضوع اشاره کنیم: گم شدن در دنیا یعنی: «جذب شدن توسط اشیاء مانند جوهری که با کاغذ خشک کن جذب می‌شود» (SARTRE, 1943 : 317).

هرگونه تصویر برگرفته از تخیل‌پردازی روی ترکیب دو عنصر آب و خاک دوگانگی را نمایان می‌سازد و این دوگانگی هرچند در نگاه اول به ماده قابل مشاهده نیست، اما در بررسی عمیق‌تر به آن دست خواهیم یافت. قابل به ذکر است که این دوگانگی در تصاویر آشکارتر از تضاد بین ایده‌هاست. (BACHELARD, 1948 : 75)

در داستان *ضد/خلاق* این خصوصیت خودآزایی و دگرآزایی را در تصویری مشاهده می‌کنیم که رابطه بین دو عنصر در دستمال آغشته به خون را نشان می‌دهد. آن چنان دستمال مغلوب قدرت دگرآزار خون می‌شود که هر چقدر میشل سعی در پنهان آن از دیدرس مارسلین دارد، موفق نمی‌شود.

«پارچه حریری که من در دست داشتم، برنگ تیره و گرفته‌ای در آمده بود که اصلاً به روز اولش شباهتی نداشت، ولی هنگامی که دستمال را بیرون آوردم با حیرت مشاهده کردم که غرق خون است. اولین فکری که به مغزم خطور کرد مخفی داشتن خون‌ها از مارسلین بود، ولی چگونه؟... همه جایم خون آلود شده بود، به خصوص انگشتانم، بالاخره راهی پیدا کردم که اگر مارسلین پرسید، به او بگویم خون دماغ شده‌ام». (ژید، ۱۳۸۸: ۲۵)

مبارزه خون و «پارچه حریر» نزد میشل در این تصویر مشخص است. او قدرت فاتح خون را در برابر پارچه و خودش به‌وضوح می‌بیند. در رؤیایپردازی‌اش به دنبال توجیهی مناسب برای

مخفی کردن نشانه‌های بیماری‌اش است ولی قدرت پیروزمندانۀ خون راهی مناسب پیش رویش نمی‌گذارد. دستمال پر از خون همان‌طور که میشل را غافلگیر کرد، می‌تواند باعث نگرانی و تعجب مارسلین نیز بشود. با توجه به تضاد موجود در این دو ماده، مبارزه آن‌ها را نیز منطقی می‌دانیم. در ادامه داستان، ما شاهد عکس‌العمل بی‌تفاوت مارسلین نسبت به وجود علایم بیماری نزد میشل هستیم، در حقیقت مارسلین درنگ‌گاه اول علی‌رقم دستمال خونی و صورت آلوده به خون میشل، متوجه هیچ یک نشد. میشل هم بیهوده نگران واکنش مارسلین بود.

در تصویر دیگری مجدداً می‌توانیم تخیل‌پردازی روی دو عنصر آب و خاک را در این رمان مشاهده کنیم و همچنین تضاد بین این دو ماده و مبارزه آن‌ها را بررسی کنیم:

«دیوارها که از خاک رس ساخته شده بودند، نمایی قرمز رنگ یا خاکستری روشن داشتند، فرورفتگی‌هایی بر اثر جریان آب و روی ماسه‌های رسی بر اثر تابش سوزان خورشید، قطعه قطعه شده و رگبارها شیارهایی ایجاد نموده و آثار پاهای برهنه‌یی روی گل‌های چسبنده آن ثبت شده بودند.» (ژید، ۱۳۸۸: ۴۶)

ژید در این تصویر تأثیر آفتاب و آب را روی خاک نشان می‌دهد و به‌نوعی رفتار دگرآزار آفتاب و آب را نمایان می‌کند. ما می‌بینیم که آب در برابر مبارزه با خاک مقاومت می‌کند و در این نبرد پیروز می‌شود و خاک را نرم و ضعیف می‌کند. رؤیایپردازی روی عنصر آب نزد ژید نشان دهنده روحیه احساساتی اوست که تحت سلطه بیم و نگرانی قرار دارد. آب می‌تواند نماد روح درونی نویسنده باشد که او را تحت تأثیر قرار داده است و همچنین این رؤیایپردازی نشان دهنده آگاهی و ناخودآگاهی نویسنده نسبت به عوامل و عناصر طبیعت و اطراف اوست.

علاوه بر وجود تضاد بین دو عنصر آب و خاک لازم است به بررسی خمیر حاصل از ترکیب این دو عنصر بپردازیم. برای رؤیایپردازی روی شکل خمیر، باشلار متذکر می‌شود که نرمی خمیر می‌تواند دست سازنده آن را فرا بگیرد و از ماده به دست منتقل شود. وقتی دست یک خمیر کامل و نرم را لمس می‌کند در دست احساس شادی و نشاط پدیدار می‌شود. سپس باشلار اضافه می‌کند که نرمی و آرامش از ماده به دست و انگشتان منعکس می‌شود. چنان که

گویی انگشتان با لمس ماده نرم شکل می‌گیرند و در این زمان نقش رؤیا و آگاهی انگشتان را مطرح می‌کند. به این ترتیب انگشتان دست، تصاویر را خلق می‌کنند. در حقیقت، چنین تصاویری پر از لطافت هستند.

طبق نظریه رؤیاپردازی بر حالت خمیر، مواد نرم که نهایت انعطاف پذیری را آشکار می‌کنند، می‌توانند منبع انرژی و سلامت روحی بشر شوند و حتی این مواد می‌توانند عصبانیت‌ها را کاهش دهند و انسان را آرام کنند، در این صورت رؤیاپردازی روی شکل خمیر کامل و همگون خواهد بود، چرا که تخیل با تأثیر مواد نرم شکل گرفته، بنابراین نرمی موجب عاطفه و افزایش محبت انسان می‌شود. (BACHELARD, 1948:80)

ارزش‌های بزرگ انسانی به کمک نرمی این خمیر کامل و بدون نقص نمایان می‌شود. تخیل مادی و پویا روی خمیر نرم، شادی را از دست به قلب هدایت می‌کند. رؤیاپردازی روی خمیر ایده‌آل و همگون خصوصیات فرد را آشکار می‌کند، با مطالعه این رؤیاها می‌توانیم به خصوصیات فرد دست یابیم، همانند کف‌بینی که می‌تواند سرنوشت و ویژگی‌های رفتاری انسان‌ها را تبیین کند. به شرطی که دست در تعادل درستی قرار گرفته باشد و همراه شود با انگشتانی که آماده فشردن، شکل دادن و ساخت خمیر هستند. رؤیاپردازی روی خمیر ایده‌آل حساست و خشونت را تلطیف می‌کند و موجب کسب خصلت بخشندگی و سخاوت می‌شود. ما این نوع خمیر کامل و بی نقص را در روح و روان میشل، هنگامی که در پارک قدم می‌زند مطالعه می‌کنیم، میشل ذات خاک سرخ را می‌بیند که با آب ترکیب شده است. او تعادل روحی‌اش را باز می‌یابد و دردهایش را فراموش می‌کند، زیرا او خمیر روح خود را با نگاه به این منظره طبیعت، تلطیف می‌کند.

«دیوارها که از خاک رس ساخته شده بودند، نمایی قرمز رنگ یا خاکستری روشن داشتند... خستگی و کسالت خود را فراموش کرده بودم، در حال خلسه راه می‌رفتم، شادی نشاط‌انگیز و تحریکات حسّی و شهوانی در من ایجاد شده بود.» (ژید، ۱۳۸۸: ۴۷)

میشل در طبیعت تعادل واقعی را باز می‌یابد و قدرت یک شخص سالم را حس می‌کند. لطافت این مناظر با لمس از دست به قلب او منتقل می‌شود. تأثیر این منظره حتی در درون

روح میشل هم قابل لمس است. همان‌طور که میشل تأکید می‌کند، او خوشبختی را بدست می‌آورد و خستگی را فراموش می‌کند. در این رمان تصاویر نماینده مستقیم روان شخصیت داستان است. به‌علاوه فرایندهای ساختاری این رمان مطابق بر روان‌شناسی میشل است. حالت روحی میشل رفتارش را تحت کنترل قرار می‌دهد؛ بنابراین، به کمک تخیلش ارتباط آشکار بین قلب و چشم را نیز تجربه می‌کند.

در راستای بررسی تخیل روی خمیر نرم و ایده‌آل، در این تحقیق به مطالعه تخیل بر روی گردی نانی که آتش دیده است می‌پردازیم. وقتی باشلار رویه نان را با طلا مقایسه می‌کند، در حقیقت رؤیایپردازی روی هرچه بزرگ و متورم است، را با تخیل روی خمیر برابر می‌شناسد. سپس مراحل تهیه نان را شامل خمیری معرفی می‌کند که به واسطه سه عنصر: خاک، آب و هوا ورز می‌یابد. سپس خمیر منتظر آتش است و درنهایت به یک منبع غذایی کامل تبدیل می‌شود. لازم به‌ذکر است که در تهیه این منبع غذایی نیاز به فرصت زمانی است تا بخارهای حاصل از خمیر مایه از آن خارج شود؛ بنابراین رؤیایپردازی در مورد نان که یک منبع غذایی کامل است دوگانگی ایجاد می‌کند؛ یعنی تضادی را نشان می‌دهد که بین جاذبه‌بوی خوش نان داغ و تنفراز بخارهای ناشی از خمیر نان وجود دارد، چنانچه این بخارها در محلی کوچک و بسته از آن ساطع شود باعث خفگی فردی می‌شود که در آن محل قرار دارد.

در داستان *ضد/خلاق*، دوگانگی که در رابطه بین میشل با منالک وجود دارد، شبیه است به آنچه در مورد نان توضیح دادیم. از طرفی میشل تمایل دارد توصیه‌های منالک را در مورد روش زندگی آزادانه بپذیرد و از طرف دیگر میشل شادی و نشاط منالک را شادی پیش‌پاافتاده و شوم می‌بیند.

«در خود حزن و اندوه فاحشی حس می‌کردم، از لذات و خوشگذارنی‌هایی وقیح و زننده- ای که منالک از آن‌ها صحبت کرده بود گرفته و متنفر شده بودم می‌خواستم آن‌ها را ساختگی و مصنوع تصور کنم و کوشش داشتم آن‌ها را تکذیب نمایم. از اینکه هیچ‌گونه جوابی به او نداده بودم خشمگین بودم. در جواب او چیزهایی گفته بودم که او را در مورد عشق و لذات من نیز مردد می‌ساخت.» (ژید، ۱۳۸۸: ۱۰۵)

از نظر منالک، انسان می‌تواند به شادی روحی برسد در صورتی که به هیچ شخص یا شی‌ای وابسته نباشد، میشل به دنبال فرصتی بود تا ارزش‌های پنهانی روحش را بازیابد تا بتواند از نگرانی و از وابستگی نسبت به مارسلین رها شود. در این تصویر نشانه‌هایی از پیچیدگی درونی روح او پیداست. منالک آن شخصی است که میشل را به سمت راه غیراخلاقی و انحراف هدایت می‌کند و خالق میشل منحرف می‌شود. به همین دلیل است که منالک به دوستش چنین می‌گوید:

«بایستی انتخاب کرد، موضوع واجد اهمیت این است که شخص بداند چه می‌خواهد که آن را انتخاب کند...-اشخاص خیال می‌کنند که مقصود را به دست آورده‌اند، ولی نه، گول خورده‌اند!» (ژید، ۱۳۸۸: ۱۰۲، ۱۰۱)

میشل روی گفتار منالک تردید می‌کرد و آن‌ها را مضحک و طنزآمیز می‌یافت، با این وجود ظنین خوش‌گفتار منالک، مطابق با مطالبات روح و خلق و خوی جدیدش بود؛ اما مسئولیتش در برابر مارسلین نیز مانعی برای تسلیم شدن در برابر گفتار منالک می‌شد.

۳-۱ تصاویر مواد نرم

بعد از بررسی رؤیاپردازی روی عنصر خاک و مطالعه تخیل روی مواد سخت و همچنین خمیر که ترکیبی از دو عنصر آب و خاک است؛ در این قسمت به نظر ضروری است تا روی تخیل‌پردازی در مورد موادی که حس خشونت و سختی را برمی‌انگیزد، تأمل کنیم. این مواد باعث می‌شوند، رؤیاپرداز احساس خوشبختی را از دست بدهد.

روش باشلار که از منظری می‌توان آن را روانکاوی براساس تصویر مواد به حساب آورد، به مطالعه تصویر سقوطدر اثر کشش غرایز به سمت مواد نفرت‌زا می‌پردازد؛ اما او خاطر نشان می‌کند که می‌توان از مواد چسبناک و نفرت‌زا به احساس تعالی نیز دست یابیم. (BACHELARD, 1948 : 99) درحالی‌که روانشناسی کلاسیک در تحقیقاتش خلاف این تعالی را آشکار می‌کند. برای روشن کردن موضوع در روانشناسی بایستی مبدأ این غرایز کثیف

انسان را که از نظر هگل همان دفع غذا است، بررسی کنیم. هگل مدعی است که این غریزه ارضای میل به فرم دادن ماده نرم نزد انسان یا حیوان تعریف می‌شود:

«حیوان موادی از خود دفع می‌کند تا به کمک این مواد اشکالی بسازد که قابل تغییر است؛ و علت دفع این مواد نفرت نیست، بلکه مدفوع هنگامی که از حیوان خارج می‌شود با تشکیل اشکالی توسط او نیازهایش [نیازهای جسمی او] را ارضاء می‌کند.» (HEGEL, 1866: 389)

در این اثر نیز تأثیر تصویر استفراغ را که به نوعی عمل دفع را نزد قهرمان داستان مشخص می‌کند، بررسی خواهیم کرد. ژید، جزئیات تقریبی حالات میشل را ارائه می‌دهد و با پیشروی در داستان می‌توانیم مراحل مختلف بیماری میشل را به‌همراه نویسنده دنبال کنیم. عمل تف کردن آب دهان بدبو و متعفن از نشانه‌های بیماری سل نزد میشل است. با مطالعه حالت میشل، علائمی را مشاهده می‌کنیم که نشان‌دهنده ویژگی‌های رفتاری خاص او نیست و تنها برای مدتی در اثر بیماری این نشانه‌ها را در او می‌یابیم: «با بی‌حالی نفس عمیقی کشیدم، ناگهان دهانم پر شد، ولی این مرتبه برخلاف دفعه اول خون رقیقی نبود، بلکه قطعه بزرگی خون بسته شده بود که با تنفر آنرا روی زمین انداختم.» (ژید، ۱۳۸۸: ۳۴-۳۵)

ابتدا در این تصویر، ما تأثیر مواد کثیف و نفرت‌انگیز را نزد قهرمان داستان می‌بینیم؛ اما این رفتار یک فعل طبیعی، نزد فرد مبتلا به بیماری سل، محسوب می‌شود. میشل برای رهایی از سرفه و عوارض آن بایستی لخته خون را روی زمین بریزد و از بدن خود خارج کند. این خون شاید حتی در صورت تداوم منجر به مرگ این قهرمان شود، بنابراین نگرانی خواننده و خود قهرمان را برمی‌انگیزد. این رفتار برای یک فرد بیمار کاملاً طبیعی است؛ اما گویا هدف ژید از به‌کارگیری کلمه «همراه با نفرت» این است که انزجار و بدبینی خواننده را نسبت به اعمال و رفتار میشل برانگیزد.

باشلار با تحلیل غرایز نفرت‌انگیز نزد روکانتن، شخصیت اصلی رمان تهوع به مطالعه «خمیر غمگین» می‌پردازد. (BACHRELARD, 1948: 104) روکانتن شخصیتی همراه با تضاد و دوگانگی در ذات روحش است. با بررسی اجمالی داستان تهوع به نظر می‌رسد که قهرمان این رمان «پایداری» مدنظر روانشناسی باشلار در مورد تخیل مادی را بدست نیاورده

است. (BACHELARD, 1948: 105) به علاوه، در طی داستان متوجه رفتار تردیدآمیز روکانتن می‌شویم. او حتی نمی‌تواند ارتباط ساده بین مواد تشکیل‌دهنده اشیاء اطرافش را پیدا کند و در درونش نوعی دوگانگی نسبت به جنس اشیاء احساس می‌کند. در ادامه داستان متوجه می‌شویم که روکانتن از فکر لمس ماسه‌های دریا دچار اضطراب می‌شود، در صورتی که با پیشروی در رمان می‌بینیم که او احساس متفاوتی به دست می‌آورد و متمایل به لمس ماسه‌ها می‌شود. دوگانگی احساسی در مورد جنس اشیاء مشخصه ویژگی دوگانگی و تضاد درونی قهرمان داستان است. سارتر در این داستان نه تنها تغییر ظاهری رفتار روکانتن را نشان می‌دهد بلکه دوگانگی روحی شخصیت رمان را برای خواننده آشکار می‌کند.

بنابراین مشاهده شد که در بررسی روانشناسانه خمیری که نماینده یک فرد ناموفق در اعمالش است، ما نهایتاً به منشأ این احساسات یعنی خمیر غمگین (*la pâte triste*) می‌رسیم. برای بررسی تأثیر این خمیر غمگین می‌توانیم تأثیر دست ضعیف را بر آن مطالعه کنیم؛ یعنی دستی که در ساخت خمیر کامل، ضعیف عمل می‌کند. هنگامی که دست یک شیء معین را لمس می‌کند، در این ارتباط احساس دوگانگی نسبت به جنس این شیء پیدا می‌کند. می‌توانیم حالت تهوع را روی این دست بررسی کنیم؛ مانند وضعیتی که قهرمان سارتر در داستان تهوع دچار آن شد. با تعمیم این نظریه می‌توانیم بررسی کنیم که خمیر همواره نرم و غیرقابل شکل‌پذیر در حقیقت نماینده پوچی مادی است. (BACHELARD, 1948: 106)

در داستان *ضد/خلاق* نیز ما شاهد خمیر وجودیشارل هستیم که خمیری نرم و غیرقابل شکل‌پذیر است، از نظر میشل این انسان ناموفق است چرا که نماینده خمیری ناموفق است.

ترکیب ابتدایی هر انسانی از دو عنصر آب و خاک تشکیل شده است، در انجیل و سایر کتب آسمانی نیز به این مسئله اشاره شده است. شاهد بر این موضوع آیه ۶۱ سوره الاسراء می‌باشد: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا» ترجمه این آیه به این صورت است: «(به یاد آورید) زمانی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید!» آن‌ها همگی سجده کردند، جز ابلیس که گفت: «آیا برای کسی سجده کنم که او را از خاک آفریده‌ای؟!» در حقیقت معنای «خَلَقْتَ طِينًا»: یعنی او را از گل آفریده‌ای.

بنابراین می‌توانیم برای شخصیت‌های داستان *ضد/خلاق* نیز به خمیر وجودی آن‌ها اشاره کنیم؛ اما در مورد قهرمان داستان و احساس تضاد درونی‌اش بایستی در تصویر زیر به بررسی دوگانگی روحی میشل نسبت به مواد اطرافش بپردازیم. میشل از طرفی در بخشی از داستان از حضور شارل در سال گذشته احساس شادمانی و قدرت می‌کند. ولی در سال جاری میشل از حضور شارل که همان خمیر وجودی سال گذشته را دارد، رنج می‌برد. در این تصویر می‌توانیم به عدم پایداری درونی این شخصیت و حتی ماهیت ذاتی خمیر او اشاره کنیم.

«چگونه شرح دهم که پس از یک دوستی پرهیجان نسبت به او جز یک اندوه بدون کنجکاوای در خودم احساس نمی‌کردم، چه علتی ممکن بود داشته باشد؟ از این جهات بود که احساسات و سلیقه من نسبت به سال گذشته فرق کرده بود، اعتراف می‌کنم که مزارع من به اندازه کارگرانی که در آن کار می‌کردند مورد علاقه من نبودند و برای معاشرت با آن‌ها وجود شارل ناراحت‌کننده بود. او خیلی مؤدب و معقول بود. با وجود احساسات شدیدی که از خاطرات سال گذشته در من زنده شده بودند، از بازگشت او می‌ترسیدم.» (زید، ۱۳۸۸: ۱۱۳)

برای توضیح این احساس دوگانه در وجود قهرمان داستان باید به نکاتی توجه کنیم. اول اینکه میشل تمایل داشت از بار مسئولیت مزرعه خود را خلاص کند، درحالی‌که شارل به او توصیه‌هایی برای دقت بیشتر در حفظ مزرعه می‌کرد. زمین نرماندی در نزد میشل احساس مالکیت را بیدار می‌کرد. بعد از مدتی این احساس نسبت به خاک همان منطقه در وجود قهرمان تغییر کرد و میشل دیگر هیچ تعلق‌ی را نمی‌پذیرفت. با این وجود همین حالت هم در نزد او پایدار نبود. در ادامه داستان هنگامی که به خاک پاریس بازگشت با مشکلات بسیاری مواجه شد و به دنبال آن احساسات قبلی یعنی عشق به مالکیت و تعلق‌پذیری‌اش را از دست داد. سپس میشل هنگامی که به سوئیس برگشت دیگر ارباب مزرعه‌اش نبود بلکه به لذت‌های نامشروع تمایل داشت و احساسش نسبت به گیاهان و خاک مزرعه تغییر یافت و آنجا را دیگر محلی آرام و حاصلخیز نمی‌دید. به نظر می‌رسد که با به وجود آمدن تغییرات روحی، میشل دیگر نمی‌توانست پایداری درونی‌اش را حفظ کند، همزمان تغییراتی نیز در افکارش ایجاد شده بود. به طور مثال وقتی بعد از مدتی بالاخره "مرنیر" را به همراه مارسلین به مقصد

"سوئیس" ترک کرد، دوباره به علت آب‌وهوای خشک و سرد این منطقه به سمت جنوب حرکت کرد. (CANCALON, 1970 : 59)

در تصویر دیگری در این رمان، باز هم شاهد دوگانگی احساسی میشل نسبت به جزئیات چهره‌اش هستیم. او حتی برای هویت‌یابی خودش دچار دوگانگی و تضاد است. میشل با بدست آوردن سلامتی، بعضی تمایلات درونی خود را به صورتی متفاوت احساس می‌کند. پیش از این همواره ریش‌هایش را نمی‌تراشید، اما حالا میل دارد ریش‌هایش را از ته بتراشد. «وقتی که ریشم را قیچی کردم، درست مثل این بود که ماسکی از صورتم برداشته باشم. احساساتی که پس از برداشتن این ماسک در من پدید آمد خوشحالی نبود، بلکه یک نوع وحشت بود و وحشت من نه از این جهت بود که چهره‌ام زشت باشد... برعکس موهای سرم را گذاشتم بلند شوند. به این ترتیب وجود من به کلی تغییر کرده و نو شده بود. ولی باز هم بی‌کار بودم و در جستجوی چیز دیگری بودم... ولی چندی بعد با خودم گفتم، وقتی که بهتر و کامل‌تر شود بهتر خواهد شد. چون مجبور به ادامه زندگی بودم مانند دکارت یک وضعیت زندگی موقتی برای خودم درست کردم.» (ژید، ۱۳۸۸: ۶۲)

این حالت جدید میشل نمی‌تواند نمایانگر پایداری شخصیتی او باشد چراکه خودش معتقد است که این وضع هم موقتی است و خودش را مانند دکارت در یک زندگی موقتی می‌بیند. برای خلاصی از وضعیت ظاهرش به آمالفی می‌رود و در یک سلمانی کتیف و نفرت‌انگیز اقدام به تراشیدن ریش‌هایش می‌کند. و از آن ماسک قدیمی ظاهرش به‌طور موقت رها می‌شود. با این تغییر میشل دچار اضطراب می‌شود. از این می‌ترسد که مارسلین متوجه دگرگونی ظاهرش بشود و شاید او را سرزنش کند؛ اما میشل آخرین ماسک مزاحم را بر می‌دارد تا بتواند به آزادی مورد نظرش دست‌یابد.

علاوه بر بررسی حس دوگانه قهرمان داستان نسبت به جنس اشیاء و افراد اطرافش، می‌توانیم در این قسمت که مرتبط با تخیل‌پردازی روی مواد نرم و چسبناک است، ایدئولوژی تسلط مواد چسبناک را مطالعه کنیم. به این منظور باشلار را ذکر می‌کنیم که می‌تواند باعث ثبات این چسبندگی شود. به تعبیر باشلار «سمع، آدامس عربی» (BACHELARD,)

115: 1948) ویژگی‌های فرار مواد را تثبیت می‌کند؛ اما مواد سخت مثل فولاد در برابر سمغ مقاوم هستند. در تصاویر بعدی به بررسی قدرت و یا ضعف تخیل در تسلط روی چنین مواد چسبناکی می‌اندیشیم. هر تصویر در حقیقت نوعی ماده چسبناک در درون خود دارد و به این دلیل می‌توانیم پیچیدگی‌های تخیل روی مواد چسبنده را با مطالعه بر روی تصاویر آشکار کنیم. رؤیای پرداز به کمک تخیلش می‌تواند روی چنین موادی مسلط شود.

در داستان *ضد/خلاق* نیز میشل به دنبال منطقه‌ای است که در آن بتواند مواد لازم برای تسلط روی ماده چسبناک تخیل خود را فراهم آورد. وقتی آن مواد نفرت‌انگیز به علت بیماری از بدنش خارج می‌شود برای تسلط یافتن روی آن‌ها نیز بایستی ماده‌ای مناسب در منطقه‌ای شایسته بیابد. میشل آب و هوایی را جستجو می‌کند که در آنجا قدرت و سلامت را بدست آورد. او بیشتر به مناطق معتدل و گرم مثل "راولو" علاقه دارد. چراکه "راولو" در موقعیت جغرافیایی مدیترانه‌ای همراه با آب و هوایی معتدل واقع شده است. این منطقه دارای خاک و هوایی معتدل است، بنابراین منطقه‌ای مناسب برای درمان میشل خواهد بود. ژید در مورد تأثیر مواد نرم موجود در خاک این منطقه روی خمیر وجودی میشل تخیل‌پردازی می‌کند. به این ترتیب تأثیر آب و هوا روی جسم نرم و ضعیف میشل باعث قدرت و تسلط روی روح و روانش و در نهایت زندگی شخصی‌اش می‌شود. میشل در برخورد با عناصر خاک این منطقه پایداری را بدست می‌آورد.

«این کمال مجهول که تصورات مرا به‌طور مبهم به‌خود مشغول داشته و اراده‌ام را با هیجان شدیدی برای بدست آوردن آن به کوشش وادار می‌کرد. با تمام قوا اراده‌ام را برای تقویت بدن و گندم‌گون ساختن آن به‌کار می‌بردم. تقریباً نرسیده به «سالرن» از ساحل منحرف شده به «راولو» رفتم، هوای نشاط‌آور آنجا جذبه صخره‌هایی که بر اثر جریان آب صاف و صیقلی شده بودند، دره‌های ژرف، نیرو و خوشحالی مرا تقویت نموده و از هیجان‌ات قلبم می‌کاستند.» (ژید، ۱۳۸۸:

(۵۷-۵۸)

آب و هوای این منطقه گرم و معتدل، به قهرمان داستان *ضد/خلاق* شور و هیجان می‌بخشید و تأثیر این آب و هوا روی بدن میشل باعث قدرت و شادمانی او می‌شود. میشل در این منطقه

با انجام غسل تعمید آب و آفتاب کاملاً احساس آرامش و اطمینان به دست می‌آورد و به نوعی خمیر درونی‌اش را به کمک این عناصر تثبیت می‌کند.

باغ‌های پلکانی "راولو" و همچنین جنگل‌های انبوه "بیسکرا" و غارهای پر درخت در این منطقه برای میشل پناهگاه رمزگونه‌ای ساخت و در آنجا با دنیای جدیدی آشنا شد. در این منطقه میشل کاملاً تنها بود نه همسر و نه پسرهای جوان عرب او را همراهی نمی‌کردند و در این انزوا می‌توانست با غسل تعمید آفتاب و آب، حقیقت درونی و خود واقعی‌اش را کشف کند.

اما بعد از شناخت عوامل تثبیت شخصیت درونی میشل می‌توانیم به فرو رفتن او در انحراف اخلاقی اشاره کنیم و علت آن را به کمک تخیل‌پردازی روی مواد نرم و چسبناک تحقیق کنیم. یکی از انگیزه‌های موجود زنده که دوگانگی را نشان می‌دهد، اراده او در فرو رفتن در گل و لای و غرق شدن در مواد کثیف خارج شده از بدن خودش است، دقیقاً می‌توانیم رفتار خوک را به‌عنوان مثال ذکر کنیم. خوک حیوانی است که در مدفوع خویش‌غوطه می‌خورد، او در گل و لایی که از مواد بی‌ارزش و هرآنچه که شکل خود را ازدست داده، فرو می‌رود.

برای تخیل‌پردازی، باید ابتدا در مورد ارزش مواد تردید کنیم. هوش بشر مبتنی بر ارزش‌ها و رفتارهای انسانی می‌باشد که از تأثیر مواد به‌دست آمده است. برای نشان دادن ریتم ارزش‌ها در تخیل مادی بهتر است مثالی از کیمیاگری بزنیم. برای کیمیاگری باید ابتدا نقره ثابت و محکم را به گل نرم تغییر دهیم و سپس کیمیاگر می‌تواند روی ارزش‌دهی به این گل نرم و تبدیل آن به طلا تخیل‌پردازی کند. در مورد انسان نیز او با کسب ارزش‌های متعالی در ارتباط با گل و لای و خاک می‌تواند سلامت خود را به‌دست آورد.

حمام گل و لای برای سلامتی ضروری است، هنگامی که ما دلیل درمان جسم بشر توسط گل نرم را بررسی می‌کنیم. متوجه می‌شویم که این گل و لای در واقع گل‌های شکوفای بهاری بودند که به مرور زمان تبدیل به گل نرم شدند و در درمان مناسب هستند؛ بنابراین گل نرم موجود در خیابان نیز منشاء وجود ابتدایی گیاهان سرسبز به خصوص گل‌ها و درختان هست.

در این مطلب می‌توانیم خاک زمین را جسمی بدانیم که با بدن انسان ارتباط مستقیم برقرار می‌کند.

به این ترتیب ارزش‌های متضاد تصاویر و تجربه درونی انسان و همچنین رؤیاهای سرکوب شده او در گل و لای و خاک نرم و سیاه جای دارد. در حالی که زمین سخت، در حقیقت بازی ارزش‌های مفقود شده را نمایان می‌سازد. همین تصاویر می‌توانند باعث تعالی شوند.

میشل قهرمان داستان *ضد/اخلاق* ژید درون خود را به کمک غسل تعمید در گل نرم جستجو می‌کند. او قدرت و تعادل را با حمام در باتلاق گل آلود "راولو" بازمی‌یابد؛ بین کشف دنیای احساسات میشل در جنگل‌های "بیسکرا" و دو غسل تعمیدش نقطه اشتراکی وجود دارد. چرا که در هر واقعه در زندگی‌اش با طبیعت ارتباط برقرار می‌کند و احساس شور فیزیکی در روحش بیدار می‌شود:

«آن‌ها به بازسازی استخر بزرگ که شکسته شده و آبش هرز می‌رفت دست زده و مشغول سم‌پاشی آن بودند... چقدر میل داشتم وسط آب‌ها پریده و از صید ماهی که این دفعه با کار و جنب و جوش زراعتی توأم بود برخوردار شوم... در آب‌های گل‌آلود بچه‌ها ماهی‌های ریز و کوچک را گرفته و در سطل‌های آب صاف می‌انداختند.» (ژید، ۱۳۸۸: ۷۵)

باتلاق گل‌آلود می‌تواند تخیل میشل را غنی کند. خاک گل‌آلود باعث می‌شود که او شور درونی‌اش را در برخورد با طبیعت به دست آورد و به همین سبب است که نگاه به آب گل‌آلوده او را برای شنا در این آب و صید ماهی ترغیب می‌کند و حتی این گل نرم می‌تواند سلامتی میشل را بازگرداند. در واقع، این باتلاق گل‌آلود، تبدیل به دارویی اساسی برای درمان بیماری میشل می‌شود. گل نرم شامل بازمانده‌های گل‌ها و گیاهان سرسبز است که اکنون شکوفایی خود را از دست داده‌اند، اما تأثیر مثبت خود را حفظ کرده‌اند. زندگی پر از احساس میشل با غسل تعمید خاک نرم و گل‌آلود آغاز می‌شود.

۴-۱- نتیجه‌گیری

این تحقیق سعی داشت تخیل‌پردازی بر روی خاک را به کمک تحلیل تصاویر رمان *ضد/خلاق* ژید مطالعه کند. در تصاویری که سختی موادخاک را نشان می‌دهند دو تصویر متضاد را مورد بررسی قرار دادیم که موجبات بروزخشم و ناراحتی میشل را فراهم می‌کرد. تصویر ایجاد شده در ذهن رؤیاپرداز در مواجهه با جسمی مثل مرمرو تصویر حاصل در تماس با هوای سرد و یا گرم مورد بررسی قرار گرفت. مشاهده شد که تماس رؤیاپرداز با پوست درخت خرما که پر از گره و بسیار سخت است، باعث شدت و فوران احساسات او می‌شود؛ بنابراین تماس بدن عریان قهرمان داستان با پوست درخت قدرت و سلامتی را به بدن او بازگرداند.

سپس در مطالعه تصاویر خمیر، پنج تصویر متفاوت در داستان را بررسی کردیم. در یکی از این تصاویر رفتار خودآزار و دگرآزار دستمال حریر و خون ناشی از بیماری سل نشان‌دهنده نگرانی و اضطراب در تصاویر بود. دیدیم که این قسمت داستان به علت ظهور اولین علائم بیماری نزد قهرمان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با این تصویر نویسنده توانست حتی نگرانی خواننده را برانگیزد و خود ذات مبارزه بین این دو ماده و دل‌مشغولی‌های میشل منجر به بروز ترس و نگرانی در نزد او شد. در ادامه تحلیل تصاویر مربوط به مبارزه بین دو عنصر، شاهد تصویر دیگری بودیم که رفتار دگرآزار آب و آفتاب را روی خاک نشان می‌داد. در این تصویر اگر روح نویسنده را همان آب بدانیم، می‌بینیم که زیر سلطه ترس و نگرانی است و به‌همین دلیل است که خاک رس را مغلوب نشان می‌دهد. در بررسی تصاویر خمیرمتوجه شدیم که لمس طبیعت روح میشل را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و در این تماس گویی سلامت و قدرت خود را به دست می‌آورد.

مشاهده شد که گرچه میشل به ظاهر سلامتی خود را بازیافته است، اما هنوز در احساساتش دوگانگی وجود دارد. ما در تحلیل تصاویر این دوگانگی احساسی را در برخورد با منالک نشان دادیم. همان‌طور که در مورد نان کامل توضیح دادیم و حس دوگانه دوری جستن از بوی

بخارهای نان و همچنین جذابیت این غذای کامل را بیان کردیم مشاهده شد که حضور منالک و سخنان و سوسه انگیزش نزد میشل نیز احساسی دوگانه را برمی‌انگیزد.

برای تکمیل پژوهش حاضر و همچنین نشان دادن تخیل بارز ژید در این اثر ناچار بودیم که پس از بررسی تصاویر مواد سخت خاک و تصاویر خمیر به تحلیل تصاویر مواد نرم نیز پردازیم. پنج تصویر متفاوت را در موقعیت‌های خاص بررسی کردیم. در تحلیل تصویر عمل دفع لخته خون مشاهده شد هر چند این تصویر موجب به وجود آمدن احساس نفرت می‌شود، ولی این رفتار به علت بیماری میشل، طبق نظریه باشلار رفتاری کاملاً طبیعی است. در تحلیل تصاویر مواد نرم خاک متوجه وجود دوگانگی در احساس میشل به شارل شدیم و از آن نتیجه گرفتیم که به دلیل اینکه خمیر وجودی شارل نرم و غیرقابل شکل‌پذیری است، به همین سبب میشل حس دوستانه‌اش نسبت به او به انزجار تبدیل می‌شود. این دوگانگی احساسی، در جای جای داستان قابل بررسی است. حتی میشل در مورد ظاهر خودش دچار دوگانگی و تضاد است و نمی‌تواند تصمیم قاطع بگیرد و ما تصویری را به‌عنوان نمونه بررسی کردیم که نشان می‌داد میشل با تغییر ظاهرش با تراشیدن ریش خود، احساس وحشت و تضادی در درونش احساس می‌کند؛ تا جایی این تردید ادامه می‌یابد که میشل زندگی‌اش را موقتی می‌داند.

شخصیت ناپایدار داستان *ضد/خلاق* در تماس با طبیعت "راولو" که طبیعتی گرم و معتدل است، دارویی برای رفع تضاد و دوگانگی شخصتش پیدا می‌کند. او پایداری و ثبات را در رابطه مستقیم با طبیعت بدست می‌آورد. یادآور می‌شویم که طبیعت معتدل "راولو" به‌عنوان سمعی برای پایداری روح سرشار از تضاد میشل عمل می‌کند. نتیجه این پایداری، توجه میشل به تأثیر گل نرم جهت درمانش است، دیدیم که او بسیار تمایل داشت تا در باتلاق گل آلود شنا کند و ماهی بگیرد؛ چرا که همین گل نرم بازمانده گل‌ها و گیاهان دارویی بودند.

در این داستان نویسنده با ترسیم قهرمان داستان که در اثر بیماری و ضعف جسمانی همواره تشنه قدرت و سلامتی است، نشان می‌دهد که در روح و زندگی این شخصیت همواره تضاد و دوگانگی وجود دارد، اما به امید بدست آوردن سلامتی در طبیعت مورد علاقه‌اش بالاخره به

پایداری روحی نزدیک می‌شود؛ با اینکه در هر صورت تا پایان داستان شاهد تردیدهای مکرر قهرمان در تصمیم‌گیری‌هایش هستیم.

کتابنامه

ژید، آندره. (۱۳۸۸). *رذل*. ترجمه علی پاک بین. تهران: انتشارات جامی.

BACHELARD, Gaston. (1948). *La terre et les rêveries de la volonté*, José Corti, Paris.

CANACALON, Elaine Davis. (1970). *Techniques et personnages dans les récits d'André Gide*, Lettres modernes, Paris.

DORITY, Hippolytus, OUELLET, Réal. (1969). «Les images de la nature dans *l'Immoraliste*», *Études littéraires*, vol.2, n°3, p. 313-334.

GIDE, André. (1897). *Les Nourritures terrestres*, Gallimard, Paris.

HAFEZ-ERGAUT, Agnès. (2010). «*L'Immoraliste : un libertaire*». *Çédille, revista de estudios franceses*, university of Tasmania, Australie.

HEGEL, George Wilhelm Friedrich. (1866). *Philosophie de la nature*, traduit par A. Véra, t. III, Deladrange, Paris.

MALKA, Ruth. (2013). *Fonction autour et autour-fiction chez Gide*, mémoire de master en langue et littérature Française, université McGill, Montréal.

MALRAUX, André. (1951). *Le Contemporain capital*, Paris, Opéra.

ROBERT, Sébastien, *Bachelard et l'imagination révélatrice*, [<http://www.elittérature.net/publier2>], La page consultée 17 June 2015.

SARTRE, Jean-Paul. (1943). *L'Être et le Néant*, Gallimard, Paris.

ناتانیل هاتورن: روایتگر علم و اخلاق اجتماعی

محسن محمود روشن ضمیر (استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، مشهد، ایران)

Roshanzamir_mohsen@yahoo.com

چکیده

ناتانیل هاتورن به عنوان یکی از مشهورترین و تأثیرگذارترین نویسندگان اخلاق‌گرای قرن نوزدهم ادبیات آمریکا همواره از زاویه‌های متفاوت مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است. آنچه این مقاله سعی بر آن دارد این است که به رابطه بین علم و اخلاق از دیدگاه این نویسنده از فاصله نزدیک‌تری بنگرد. مباحث زیادی در ارتباط با اینکه آیا هاتورن در داستان‌هایش اخلاق فردی از قبیل رابطه انسان با خدا، توبه و بازگشت به من معنوی را بیشتر مد نظر داشته یا اینکه در یک سطح وسیع‌تر ریشه مشکلات جامعه بشری را در رعایت یا عدم رعایت اخلاق اجتماعی جستجو می‌کرده، صورت گرفته است. بررسی‌های زیاد نشان می‌دهند که هاتورن از مطرح کردن آنچه منتقدین آثار ادبی موارد اخلاق فردی می‌نامند، به تصویر کشیدن اهمیت اخلاق اجتماعی را در نظر داشته است. این مقاله سعی بر آن دارد که از میان موارد متعددی که هاتورن در ارتباط با اخلاق اجتماعی در آثارش مطرح نموده است، به رابطه بین علم و اخلاق اجتماعی بپردازد. این مقاله علم و استفاده نا صحیح از آن را در سه داستان کوتاه " نشان مادر زاد"، " دختر راپاچینی" و " اتان برند" به عنوان بخش مکملی از سبک ناتانیل هاتورن به تصویر می‌کشد و این انتقاد اجتماعی را از دیدگاه نویسنده مطرح می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات قرن نوزدهم آمریکا، اخلاق اجتماعی، دانشمند، علم، ناتانیل هاتورن.

مقدمه

در طول شصت سال عمر خود در نیمه اول قرن نوزدهم، هاتورن شاهد تغییرات سریع و عظیم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و علمی بود که هرکدام از این تغییرات به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر آنچه او از آن‌ها هراس داشت و دغدغه‌های خود را از آن‌ها در آثارش نمایان

کرده است، مؤثر بوده است. قرن نوزدهم آمریکا با رشد علم و اقبال عموم دانشمندان به پیشبرد علوم روز مصادف و همگام شد. توجه ناگهانی بیش از پیش به علوم تجربی و تمایل به کمرنگ قلمداد کردن علوم انسانی و حتی علم اخلاق، زنگ خطری را برای آن دسته از اخلاق‌گرایان که رسیدن به رؤیای آمریکایی را از مسیر اخلاقیات می‌دانستند به صدا در آورد. ناتانیل هاتورن نیز به‌عنوان یکی از پرچم‌داران تلفیق ادبیات و اخلاق، از داشتن این دغدغه که روز به روز بیشتر گریبان جامعه را می‌فشرده مستثنی نبود. وی در بیشتر آثارش، انواع متفاوتی از علم را به تصویر کشید که توسط دانشمندان غیر معمولی و عجیب به آن‌ها پرداخته می‌شد. این به تصویر کشیدن‌های غیر معمول از دانشمندانی که نقش‌های کلیدی در برخی از داستان‌هایش بازی می‌کنند، به‌شدت تحت تأثیر شرایط اجتماعی فرهنگی زمان خود بوده است (بلوم، ۱۹۹۲). او به‌عنوان یک اخلاق‌گرای اجتماعی، از بهترین حربه جهت ارائه انتقاداتش به روند لجام‌گسیخته‌ای که می‌رفت تا اخلاقیات را به دست فراموشی بسپارد، استفاده کرده است. مسئله بزرگ‌تر اینجاست که دانشمندان قرن نوزدهم آمریکا به شاخه‌هایی از علم رو آورده بودند که امروزه علم نوین از آن‌ها با عنوان شبه علم یاد می‌کند. این شاخه‌های شبه علم در فرایند تکاملی خود راه را برای تولد اقسام دیگری از دانش یا جنبش‌های اصلاح‌طلبانه‌ای گشودند که امروزه از آن‌ها با عناوین علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی، روان‌نگاری، آسیب‌شناسی در آب، دستخط‌شناسی، آسیب‌شناسی متجانس (homoeopathy)، تساوی حقوق زن و مرد، الغای برده‌داری، و جنبش ضد مصرف الکل یاد می‌شود (اشتور، ۱۹۷۸). تمایل آمریکای قرن نوزدهم به این شاخه‌های شبه علم شدید بود و مردم از آن‌ها برای درک طبیعت، زندگی و طبیعت انسانی استفاده می‌کردند. انتشار کتاب طبیعت یکی از نشانه‌های این علاقه و عملکرد بود.

هاتورن به‌عنوان یکی از بانفوذترین ادبای قرن نوزدهم ادبیات آمریکا به این شاخه‌های شبه علم علاقه‌مند بود. عضویت و ارتباطش با انجمن مزرعه بروک در بین سال‌های ۱۸۴۱-۱۸۴۷ از این علاقه پرده بر می‌دارد. وی چندین ماه در این مزرعه زندگی کرد. تجربیات حاصل شده از این زندگی، زیر بنای الهامی شد که او را به سمت نگارش رمان "بلاشدل

رومنس "هدایت نمود. رمانی که دران، او از خواب مصنوعی به عنوان یک شبه علم به شکل یک تم داستانی حاکم بر کل اثر استفاده کرده است. آن گونه که از این اثر بر می آید هائورن علاقه خاصی به پدیده خواب مصنوعی داشته، و به آن بارها در آثار دیگرش از جمله داستان‌های کوتاهی مانند " نشان مادر زاد"، " دختر راپاچینی"، و " اتان برند" اشاره کرده است کرده است.

ساموئل چیس کول در کتابش " خواب مصنوعی و هائورن" معتقد است که هائورن از پدیده خواب مصنوعی به عنوان یک موضوع، یک تم و حتی ابزاری برای تمایز بخشیدن به آثارش استفاده کرده است. فرایندها و تکنیک‌های نگارش که هائورن در خلق داستان‌هایش از آن‌ها مدد جسته است به عملکردها و شیوه‌های مرسوم در خواب مصنوعی شباهت زیادی دارند (کول، ۲۰۰۳).

این مقاله تأثیر پدیده خواب مصنوعی به عنوان بخش مکملی از سبک نگارش هائورن را بر سه داستان کوتاه وی را مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین تأثیر فرهنگ حاکم قرن نوزدهم جامعه آمریکا بر این سه اثر مورد تحلیل قرار خواهد گرفت. به طور خلاصه این مقاله، از جنبه‌های جامعه‌شناختی و سبک‌شناسانه سه داستان کوتاه از آثار هائورن که از نظر استفاده از عناصری همچون علم، خواب مصنوعی، و فرهنگ قرن نوزدهم آمریکا مشهور هستند را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

خواب مصنوعی و آمریکای قرن نوزدهم

عبارت "خواب مصنوعی" در اواخر قرن هیجدهم توسط پزشک اتریشی فرانتس مزمر در فرضیه‌ای به نام "مغناطیس حیوانی" مطرح شد. خواب مصنوعی با دیگر انواع تجارب روحی از جمله درمان از طریق هیپنوتیزم ارتباط عملی دارد. در فرضیه‌ی مزمر بر وجود سیالی در بدن انسان تأکید شده است که مطابق با قانون مغناطیس عمل می‌کند. این سیال در بدن انسان می‌تواند به وسیله هر شیء مغناطیسی و یا با آموزش توسط خود فرد فعال شود. مزمر

بیماری را نتیجه ایستایی و سکون این سیال در بدن می‌دانست. وی چندین روش درمانی برای به تعادل رساندن حرکت این سیال در بدن انسان را ابداع و پیشنهاد نمود. (کین، ۱۹۹۶)

تئوری خواب مصنوعی مدت‌ها از تولد هاثورن به آمریکا وارد شد. شهرت پدیده خواب مصنوعی در قرن نوزدهم در آمریکا، با اشتیاق برای علم و فن‌آوری همزمان شد. این پدیده در آمریکا نسبت به اروپا از اقبال بیشتری برخوردار شد. بسیاری از اصلاح‌گرایان، نویسندگان، و متفکرین از جمله ویلیام لویید گری سون، جریان روح‌گرایی را جدی گرفته و برخی خود به مشاهده مستقیم و یا حتی حضور شخصی در جلسات تقویت روح و یا حتی احضار ارواح پرداختند. (کین، ۱۹۹۶)

برای آمریکایی‌ها در آن زمان خواب مصنوعی فقط یک نوع روح‌گرایی نبود بلکه روشی برای تفریح و تجارت نیز محسوب می‌گردید. بسیاری از متبحرین فن خواب مصنوعی نه تنها از آن به‌عنوان روشی برای درمان بیماری‌ها، بلکه در جهت ایجاد سرگرمی و جلب مشتری نیز استفاده می‌کردند. آرام آرام عده‌ای به صحت و درستی این روش شک کردند و هاثورن هم یکی از این افراد بود. وی به امور علم و شبه علم، و خواب مصنوعی علاقه‌مند شد و این علاقه او را به شک نسبت به این مسائل رهنمون شد. آنچه وی را نسبت به این امور بدبین ساخته بود به دست گرفتن اراده و اختیار انسان توسط انسانی دیگر بود که از نظر او رابطه برده و ارباب را در ذهن متجلی می‌ساخت. (۱۹۹۶)

تحلیل

هاثورن مکرر با به تصویر کشیدن پایانی غم‌انگیز برای دانشمندانی که در علوم جدید تبحر داشتند، نسبت به درستی این علوم ابراز شک و تردید می‌کند. این دانشمندان که از احساسات انسانی عاری هستند، در پایان کار خود با شکست و تباهی روبرو می‌شوند. برای مثال در سه داستان کوتاهی که در ذیل مطرح می‌شوند نمونه‌هایی از شکست و ناکامی ازین به‌وضوح دیده می‌شوند:

۱- نشان مادر زاد

داستان نشان مادر زاد برای اولین بار در سال ۱۸۴۳ در مجله پایونیر به چاپ رسید. او آنچنان در زمینه اکتشاف قدرت‌های عنصری مواد به تبحر رسیده بود که تحسین تمام انجمن‌های علمی اروپا را برانگیخته بود. این دانشمند فیلسوف با رنگی پریده پس از اکتشاف رموز ابرهای آسمان و اعماق معادن به آرامی در آزمایشگاهش می‌نشست. وی از کشف اسرار شعله‌ور ماندن آتشفشان‌ها، جوشش چشمه‌ها، وزش باده‌ها، و چگونگی خواص آب‌های آب‌ها، چه زلال و شفاف و چه سرشار از مواد داروئی و پزشکی از سینه تاریک زمین خرسند و راضی به نظر می‌رسید. مدت‌ها قبل، وی تمامی اسرار شگفت‌انگیز بدن انسان را مطالعه کرده بود و فرایندی که از طریق آن طبیعت تمامی تأثیرات با ارزش را از زمین و هوا شبه سازی می‌کند تا شاهکاری بنام انسان را خلق نماید را بررسی کرده بود. (هائورن، ۱۹۷۶)

دانشی که آیملر از آن برخوردار بود از نوع شبه علم محسوب می‌شد مخصوصاً در کیمیا گری که وی به دنبال کشف حلالی بود تا به کمک آن مواد پایه را طلا تبدیل کند. به تصویر کشیدن آیملر به‌عنوان یک دانشمند و فیلسوف، در همان راستای نشان دادن پیشگامان علم است که زمانی مردم ایشان را جادوگر می‌دانستند. از این میان می‌توان به آلبرتوس مگنوس، کرنلیوس آگریپا، و راجر بیکن نام برد. این شخصیت‌ها نیز مانند آیملر بخاطر نوشته‌های رموز و کار با ابزارهای جادویی در نزد مردم از شهرت زیادی برخوردار بودند (برادلی: ۱۹۶۲). آیملر از جنبه‌های علمی از شهرتی خاص برخوردار بود اما تمایل داشت تا آزمایشگاهش را ترک و زندگی جدیدی را با همسر تازه‌اش مانند یک شوهر فدا کار آغاز کند. با این وجود، راوی از همان ابتدای داستان قصد آیملر برای ترک علم را زیر سؤال برده بود.

قدرت بالای تعقل، تخیل، روح، و حتی احساس، رضایتمندی معنوی خود را در تعالی مرحله به مرحله هوشمندانه می‌جوید. این سیر صعودی تا آنجایی پیش می‌رود که فیلسوف به تمامی اسرار و رموز خلقت دست پیدا کند و حتی خود در این زمینه صاحب نظر شود. ما بدرستی نمی‌دانیم که آیا آیملر تا این حد به توانایی بشر در کنترل طبیعت ایمان داشت یا خیر؛ اما این مطلب کاملاً آشکار است که لذت بی پایان او از سرچشمه‌های علم و معرفت مانع از

هرگونه جدایی وی از علوم می‌شد. علاقه و عشق وی به همسر جوانش بسیار قوی می‌نمود اما این عشق با علاقه زیادش به علم در هم آمیخته بود (هائورن: ۱۹۷۶)

جورجیانا، همسر جوان و زیبای آیلمر، که تنها دلیل دانشمند برای رها کردن فعالیت‌های علمی است، تبدیل به عاملی برای جذب بیشتر وی به دانش و ادامه تلاش در جهت رسیدن به اهداف بیشتر علمی می‌شود. جورجیانا زن بسیار زیبایی است که زیباییش برای آیلمر در حد کمال ستودنی است اما نکته‌ای بسیار کوچک درباره این زیبایی ذهن دانشمند را به خود مشغول کرده است. زن جوان بر روی گونه چپ نشان مادر زاد کوچکی به شکل یک دست دارد. این نشان آنقدر کوچک است که گاهی اوقات حتی به درستی دیده نمی‌شود. آیلمر قبل از ازدواج توجه زیادی به این نشان مادر زاد نداشت اما رفته رفته این توجه بیشتر و بیشتر شد. کار بداندجایی رسید که هر بار بدان نشان می‌نگریست وحشت سراپای وجودش را می‌گرفت و همراه با این نگاه وحشت، کم کم به جورجیانا هم منتقل شد و هر بار نگاه آیلمر ذهن زن جوان را بیشتر بهم می‌ریخت. نشان مادر زاد روی گونه جورجیانا، روز و شب، ذهن دانشمند را به خود مشغول داشت. آنچه در ذهن آیلمر می‌گذشت او را به پروراندن رؤیایی در ذهنش ترغیب کرد. دانشمند روز به روز به انجام یک عمل جراحی ترسناک بر روی گونه همسرش برای برداشتن نشان به کمک دستیارش آمینادب متمایل تر می‌گشت. در کابوس می‌دید که نشان مادر زاد تا اعماق قلب همسرش ادامه دارد، اما او با توان بسیار آن را از جورجیانا جدا می‌کند و این رؤیایی بود که در خاطر دانشمند بگونه ای واضح و شفاف ماندگار بود. نگاه‌های محاسبه گرانه و بررسی‌های نشان مادر زاد جورجیانا او را از خود بیخود می‌ساخت و وی را روز به روز به انجام عمل بیشتر ترغیب می‌نمود.

برای آیلمر آن نشان مادر زاد، یک " نقص کشنده انسانی" و " علامت احتمال سقوط همسرش به گناه، غم، فساد و مرگ " بود. این نشان، نقصی در زیبایی همسرش بحساب می‌آمد. تمام این موضوع، جورجیانا را آزار می‌داد اما وی خود با رضایت، آماده انجام عمل جراحی شد تا به کمال زیبایی برسد. آیلمر از شنیدن این آمادگی ضمن ابراز خورسندی، به همسرش قول داد که تمام تلاشش را در جهت هر چه بهتر و کامل تر برگزار شدن عمل

جراحی بکار بندد زیرا او اعتقاد داشت که این عمل بسیار ساده است و از طرف دیگر نیز خود را دارای تمامی توان و دانش و تجربه لازم برای انجام آن می‌دانست.

وقتی که آن‌ها وارد آزمایشگاه شدند، جورجیانا احساس سرما و لرزش داشت. آیلمر با دقت به صورت وی نگریست، می‌خواست او را اطمینان دهد اما با دیدن نشان مادر زاد، آنچه را در ذهن داشت از یاد برد. در همین حال جورجیانا از حال رفت. (هاتورن، ۱۹۷۶)

از همین قسمت داستان مشخص می‌شود که هاتورن با توجه به نقش‌های جنسیتی تقسیم بندی دقیقی از فضاها می‌کند و این در حالی است که جورجیانا در ترس و اضطراب غوطه ور است و سرانجام از هوش می‌رود. او به این فضا تعلق ندارد و این در حالی است که آیلمر از تمان توان و مهارتش برای ایجاد یک فضای جادویی و اسرار آمیز و علمی برای آرام کردن اضطراب همسرش استفاده می‌کند.

دانشمند در کنار تخت همسرش زانو زد و با جدیت به او خیره شد. او به دانش خود اطمینان داشت و می‌دانست که می‌تواند با دانش و توان علمی خود بدور او دایره‌ی جادویی ترسیم کند که هیچ بدی نتواند از آن بگذرد... این صحنه و زندگی واقعی به‌طور کمال به تصویر کشیده شد اما با آن جادو، تصاویر غیر قابل توصیفی که همیشه صحنه‌ها را می‌سازد سایه‌ای جذاب تر از واقعیت ایجاد شد. وقتی از تماشای این صحنه خسته شد، آیلمر از او خواست تا نگاهش را متوجه ظرفی که حاوی مقداری خاک بود سازد. (هاتورن، ۱۹۷۳)

هاتورن با دقت زیاد عمل به شبه علم را از طریق آنچه آیلمر با هیپنوتیزم، خواب مصنوعی، تأثیرات اسرار آمیز بر روی روح و روان انسان، و استفاده از ابزار اسرار آمیز را به تصویر می‌کشد. پرداختن به علم توسط آیلمر نه تنها موضوع اصلی این داستان کوتاه است، بلکه خود بخش مکملی از شیوه نگارش هاتورن به حساب می‌آید تا شخصیت آیلمر را آشکار سازد، نحوه شکل‌گیری داستان را روشن، و فضای داستان را مشخص می‌کند. در اصرارش برای انجام عمل جراحی بر گونه جورجیانا، آیلمر خود را کور کورانه گرفتار غروری معرفی می‌کند که از دانش و افزون خواهی هر چه بیشتر علمی ناشی شده است. او آنقدر در این پیش می‌رود

که هیچ توجه اش را به نیازها و شرایط جورجیانا از دست می‌دهد. آیلمر با پرداختن به نشان مادر زاد گونه چپ جورجیانا و آرزویش برای برداشتن آن از طریق استفاده از علم، شخصیت و ماهیت واقعی اش را آشکار می‌سازد. او بیشتر از آنکه یک شوهر وفادار و عاشق پیشه باشد علی‌رغم قول و تعهدش برای کنار گذاشتن کارهای علمی، یک دانشمند معتقد به اصالت علم است. سرانجام نتیجه کشنده کار خود را نشان می‌دهد و جورجیانا بخاطر پوچی و خطای شوهر جان خود را از دست می‌دهد:

دانشمند فریاد کشید: آیلمر بیچاره... فقیر؟ نه. ثروتمند، شاد و سر بلند. مشهور. تو موفق شدی. تویی عیب و نقصی. (هاثورن، ۱۹۷۶)

آیلمر آنقدر مغرور و شاد از انجام موفقیت آمیز عمل صورت جورجیانا است که همسرش را نادیده می‌گیرد و غرور بی‌جایش داستان را تا سر انجام غم‌انگیز مرگ جورجیانا پیش می‌برد. فضای رؤیایی و خیالی داستان با شادی و شغف آیلمر در هم می‌آمیزد و جوی متناقض از شادی و غم توأم را برای خواننده ایجاد می‌کند. این داستان کوتاه در حالی به پایان می‌رسد که راوی از عدم توانایی آیلمر برای رسیدن به درکی کامل از علم که به مرگ جورجیانا، می‌انجامد پرده بر می‌دارد. در این داستان هاثورن استفاده از علم بدون توجه به ارزش‌های انسانی و اخلاقی را محکوم می‌کند. دیگر اینکه هاثورن بر این نکته تأکید می‌کند که علم نه تنها باید در جهت درمان دردهای فیزیکی، بلکه باید در راستای کاهش آلام اخلاقی جامعه نیز برآید.

علاوه بر آنچه از هاثورن در مورد علم می‌دانیم، وی به‌طور غیرمستقیم در مورد اصلاحات اجتماعی مخصوصاً در باره زنان نیز صاحب نظر است. به‌طور آشکار بنظر می‌رسد که هاثورن نسبت به جورجیانا احساس همدردی دارد و این حس را به خواننده نیز منتقل می‌کند. برای هاثورن، جورجیانا همسری مطیع، مهربان و دوست داشتنی بود که با مرگ غم‌انگیزش صدای اعتراض بر علیه ظلم به زنان را به گوش مخاطب خود رساند. به‌عنوان یک مرد نویسنده قرن نوزدهم آمریکا، هاثورن تا حد زیادی محصول شرایط زمان و مکان خود بود و نظراتش در باره نقش زنان در جامعه همواره تحت تأثیر ارزش‌ها و باورهای اجتماعی آن روز آمریکا

شکل می‌گرفت. هائورن در قالب یک نویسنده متفکر و صاحب نظر، به بسیاری از این نظرات و نقش‌های اجتماعی معترض بود. وی با توجه به تجارب شخصی و ارزش‌های اجتماعی فرهنگی جامعه و زمان خود، از احساس قوی همدردی، حمایت و همدلی نسبت به زنان و نقش ایشان در جامعه رو به تغییر آن زمان برخوردار بود. این داستان کوتاه بخوبی تردید وی نسبت به آنچه جامعه آن روز آمریکا به‌عنوان بدیهی مسلم می‌دانست را بیان می‌کند.

۲- دختر راپاچینی

داستان کوتاه دختر راپاچینی برای اولین بار در دسامبر ۱۸۴۴ منتشر شد. درست مانند داستان نشان مادر زاد، هائورن دو باره یک دانشمند برجسته را به تصویر می‌کشد. در این داستان، خواننده با دکتر راپاچینی که دانشمندی به مراتب برجسته‌تر و بلند پروازتر است آشنا می‌شود. درست مانند آیلمر، دکتر راپاچینی خود را کاملاً وقف علم کرده است اما بر خلاف آیلمر که از علمش در جهات شخصی و احساسی استفاده می‌کند، راپاچینی اهداف جهانی‌تری دارد. او می‌خواهد به کمک علمش به فرمولی دست یابد که انسان را در مقابل بیماری و مرگ بیمه کند. آرزوی او خلق نسلی، فوق بشر است و برای رسیدن به این آرزو حاضر است از همه چیز بگذرد و در این راه حتی دختر خویش را فدا می‌کند. وی دخترش را از خرد سالی در میان گیاهان سمی بزرگ کرده است و به همین دلیل این دختر که در مقابل بسیاری از بیماری‌ها مصون است، نیز تبدیل به موجودی سمی و خطرناک برای دیگران شده است (کول، ۲۰۰۳).

زندگی بناتریش زمانی که مرد جوانی به نام جیووانی پس از دیداری کوتاه دل‌درگرو مهر او می‌بندد، دچار تغییر می‌شود. جیووانی در مکانی نزدیک به منزل راپاچینی زندگی می‌کند. وی به باغی که در آن دکتر راپاچینی گیاهانش را پرورش می‌دهد و آزمایشاتش را انجام می‌دهد بسیار علاقه مند است و هر از پنجره اتاقش با نگاهی تحسین‌برانگیز به باغ می‌نگرد. در یک روز خوب آفتابی، جیووانی از پنجره نظاره‌گر باغ و دختر زیبایست که به گل‌ها رسیدگی می‌کند و این آغاز عشقی عمیق برای هر دو آنان است. هنگامی که جیووانی از

حقیقت وجود سمی بئاتریس آگاه می‌شود، بسیار ناراحت و پریشان می‌گردد و تصمیم می‌گیرد تا به کمک دوست دانشمندش، دکتر پی یترو بگلیونی که خود رقیب علمی راپاچینی است، شرایط معمول زندگی را به او باز گرداند. با این حال بئاتریس دختری آرام و مطیع است، آزمایشات علمی پدر برای او رنج فراوان و گوشه گیری به ارمغان آورده است.

یک سرنوشت شوم بر زندگی‌ام سایه افکنده است و آن عشق کشنده پدرم به علم است که مرا از تمام ممنوعانم جدا کرده است. (هائورن، ۱۹۷۶)

او دخترایست که به پدر و آزمایشات او وفادار است اما آنچه برایش تازگی جذابی دارد عشقی عمیق به جیووانی است. بئاتریس از تنهایی و حس درماندگی رنج می‌برد؛ اما برای پدر، موفقیت‌های علمی و پیروزی در مطالعات و اکتشافات علمی‌اش از هرچیز دیگری مهم‌تر است. بئاتریس آماده است تا با نوشیدن دارویی که جیووانی و بگلیونی برایش آماده کرده‌اند خود را از این تنهایی نجات دهد؛ اما نمی‌داند که این دارو زندگی‌اش را خواهد گرفت. با این که بئاتریس پس از نوشیدن داروی بگلیونی جان خود را از دست داد، اما وی دکتر راپاچینی را مقصر اصلی می‌داند. در پایان، مانند جورجیانا، بئاتریس هم قربانی زیاده خواهی و بلند پروازی‌های مردانی می‌شود که تنهابه تکامل علمی می‌اندیشند (فورد، ۱۹۹۵).

داستان دختر راپاچینی اگر چه در ایتالیا اتفاق می‌افتد، اما در واقع منعکس کننده طمع قرن نوزدهمی آمریکا به شبه علم و پرداختن به آن است. درست مانند داستان نشان مادر زاد، هائورن از علم و خواب مصنوعی نه فقط به عنوان موضوع بلکه در قالب مکملی برای سبک نگارش خود استفاده می‌کند. هائورن با به تصویر کشیدن مکان داستان و مخصوصاً باغ راپاچینی، سعی در مجسم کردن فرایند خواب مصنوعی دارد. زیبایی باغ، بسیار جادویی و اسرار آمیز و درست مانند باغ بهشت برای خواننده مجسم می‌شود.

در وسط باغ، درست کنار چشمه آب، درختچه گل بسیار زیبایی قرار دارد که با گل‌های بنفش که تمام دور تا دور آن را فرا گرفته است زیر نور آفتاب خود نمایی می‌کند. نور آفتاب که تا اعماق حوضچه آب می‌تابد با انعکاسی زیبا، لطافت و درخشندگی دو چندان را به تماشاچی خود بر می‌گرداند (هائورن، ۱۹۷۷).

علاوه بر این، خود حضور بئاتریس زیبا به تاثیرات خیره کننده و مدهوش کننده باغ می افزاید. همین تأثیر خیره کننده، جیوانی را به سوی عشق بئاتریس و آزمایشات پدرش می کشاند. هائورن با به تصویر کشیدن دو دانشمند زیاده خواه، راپاچینی و بگلیونی در داستان، که فقط به دنبال تکمیل علم خود هستند و انسانیت را قربانی مطامع خود می کنند، در حقیقت نسبت به طمع ورزی های علمی قرن نوزدهم آمریکا که به نابودی زندگی طبیعی و اخلاق اجتماعی می انجامد انتقاد می کند.

۳- اتان برند

داستان اتان برند برای اولین بار در سال ۱۸۵۰ چاپ شد؛ مانند دو داستان قبلی، نشان مادر زاد و دختر راپاچینی، هائورن روایت گر طمع غیر منطقی به علم و دانستن بیش از حد در داستان اتان برند است؛ اما بر خلاف آیملر، راپاچینی و بگلیونی، اتان نوع دیگری از علم را در اختیار دارد؛ علمی که به او اجازه می دهد تا بوسیله آن بتواند ذهن انسان را مورد مطالعه و تغییر قرار دهد. او سر انجام تصمیم می گیرد تا در مورد پلیدی مطلق و گناه غیر قابل بخشش تحقیق کند (الیوت، ۱۹۹۱). اتان که از دانش سرآمد خود نسبت به دیگر هموعان، سرمست غرور است و احساس برتری دارد، می خواهد از دیگران جدا باشد تا بتواند از ایشان به عنوان موجودات آزمایشگاهی استفاده کند و اذهان و روانشان را مورد مطالعه قرار دهد.

او زنجیره ارتباطات انسانی را از دست داده است. وی دیگر برای هموعانش برادری که از روی همدردی درهای زندان غم را می گشاید تا در لذت آزادی ایشان سهیم باشد نیست. او اکنون فقط یک تماشاچی خونسرد است که به انسان ها به چشم موجودات آزمایشگاهی می نگرد. برای او مردان و زنان به عروسک هایی مانند هستند که او می تواند نخ هایشان را بکشد و ایشان را بسته به میزان تقاضای علمی مطالعاتش به درجات مختلف جرم وا می دارد. (هائورن، ۱۹۷۶)

شبهه به آزمایشاتی که آیلمر در نشان مادر زاد انجام داد و منجر به مرگ همسرش شد و تلاش های علمی راپاچینی و بگلیونی که بئاتریس را تا حد موجودی برای انجام آزمایشات

علمی تنزل دادند، تحقیقات اتان نیز نتیجه ای جز مرگ و نیستی برای دختری بنام استر به همراه نداشت.

آن دختر که وی از او به یک سلام کوچک بسیار راغب بود، استر داستان ما بود. این همان دختری بود که اتان با خونسردی کامل وی را به یک موجود آزمایشگاهی تبدیل کرده بود و در طی فرایندهای علمی اش از روح و روان ساقط کرده بود (هائورن، ۱۹۷۶)

اتان برند استر را تبدیل به ابزاری برای آزمایشاتش کرده بود تا بتواند از این طریق ذهن و روحش را مطالعه کند. این دختر در اثر آزمایشات علمی و مطالعات اتان جان خود را از دست می دهد. اتان برای استر اهمیتی قائل نیست؛ او فقط به نتیجه کارهایش می اندیشد. او می خواهد با پلیدی بیامیزد و به گناه غیر قابل بخشش برسد و در پایان خود کشی می کند تا به آرزویش برسد (گرون، ۲۰۰۵).

نتیجه گیری

هائورن در سه داستان کوتاه "نشان مادر زاد"، "دختر راپاچینی"، و "اتان برند" رنج و مشقتی را که دانشمندان بی اخلاق بر سر هموعانشان می آورند به تصویر می کشد. آنچه وی در ذهن دارد این است که علم زمانی که عاری از اهداف انسانی و اخلاقی است، مخرب و کشنده است. هائورن از علم و خواب مصنوعی به عنوان موضوع و شیوه ای برای تکمیل سبک نگارشش استفاده می کند تا نه تنها زمان، مکان و داستان را مشخص کند بلکه درون شخصیت ها را نیز برای خواننده آشکار سازد. او از تکنیک های خواب مصنوعی، همچون نگاه های پیوسته و ثابت، عطش شدید به دانستن و بلند پروازی های غیر انسانی استفاده می کند تا قربانی های انسانی را به خواننده بشناساند. تمام این موارد در نزد هائورن ابزاری هستند تا وی بتواند صدای اعتراض خود را نسبت به فضای اجتماعی فرهنگی قرن نوزدهم آمریکا به گوش همه برساند. برای او نقش جدید زنان در جامعه، پرداختن به شبه علم، و زیر پا نهادن اخلاق برای رسیدن به دانش از موارد بسیار مهمی است که می بایستی در آن باره قلم فرسایی می کرد.

کتابنامه

- Bloom, H. (1992). *The American Religion: The Emergence of the Post-Christian Nation*. New York: Simon.
- Bradley, S. (1962), ed. *The American Tradition in Literature*. Vol.I. New York: W.W. Norton and Company.
- Cain, W. E. ed. (1996). *Bedford Cultural Edition of The Blithedale Romance*. Boston: Bedford Books.
- Coale, S.C. (2003). *Mesmerism and Hawthorne: Mediums of American Romance*. Oxford: Oxford university Press.
- Elliott, E., et al, eds. (1991). *American Literature: A Prentice Hall Anthology*. Concise ed. Englewood Cliffs: Prentice.
- Encyclopedia Britannica Online*, "Mesmer, Franz Anton" (12 November 1999). –
- Ford, Boris, ed. *American Literature*. (1995). New York: Penguin Books.
- Greven, D. (2005). *Men Beyond Desire: Manhood, Sex, and Violation in American Literature*. NY: Palgrave Macmillan.
- Hawthorne, N. (1976). *Hawthorne's Short Stories*. New York: Alfred Knopf.
- Hawthorne, Nathaniel. (1996). *The Blithedale Romance*. Boston: Bedford Books.
- Stoehr, T. (1978). *Hawthorne's Mad Scientists*. Connecticut: Archon Books.

Schleiermacher's Hermeneutics and John Keats' Poetry

Nasser Maleki*

**Associate Professor English Language and Literature, Razi University, Kermanshah,
Iran**

Maryam Navidi

PhD Candidate, English Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran

Received 14 February 2015 Accepted 30 October 2015

1. Introduction

Friedrich Schleiermacher was the first philosopher to propose the general Theory of Interpretation. He maintained that hermeneutics exists in two forms: One is the *grammatical interpretation* which is concerned with language and semantics of a text; the other one is the *technical interpretation* which steps beyond language and analyzes the mindset of the writer. In his later works, Friedrich Schleiermacher (1977, p. 36) emphasizes on "the technical interpretation or the style of predictive hermeneutics". As mentioned before, hermeneutics deals with the interpretation of language and human interactions and achievements and therefore it is closely connected with linguistics and Speech Act Theory. This is because utterances provoke certain actions in the audience both at the time and after articulation so that the hidden message of the utterance is revealed in the utterance or the text. Hence any delay, hesitation or postponement in grasping the new concepts is an attribution of the Derridean theory of *différance*. This postmodern perspective is discernable in the poetry of Keats, the 19th century English Romantic poet. Thus, the present article is an attempt to illustrate how hermeneutics, *différance*, and Speech Act Theory are related and how they are represented in Keats' poetry.

2. Methodology and Critical Approach

When an utterance is articulated or words are inscribed on a surface, three acts are carried out simultaneously. Locutionary act which is the primary act of every utterance and is defined as "the utterance on the plane of lexicon, syntax, syntagm, and phonology" (Yule, 2000, p. 48). The interlocutor act, by making an utterance, has an intent which is mostly not compatible with the locutionary act and is beyond the linguistic form. This, in fact, is the hidden message of which the utterance is only a clue or a beginning to reach that illocution-zed act. This kind of speech act is named the illocutionary act (Yule, 2000). In addition to the illocutionary act meant by the interlocutor or the writer, there is a third act which is called perlocutionary act. In this act, in addition to the above acts, the interlocutor is also trying to use rhetorical, psychological, structural, etc. means to somehow make the

* Corresponding Author: n.maleki@razi.ac.ir

correct utterance and have the ultimate effect on the addressee (Yule, 2000). This is the act which Fairclough(2010, p. 75) refers to as "genre-discourse-style".

It seems that the Speech Act Theory is comparable with Jacques Derrida's notion of *différance*. *Différance* means both to differ and to defer because it results in the modification of the existing concepts and understanding new concepts with some delay in a reader. Therefore, "the reader is obliged to consider the new concepts differently" (Shkolovsky, 1917, p. 209). This tendency will pave the way for the new concepts which are born with some delay. These new concepts are different from the old notions (to differ) so the reader or the observer is challenged through the delay in his understanding. S/he conquers this challenge and after a while succeeds in gaining the new concepts. Thus, defamiliarization and *différance* are moving along the same line. Hence, the present study aspires to show how John Keats has applied this technique in his poetry.

3. Findings and Discussion

One of the outstanding peculiarities of John Keats as a poet is his sensitivity to beauty and the principles of aesthetics. He was rejoiced by beauty, and in an aesthetic manifestation he was in search of delicacy and power from where his poetic inspiration originated; this sensibility would grant him such a magical power which makes readers to share with him such an ecstasy. The purity of the colors he uses reminds us of painters. His poetry enjoys a richness which is full of energy and freshness. He revives old words in order to coin them anew and generate new styles. His poem *Endymion* is a labyrinth of flowers after no certain purpose (Rollins, 1958)

In his *Ode to Psyche*, Psyche is punished by Venus because of her violations against Cupid; but, after showing her good intentions and having served her punishment she is forgiven by the goddess of beauty and attains the stages of immortality. In fact, Keats demonstrates his hidden desire for immortality in the form of the marriage between Cupid and Psyche. This tendency toward the immortality is further seen in Keats' other poem entitled, *Ode to a Nightingale*. Keats, in *Ode to a Nightingale*, which has an interesting theme, has tried to address the difference between reality and imagination and imply pain and joy.

4. Results

Schleiermacher has considered it as a personal responsibility to mediate between the internal nature of the philosophy of sublime and the external nature of the positivistic and scientific method. His presumption is that there is a difference between the inner essence and the ideal and the external representations. Therefore, text cannot be taken as the representation of the inner thought, but, it should be considered as something which yields to the experiential requirements of language and, in this way, invites the reader to freely struggle to recognize and conceive the

concepts. This is the very free play of language which refers to the metaphysics of presence - a concept which gives its place to a new one by defamiliarizing the older concept, and in this way creates new concepts. Therefore, it can be inferred that defamiliarization provides the grounds for the new and different concepts. These differences create *différance* and the reader is made to attain a new and different concept by some contemplation. The purpose of the hermeneutics is the reconstruction of the mental act of the writer. Yet, this presupposition is quite dubious since the understanding of the text is not only viable through an obscure mental act, but also by referring to the theme and the background which refers to that text.

Key Words: Keats, *Différance*, Opposition, Being, Existence.

References

- Ahmadi, B. (2008). *Four reports in tazkareh valia Atar* (3rded.). Tehran: Nashereh Markaz.
- Badavi, T. (1967). *Elm Al Bayan* (2nded.). Egypt: Maktab Al Najva.
- Blackburn, S. (2005). *The oxford dictionary of philosophy* (2nded.). London: Oxford University Press.
- Bressler, C. E. (2007). *Literary criticism: An introduction to theory and practice* (4thed.). New Jersey: Pearson Prentice Hall.
- Derrida, J. (1991). *Margins of philosophy* (A. Bass, Trans.). Chicago: University of Minnesota Press.
- Fairclough, N. (2010). The discourse of new labor: Critical discourse analysis. In M. Wetherell(Eds.), *Discourse as data: A guide for analysis* (p.75). London: Sage Publications.
- Jung, C.G. (1998). *The structure and dynamics of the psyche*. London: Harcourt Press.
- Keynes, G. (1946). *Vision of the last judgment in poetry and prose*. London: Peter Lang Publishing.
- Mohammadi. A.A. (2009). *Hermeneutics and symbols in Shams's Ghazelles*. Tehran: Sokhan Publications.
- Rikhtegaran, M. R. (1378). *Hermeneutics: The basic principles of interpretation*. Tehran: VezaratErshad Publications.
- Rollins, H. E. (1958). *The letters of John Keats 1814-1821*. London: Harvard University Press.
- Strauss, C.L. (1963). *Structural anthropology* (C. Jacobson & B. G.Schoepf, Trans.).New York: Basic Books.
- Shklovskij, V. (1917). Art as Technique. In J. Rivkin & M. Ryan (Eds.), *Literary theory: An anthology*. Malden: Blackwell Publications.
- Schleiermacher, F. (1977). *Hermeneutic: The handwritten manuscripts* (J. Duke &

- J. Frostman, Trans). H. Kimmerle (Ed.).In J.Bar(Ed.), *The Bible and the modern world* (p.425).Missoula: Scholars Press.
- Yule, G. (2000). *Pragmatics* (5thed.). London: Oxford University Press.

The Necessity of Updating the Undergraduate English Translation Curriculum Based on Translation Market Needs in Iran

Zahra Salari

PhD Candidate of Translation Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Ali Khazae Farid*

Associate Professor of Translation Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received 21 July 2014

Accepted 30 July 2015

1. Introduction

With the increasing advancement of science and technology, the world is changing rapidly. Needs are constantly changing but the current English translation curriculum used in Iranian universities has not been updated since three decades ago; that is, the time before the personal computer and the internet. Obviously, we cannot expect this program to train translators who are able to meet the needs of an ever-changing market. Thus, this study is aimed to identify the translation market needs and then determine the shortcomings of this curriculum based on these needs. To this end, the researchers have compared the current curriculum with those of five foreign universities (Surrey, Kent State University, Aston, Heriot Watt, and York). Then, the researchers have interviewed managers of several translation offices, travel agencies, publishing houses, banks, as well as university professors and students. These views have been analyzed using Grounded Theory. The findings of the study show the gaps in the curriculum where certain pressing needs of the translation market are not met as well as cases where courses do not seem to address any particular need.

2. Methodology

The present study is qualitative in nature. Grounded theory (Dörnyei, 2007) has been used as the method of analysis of the data gathered from the comparison of five international universities and interviews. A purposive sampling (Lunenburg & Irby, 2008) of six translation offices, six international branches of banks, three travel agencies, three publishing houses, as well as five university professors and 40 MA and BA students of English translation has been used.

3. Discussion

Highlights of the findings are as follows. Based on the data collected, one of the gaps in the curriculum is insufficient training offered in the field of legal

* Corresponding Author: khazaefarid@um.ac.ir

translation, which is required for working as a translator in translation offices, a major destination for the graduates. Also, the current curriculum, surprisingly, places little emphasis on the competence in the mother tongue; in fact, this competence, which is as much required as the competence in the foreign language the students learn, is almost totally neglected. Computer skills, like the competence in the mother tongue, have been taken for granted, as the curriculum offers no computer training.

Some of the foreign universities under investigation offer the translation students the opportunity to go abroad; this provides them with a deeper and first-hand knowledge of the culture of the language they are learning. The courses offered in the first two years mainly focus on learning foreign language skills like reading comprehension, grammar, and listening. In fact, the proper translation courses start in the third year, and then they address a great number of sub-skills. As a result, students are not offered specialized training in any of these sub-skills, which include interpreting, legal translation, audio-visual translation, literary translation, etc. It is suggested that student be admitted with a certain degree of knowledge in the foreign language as well as a certain competence in the mother tongue. The latter is especially important because the students are admitted to this program based on a multiple choice test, which is not a good indicator of one's competence in writing. It is suggested that translation be viewed not as a skill, which everyone may be able to master with some training, rather as a skill-art, which requires some aptitude on the part of the learner. Several courses are devoted to translating specialized, like political, economic, and journalistic texts. It is not clear which needs these courses are meant to meet. To put the training within the market needs context, it is suggested that students be sent to translation offices, banks, foreign trade companies, etc. to become familiar first-hand with the requirements of the professional world, this way filling the gap between the real world needs and the training offered in classes.

4. Conclusion

In Iran, universities are only allowed to offer courses which are designed and approved in the capital. This centralization has two shortcomings: it ignores the local needs, and it takes time to update and change. If universities are authorized to design courses based on their resources and the local needs, they will be better able to update their courses. The current translation curriculum, which is mandatory to use throughout the country, has hardly been updated for three decades. To investigate some of the current curriculum shortcomings, the researchers compared five foreign universities curricula with that of Iran and also interviewed managers of several translation offices, travel agencies, publishing houses, banks, as well as university professors and students. The findings showed the gap between the translation competence of the average graduates and the skills required in the real

translation market. The study worked two ways: it showed the courses needed to be incorporated in the current curriculum and the courses that had little to no use in practice. The study also explored the question of the requirements of translation students' admission.

Key Words: English translation, Translation market, Syllabus ,Iran.

References

- Cannon, R., & Newble, D. (2000). *A handbook for teachers in universities and colleges*. London, England: Kogan Page.
- Dörnyei, Z. (2007). *Research methods in applied linguistics*. Oxford, England: Oxford University Press.
- Gabr, M. (2001). Toward a model approach to translation curriculum development. *Translation, 5*(2), 135-152.
- Heidarian, H. (2003). Karshenasi arshade motarjemi: Harfhayenagofte (MA of translation studies: The unsaid words). *Translation Studies, 1*(2), 75-82.
- Kelly, D. (2005). *A handbook for translator trainers*. Manchester, England: St. Jerome.
- Kelly, D. (2010). Curriculum. In Y. Gambier & L. V. Doorslaer (Eds.), *Handbook of translation studies* (pp. 87-93). Amsterdam, Netherlands: John Benjamins.
- Kent State University. (2014). College of arts and sciences. Undergraduate programs, B.S, translation catalog. Retrieved from <http://www2.Kent.edu/catalog/2014/as/ug/trns>.
- Khazaeefar, A. (2001). Negahi be dorekarshenasi arshad reshte motarjemi (A view on MA curriculum of translation studies). *Motarjem (The Translator), 35*, 65-68.
- KhazaeFarid, A., & Khoshsaligheh, M. (2010). Insights from EMT for translation training in Iran. *Ferdowsi Review, 1*(1), 135-152.
- Khoshsaligheh, M. (2014). Tavanesh haye hadafdar tarbiyate motarjeme farsi va englisi (The competencies of English and Persian translators). *Motaleate Zaban va Tarjomeh (Language and Translation Studies), 47*(3), 113-143.
- Kiraly, D. (1995). *Pathways to translation. Pedagogy and process*. Kent, OH: Kent State University.
- Li, D. (2001). Needs assessment in translation teaching: Making translator training more responsive to social needs. *Babel, 46*(4), 289-299.
- Lunenburg, F. C., & Irby, B. J. (2008). *Writing a successful thesis or dissertation: Tips and strategies for students in the social and behavioral sciences*. Thousand Oaks, CA: Corwin.
- Miremadi, S. A. (2003). Taamoli dar barnameyeh motarjemi daneshgahha va rahkari bar ayehhaleh moshkel (A critical overview of the translator training program at Iranian universities). *Translation Studies, 1*(2), 52-64.

- Mirza Ebrahim Tehrani, F. (2003). Kastihay-e amoozesh-e tarjomehdar Iran (Flaws in translation programs in Iran). *Translation Studies*, 1(2), 89-94.
- Molla Nazar, H. (2003). Vaziyate konuniye amoozeshe tarjomeh dar Iran (BA/MA programs in Translation: The status quo). *Translation Studies*, 1(2), 7-26.
- Nation, I. S. P., & Macalister, J. (2010). *Language curriculum design*. New York, NY: Routledge.
- Nunan, D. (1988). *Syllabus design*. Oxford, England: Oxford University Press.
- Razmjoo, L. (2001). Rahkarhaee baraye behboode barnameye tarbiyat motarjem (The strategies for the improvement of translator training program). *Motarjem (The Translator)*, 35, 40-47.
- Stern, H. H. (1984). Introduction, review and discussion. In C. J. Brum fit (Ed.), *General English curriculum design* (pp. 10-11). Oxford, England: Pergamon.
- University of Aston. (2014). *School of languages and social sciences. Modern languages and translation studies, undergraduate courses*. Retrieved from <http://www.aston.ac.uk/study/undergraduate/courses/school/languages>.
- University of Heriot Watt. (2014). *Applied languages and translating. BA in French & German online catalog*. Retrieved from <http://www.undergraduate.hw.ac.uk/programms/RRC2/>.
- University of Surrey. (2014). *Center for translation studies. Translation and French BA courses catalog*. Retrieved from <http://www.surrey.ac.uk/undergraduate/translation-and-French>.
- York University. (2014). *Glendon college . Translation undergraduate courses*. Retrieved from <http://www.glendon.yorku.ca/translation/courses.php>.
- Zia Hosseini, M. (2003). Tarbiyat motarjem (Translator training). *Translation Studies*, 1(2), 83-88.

Investigating the Representations of Postcolonial Discourse in the Journey "A year amongst the Persians" by Edward Brown

Zohreh Taebi

**Assistant Professor in Translation Studies, Ferdowsi University of Mashhad,
Mashhad, Iran**

Fatemeh Heidari*

M.A. in Translation Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received 7 August 2014

Accepted 7 June 2015

1. Introduction

Long ago when human communication was not as advanced as today, keeping track of the journey among sightseers and tourists was a way to introduce the culture, customs, traditions and the geography of different countries. Iran has been one of these countries for which many tourists have written lengthy travel stories, especially in Safavid era. Though, these travel stories contained significant information about a country or civilization, sometimes they were used as a means of spying on a county for political reasons by the agents of super power countries of the world. From this viewpoint, many travels by the European agents in the 19th century to Iran were suspected of a pre-planned journey that followed a specific aim to give a full picture of the political, economic, social, climatologic, and even cultural conditions with negative attitudes of our country. Therefore, this study aims at a case study of such journeys to find any postcolonial discourse and "self" and "other" look in it. The case study is the travel book "A Year Amongst the Persians" by Edward Brown, a celebrated researcher in orientalism.

2. Theoretical Framework

Postcolonial studies could be considered as one of the related areas in underdeveloped countries in the end of colonial era. The main thesis of postcolonial discourse is cultural matters in which the colonizer (self) tries to shape the identity and culture structures of the colonized (others).

This study is theoretically based on the ideas and theories of some key figures in the realm of postcolonial studies such as Edward Saeed, Frantz Fanon, and Homi Bha Bha. These scholars believe that literature and texts are not neutral, and they relate to some big or small policies. In very general terms they regard the postcolonial themes represented in most discourses as having the following characteristics: a) the postcolonial leaders (West) are to grab a thorough authority over the subordinate societies. b) Post colonialism is to control the cultural structures and affect them accordingly. c) Post colonialism tries to spread notions like: freedom, justice, and equality. d) Post colonialism has a critical view on the third world and tries to make a discourse of superiority (self) and inferiority (others).

* Corresponding Author: fatimamashhad@yahoo.com

3. METHOD

The design of this study is comparative. First, the entire English text of the travel book "A Year Amongst the Persians" by Edward Brown was studied to find any discourse containing a postcolonial sign according to the theoretical basis of the study. Then, the marked texts were compared to their Persian translations to see the translation strategies applied by the translator to nullify these postcolonial signs.

4. RESULTS & DISCUSSION

The investigations on the main text showed that, there existed over 40 cases of postcolonial discourse that directly pointed to the superior-inferior (self-other) discourse. The categories of the direct hints appeared in this book were as the following: lack of culture and courtesy among the laity; an obvious difference among the Iranian tribes and nations; the rejection of Islam as a divine religion; the rejection of Shia sect; Iran's undeveloped culture and society; and not heeding the history and its heritage.

5. CONCLUSIONS & SUGGESTIONS

Although the author of the travel book "A Year Amongst the Persians" is an orientalist who took a great interest in Iran and the language, Persian, one can suspect the real identity of this Qajrid era writer, as he expresses and compares his cultural and internalized ideas with the cultural gaps in Iran. In some parts of the book, he puts most of his focus on the political atmosphere of the country, and tries to get close to Qajarid kings and governors. In a general view, it can be concluded that, in most cultural parts of this narration he looks down on Iran's culture and society.

In terms of the strategies applied by the translator (Mansoori) of this travel book, he had mostly favored the readers' satisfaction by deleting and changing most of these postcolonial themes that appeared in the text.

KeyWords: Postcolonial discourse, Self, Other, Travel book.

References

- BhaBha, H.K. (1994). *The location of culture*. London, England: Routledge.
- Browne, E.G. (1893). *A year amongst the Persians*. London, England: Adam and Charles Black.
- Fanon, F. (1974). *Blackskins, whitemasks* (M. A. Kardan, Trans.). Tehran, Iran: Kharazmi Publications. [in Persian]
- Kazaefarid, A. (2001). The psychology of literalism. *Motarjem*, 36, 3-12. [in Persian]
- Rostami, M. (2011). *Iran scholars and the Persian Literature*. Tehran, Iran: The Research Center of Humanities and Cultural Studies [in Persian]
- Saeed, E. (2007). *Orientalism* (L. Khanji, Trans.). Tehran, Iran: Amirkabir Publications. [in Persian]
- Tyson, L. (2006). *Critical theory today* (2nd ed.). New York, USA: Routledge.

A comparative study on the Motif of Invulnerability in Three Literary Works: Shahnameh and the Song of the Nibelungen

Mehrnoush Mehrabi*

**MA Student German language teaching, Tehran Science and Research University,
Tehran, Iran**

Habib Kamali Rousta

**Full Professor German language teaching of Islamic Azad University, Tehran Branch,
Tehran, Iran**

Received 28 April 2014

Accepted 14 April 2015

1. Introduction

This paper is concerned with the theme of invulnerability in Iranian and German mythology, Shahnameh and the Song of the Nibelungen, the best and most remarkable epic poetries in the literature of the world. Since these two literary works are the subset of Indo-European languages and according to the language kinship theory, there are similarities between them, which can be observed by a slight comparison which falls into the comparative literature.

2. THEORETICAL FRAMEWORK

The comparative literature is concerned with the study and comparison of literary features, elements, and factors arisen from various cultural backgrounds. This paper compares the idea of invulnerability which dates back to ancient times and manifests the human desire for being immune to harms and avoiding death so as to achieve immortality. In both heroic epics, Shahnameh and the Song of the Nibelungen, the most renowned Persian and German literary masterpieces, invulnerability is a major and mysterious theme. The question is which of these epics with the theme of invulnerability has affected the other one.

3. METHODOLOGY

Studying an attribute such as invulnerability within the framework of comparative literature can best describe the attitude of various nations towards that topic as well as emphasizing the importance of mythological heroes in different cultures. For this purpose, this paper defines the concept of comparative literature, and provides concise information regarding both epics. It tries to study and analyze these two heroes with regards to the gift of invulnerability and explores the similarities and differences of this theme through a fundamental comparison.

* Corresponding Author: me.mehrabi@yahoo.com

4. RESULTS & DISCUSSION

As mentioned before, the theme of invulnerability can be observed in both *Shahnameh* and the *Song of the Nibelungen*, and two mythological heroes, *Esfandiar* and *Siegfried*, are introduced as invulnerable warriors in possession of superhuman powers. Humans are all equal as long as they can harm and destroy each other. If someone comes about who receives no harm from any fatal assault, he goes beyond all others and thus qualifies for being an unrivaled hero; a state which has been among the psychological desires of the mankind. Immortality, as the highest human desire, has led mankind to create legends about the concept of immortal life. Imaginative people manifest their desire for eternity in heroes such as *Esfandiar* and *Siegfried*. The important point is that, both aforementioned heroes are vulnerable despite their apparent invulnerability, and this finally leads to their death. By comparing the time of composition of these heroic epics and finding the prior one, we may be able to determine the true source of inspiration. *Shahnameh*, composed in 980 A.D., is more ancient than the *Song of the Nibelungen* composed between 1198 and 1024. But, *Achilles*, the well-known Greek mythological hero, can be pointed out as the source of inspiration for other invulnerable heroes in the literature of the world, because it was created in the second half of the eighth century B.C. by Homer the renowned Greek poets within historical-mythological stories of Trojan. Therefore, it is revealed that, as far as epic's influence is concerned, the influence of Homer's *Iliad* on both *Shahnameh* and the *Song of the Nibelungen* is obvious.

5. CONCLUSION & SUGGESTIONS

Neither *Esfandiar* nor other invulnerable characters such as *Achilles*, *Samson*, or *Siegfried* ever manage to avoid their death. In other words, mortality of the invulnerable character symbolizes the weaknesses of human beings. It is suggested to explore the relationship between literary works from different perspectives in the frame of comparative literature researches. Comparative literature is the study of literature beyond the confinements of one particular country, and the study of the relationships between literature on the one hand and other areas of knowledge and belief, such as the arts (e.g., painting, sculpture, architecture, and music), philosophy, history, and the social sciences, (e.g., politics, economics, and sociology), on the other hand.

Key Words: Invulnerability, *Shahnameh*, *Nibelungen*, Theme, Comparative literature.

References

EslamiNodoushan, M. A. (2006). *Life and death of heroes in Shahnameh* (7thed.). Tehran: Sahami Publications.

- Ferdowsi, A. Gh. (2003). *Shahnameh by Saeed Hamidian s efforts*(Vols.2,4,&6). Tehran:Ghatreh Publications.
- Kazazi, M. J. (1993). *Dream, epic, myth* (1sted.).Tehran: Markaz Publications.
- Meskoob, Sh. (2010). *An introduction to Rostam and Esfandiar* (9thed.). Tehran: Amirkabir Publications.
- Safa,Z. (1995). *Composing epic in Iran* (6thed.).Tehran: Ferdows Publications.
- Borreis, E., &Borries, E. (1992). *Deutsche literaturgeschichte. Band 1: Mittelalter, humanismus, reformationszeit, barock*. München: Deutsche Taschenbuch Verlag.
- Gafrik, R. (2013). *Ältere deutsche Literatur*. Germany: Universitas Tynraviensis.
- Nibelungenlied, D. (1967). *Versroman in prosaübertragung*. Leipzig: Verlag Philipp Reclam jun.
- Schwab, G. (1974). *Sagen des klassischen altertums*. Wien:Carl Ueberreuter Verlag.
- Wucherpfnig, W. (2003). *Geschicht der deutschen Literatur. Von den anfängen bis zur gegenwart*. Leipzig: Ernst Klett Verlag.
- Zymner, R., & Hölter, A. (2013). *Handbuch komparatistik. Theorien, arbeitsfelder, wissenspraxis*. Stuttgart/Weimar: Verlag J. B. Metzler.

Imagination on the Element of Soil in André Gide's *the Immoralist*

Sara Soroosh

**MA Student of French Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad,
Mashhad, Iran**

Negar Mazari*

**Assistant Professor of French Language and Literature, Ferdowsi University of
Mashhad, Mashhad, Iran**

Tahereh Khameneh Bagheri

**Assistant Professor of French Language and Literature, Ferdowsi University of
Mashhad, Mashhad, Iran**

Received 27 July 2015

Accepted 26 November 2015

1. Introduction

The current research aims at exploring André Gide's imagination by analyzing the images created by the imagination of the protagonist of Gide's *the Immoralist*. The story begins with the illness of the father, continues with the illness of Michel, and eventually, ends with the illness and death of Marceline. The analysis of the images addresses the question whether the protagonist of the story can overcome his fear of death using his imagination over the element of soil. To analyze, Bachelard's (1960) model of criticism is used which is based on the four basic elements of nature: water, soil, air, and fire. A preliminary analysis of the images indicates that, the soil plays the pivotal role in the imagination of the writer. Bachelard (1960) believes that, every writer's imagination draws on one of the basic elements of nature; imagination for literary creation needs to find the essential element). In this research, images, resulting from imagination on the element of soil, are analyzed and discussed.

2. Background of the Study

Earlier research on Gide's *the Immoralist* has mostly addressed the moral aspects of the protagonist, while none has studied the effect of the element of soil on the imagination of the writer.

3. Images of Soil on Gide's *the Immoralist*

Initially, images resulting from imagination on hard materials such as iron, stone, and wood are analyzed. Does imagination on such materials indicates the dynamicity and liveliness of the individual? Does it help overcome or reduce fear and anxiety? The images resulted from imagination on hard materials represent the

* Corresponding Author: negarmazari@um.ac.ir

power of imagination of the writer—he takes advantage of imagination on hardness of soil elements in nature to organize the furious and anxious world of the protagonist of the story.

3.1 Images of Hard Materials

According to Bachelard (1960), intentional imagination is stimulated by words which inspire hardness. During the illness, Michel cannot stand the coldness of the winter or the coolness of the spring. Michel's unbalanced soul, his inner mood under the influence of hard materials, is of considerable interest. As the writer puts, the cold infiltrates Michel's body and hardens it like marble, and he stays motionless because of the cold. His emotional and mental balance is disturbed to the extent that despite the warmth he shivers with the sweat on his body. Bachelard also classifies palm tree or oak as terrestrial plants under hard materials. The struggle of the intricate roots of the tree against the hardness of the soil to escape it is in fact a path to salvation. But the nature of knots in the wood leads to contradictions in the mind of the imaginer. In *the Immoralist*, the special feature of the bark of the tree, that is the knots on the trunk and the hardness of the wood attracts Michel. The distinctive scent of this wood in the air affects him, as if the tree bark would induce Michel to wake up early in the morning to touch it. This wood is the result of a past struggle in which the tree root had defeated the soil, and it now transfers the energy to Michel. The protagonist, owing to the energy of the tree, is reborn and finds the treatment for his illness. In all his works, Gide likens the trunk of trees, due to their strength and livelihood, to the physique of young men. The nakedness of the body represents the accessible nature with which one can directly communicate by touching it.

3.2 Imagination on the Form of Dough

Bachelard (1960) considers dough the combination of the two elements of water and soil and imagination on images of water and soil actually reflects the interaction between these two elements. Such images result from a perfect dough or an imperfect and defective one. The relationship between contrasting materials such as water and soil, in fact, reveals the struggle between these two elements. Water has the solubility and soil has the absorption ability. The struggle of these two elements creates material and dynamic images and clearly reveals the masochistic and sadistic behavior of these two elements. Any images from imagination on the combination of the two elements of water and soil is indicative of a contrasting dichotomy. On imagination on the two elements of water and soil the inner-dough (i.e., substance) of the writer is also considered. This dough is at times a perfect one or at other times a hard and defective one. Imagination on a perfect dough softens roughness. Such a perfect and flawless dough can be associated with the soul of Michel when walking in the park; Michel sees the true

nature of clay which is mixed with water and regains his mental balance. Such an effect of this scene is even palpable within his soul.

3.1 Images of Soft Materials

A psychoanalysis based on the images of materials investigates the fall owing to the pull of instincts towards the rotten. Bachelard (1984) points out that, it is possible to achieve excellence even out of rotten and gooey materials (). Excretion of reeking sputum is one of the symptoms of Tuberculosis from which Michel was suffering. At first reeking sputum is excreted, but later it turns into a daily and effective routine for the betterment of his illness. In the story of *the Immoralist*, Michel is an unsuccessful person and represents an imperfect dough. As indicated in the Bible and other scared books, human beings consist of two elements of water and soil. The inconsistency of Michel's soul follows from the nature of his inner dough. He has faced conflicts in his own identification. He shaves his beard, and yet gets anxious at such a superficial change. Suppressed dreams of the individual lies in the mud and dark soft soil. The hard land in fact reveals the *illusio* of the lost values. Yet, this soil can help one excel. Michel regains power and balance in the muddy swamp. Soft mud is the remains of green plantation which has now lost its livelihood, yet has kept its positive effects. Michel's new life begins as he is baptized in soft soil and mud.

4. Conclusion

In the images that were related to the hardness of soil, the inspiring words of hard materials, resulted in the images which also influenced the soul of the imaginer. In the analysis of the images of dough, the image of the silk scarf and blood was a representation of the struggle between water and soil and the conflicting emotions of the protagonist. The writer intrigues the reader using this image. The analysis of the images of dough shows that the contact with the nature heals the Michel's soul and he regains his health. Although Michel apparently regains his health, there are still conflicts and contradictions in his emotions. In the analysis of the images of the soft materials of soil, the inner dough of Charles is soft and unimpressionable; that is why his sense of friendship changes to hatred. Michel suffers from conflicts about his own identity. In contact with soil, the protagonist finds a medicine to overcome his contradictions. He finds stability and consistency in direct contact with the nature, and by taking advantage of soil in the nature he achieves spiritual stability, while his doubts about his decisions are repeatedly noted until the end of the story.

Key Words: Gide, Bachelard, reverie, soil, hardness, paste, softness.

References

- Bachelard, G. (1948). *La terre et les rêveries de la volonté*. Paris, France: José Corti.
- Cancalon, E. D. (1970). *Techniques et personnages dans les récits d'André Gide*. Paris, France: Lettres Modernes.
- Dority, H., & Ouellet, R. (1969). Les images de la nature dans *l'Immoraliste*. *Études littéraires*, 2(3), 313-334.
- Gide, A. (1897). *Les nourritures terrestres*. Paris, France: Gallimard.
- Gide, A. (1960). *The immoralist* (A. Pakbin, Trans.). Tehran, Iran: Jami. [In Persian]
- Hafez-Ergaut, A. (2010). L'Immoraliste: Un libertaire. *Çédille: Revista de Estudios Franceses*, 6(8), 129-137.
- Hegel, G., & Friedrich, W. (1866). *Philosophie de la nature* (A. Verra, Trans.). Paris, France: Deladrange.
- Malka, R. (2013). *Fonction autour et autour-fiction chez Gide* (Unpublished master's thesis). McGill University, Montreal.
- Marlaux, A. (1951). *Le contemporain capital*. Paris, France: Opéra.
- Robert, S. (2015). *Bachelard and revealing imagination*. Retrieved from www.elittérature.net/publier2
- Sartre, J. P. (1943). *L'Être et le néant essai d'ontologie phénoménologique*. Paris, France: Gallimard.

Nathaniel Hawthorne: The Narrator of Science and Social Morality

Mohsen Mahmoud Rowshanzamir*

**Assistant Professor of Islamic Azad University, Mashhad Branch, English
Department, Mashhad, Iran**

Received 31 December 2014 Accepted 29 June 2015

1. Introduction

In the first half of the nineteenth century, Nathaniel Hawthorne witnessed drastic and great political, economic, social, and scientific changes each of which has had some direct or indirect effects on what he was worried about. He has presented these concerns in all his works. In most of his works, he has presented some different kinds of science which have been used by some unusual scientists. Such presentations of these scientists who play important roles in his stories has been under the influence of cultural and social conditions of his time (Bloom, 1992). This article, studies Hawthorne's three short stories from social and stylistic aspects from the angles of science, mesmerism, and nineteenth century American culture.

2. Theoretical Framework

Mesmerism and Nineteenth Century America

The popularity of mesmerism in nineteenth century America coincided with a thirst for knowledge and science in America. For the Americans, mesmerism was not only spirituality, but a sort of entertainment and business, too. Many of the experts in mesmerism used it not only to cure their patients but to entertain and attract customers, as well. Little by little some doubted about the correctness of such ways, and Hawthorne was one of them. He was interested in science and Pseudo-science and this interest led him to doubt the correctness of taking hold of some people by some others. This reminded him of slave and master relationships (Bloom, 1996).

3. Methodology

Hawthorne doubted about the correctness of such implications through portraying bad and tragic finalities for those experts in new sciences. These scientist who are void of human emotions face failure and tragic consequences. In the following, from the three short stories, some examples of such failure are presented:

* Corresponding Author: roshanzamir_mohsen@yahoo.com

1. The Birthmark

In this short story, Hawthorne presents a very famous scientist called Alymer who is an expert in all branches of science. Georgiana, his beautiful wife who should have been a cause for the scientist to leave work has changed into a thrust for more scientific work. The young woman has a birthmark on her left cheek. For Alymer that birthmark was a human fatal deformity and a sign of her probable sin, sorrow, and death. He was so proud of his skill, ignoring his wife, continues his job to her death. For Hawthorne, Georgiana was a lovely, obedient, and kind wife who spoke the oppression against women to the world through her death.

2. Rappaccini's Daughter

In this short story, the reader gets familiar with Rappaccini, a scientist with worldly desires. He wants to reach a formula to guarantee human beings against all diseases and death. His ambition is to create a generation of super human beings. He is ready to sacrifice everything, even his daughter, to reach this goal. This short story presents the American nineteenth century greed for pseudo- science. Just like *The Birthmark*, Hawthorne uses science and mesmerism not only as a theme but also as a complementary structure for his writing style. Through portraying the setting of the story in the garden, he tries to present a dream like an artificial sleep. He is criticizing the greed for science which destroys natural life and social morality.

3. Ethan Brand

Ethan has another kind of science. The science which lets him study and change human mind. He even tries to study and discover the absolute impurity and unpardonable sin (Eliot, 1991). He loses human communication. For his fellow human beings, he is not a sympathetic brother who opens the doors of the prison of sorrow to share the joy of freedom with them, but a cold-blooded viewer who regards them as laboratory creatures.

4. Conclusion

In his three short stories of *The Birthmark*, *Rappaccini's daughter*, and *Ethan Brand*, Hawthorne presents hardships which immoral scientists bring for the humanity. He uses science and mesmerism as complementary tools for his writing style to make not only the time and place of the story, but the inner personality of his characters clear. He uses the techniques of mesmerism like constant looks, thirst for knowledge and inhuman greed to make human victims clear to his readers. He uses all these as tools to raise his voice to protest against nineteenth century American cultural and social atmosphere. He believes that science which is void of human and moral goals is destructive. For him, the new role of women, talking about pseudo- science, and ignoring morality to reach science are the important points to write about.

Key Words: American nineteenth century literature, social morality, scientist, science, Nathaniel Hawthorne.

References

- Bloom, H. (1992). *The American religion: The emergence of the post-Christian nation*. New York: Simon.
- Bradley, S. (1962), (Ed.). *The American tradition in literature* (Vol.I) New York: W.W. Norton and Company.
- Cain, W. E. (Ed.). (1996). *Bedford cultural edition of The Blithedale Romance*. Boston: Bedford Books.
- Coale, S.C. (2003). *Mesmerism and Hawthorne: mediums of American romance*. Oxford: Oxford University Press.
- Elliott, E., et al, (Eds.). (1991). *American literature: A prentice hall anthology*. Concise ed. Englewood Cliffs: Prentice.
- Encyclopedia Britannica Online*, “Mesmer, Franz Anton” (12 November 1999). –
- Ford, B., (Ed.). *American literature*. New York: Penguin Books.
- Greven, D. (2005). *Men beyond desire: Manhood, sex, and violation in American Literature*. NY: Palgrave Macmillan.
- Hawthorne, N. (1976). *Hawthorne’s short Stories*. New York: Alfred Knopf.
- Hawthorne, N. (1996). *The Blithedale romance*. Boston: Bedford Books.
- Stoehr, T. (1978). *Hawthorne’s mad scientists*. Connecticut: Archon Books.

**Journal of
Language and Translation Studies**

Vol. 48, No. 1, Spring 2014

| | |
|---|----|
| Schleiermacher's Hermeneutics and John Keats' Poetry Nasser Maleki Maryam Navidi | 1 |
| The Necessity of Updating the Undergraduate English Translation Curriculum Based on Translation Market Needs in Iran Zahra Salari Ali Khazaei Farid | 5 |
| Investigating the Representations of Postcolonial Discourse in the Journey "A year amongst the Persians" by Edward Brown Zohreh Taebi Fateme Heidari | 9 |
| A comparative study on the Motif of Invulnerability in Three Literary Works: Shahnameh and the Song of the Nibelungen Mehrnoush Mehrabi Habib Kamali Rosta | 11 |
| Imagination on the Element of Soil in André Gide's <i>the Immoralist</i> Sara Soroosh Negar Mazari Tahereh Khameneh Bagheri | 15 |
| Nathaniel Hawthorne: The Narrator of Science and Social Morality Mohsen Mahmoud Rowshanzamir | 19 |



**Journal of
Language and Translation Studies**

A refereed quarterly journal

**Vol. 48, No. 1,
Spring 2014**

License Holder:

Ferdowsi University of Mashhad

General Director:

Dr. Hossein Fatemi

Editor-in-chief:

Dr. Behzad Ghonsooly

Executive Manager:

Dr. Mohammad Reza Farsian

Editorial Board:

Dr. Nader Jahangiri

Professor, Ferdowsi University of Mashhad (Retired)

Dr. Firooz Sadighi

Professor, Shiraz University (Retired)

Dr. Mas'ood Rahimpour

Professor, University of Tabriz

Dr. Behzad Ghonsooly

Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Azar Hosseini Fatemi

Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Ali Khazae Farid

Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Farideh Pourgiv

Professor, Shiraz University

Dr. Abdolmahdi Riazi

Associate Professor, Macquarie University

Dr. Reza Pishghadam

Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Farzaneh Farahzad

Associate Professor, Allameh Tabatabayee University

Dr. Majid Hayati

Professor, Shahid Chamaran University,
Ahvaz

Dr. Ali Reza Jalilifar

Associate Professor, Shahid Chamaran
University, Ahvaz

Dr. Bahram Toosi

Associate Professor, Ferdowsi University
of Mashhad
(Retired)

Persian Editor:

Javad Mizban

English Editor:

Sara Shayesteh

Coordinator:

Marziyeh Dehghan

Typesetting:

Vida Khantan

Printing & Binding:

Ferdowsi University Press

Circulation: 30 copies

Price: 15000 Rials (Iran)

Mailing Address:

Faculty of Letters & Humanities,
Ferdowsi University Campus,
Azadi Sq,
Mashhad, Iran

Postal code: 9177948883

Tel: (+98 51) 38806723

Fax: (+98 51) 38794144

برگ درخواست اشتراک
فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه
دانشگاه فردوسی مشهد

- ۱- برای اشتراک یکساله مبلغ ۸۰۰۰۰ ریال به حساب شماره ۴۲۵۲۹۶۳۸ عواید اختصاصی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد نزد بانک تجارت شعبه دانشگاه مشهد (کد با نک تجارت : ۴۲۵۱) واریز کنید.
- ۲- برگ اشتراک را همراه با تصویر فیش بانکی به نشانی اینترنتی mind4master@gmail.com دفتر فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه ارسال کنید.
- ۳- تغییر آدرس را به امور مشترکین مجله اطلاع دهید.
- ۴- در صورت تمایل به دریافت شماره های مربوط به سال های قبل با ما مکاتبه و یا با شماره تلفن (۳۱- ۸۷۹۶۸۲۹) تماس بگیرید.

| | | |
|----------|----------------|--------|
| نام: | نام خانوادگی: | مؤسسه: |
| شغل: | میزان تحصیلات: | سن: |
| نشانی: | | |
| کد پستی: | صندوق پستی: | |
| نمبر: | شماره تلفن: | email: |



The Journal of **Language and Translation Studies**

Schleiermacher's Hermeneutics and John Keats' Poetry

Nasser Maleki - Maryam Navidi

The Necessity of Updating the Undergraduate English Translation Curriculum Based on Translation Market Needs in Iran

Zahra Salari - Ali Khazaei Farid

Investigating the Representations of Postcolonial Discourse in the Journey "A year amongst the Persians" by Edward Brown

Zohreh Taebi - Fatemeh Heidari

A comparative study on the Motif of Invulnerability in Three Literary Works: Shahnameh and the Song of the Nibelungen

Mehrnoush Mehrabi - Habib Kamali Rosta

Imagination on the Element of Soil in André Gide's *the Immoralist*

Sara Soroosh - Negar Mazari - Tahereh Khameneh Bagheri

Nathaniel Hawthorne: The Narrator of Science and Social Morality

Mohsen Mahmoud Rowshanzamir

ISSN: 2228-5202

Volume 48, No. 1, Spring 2014